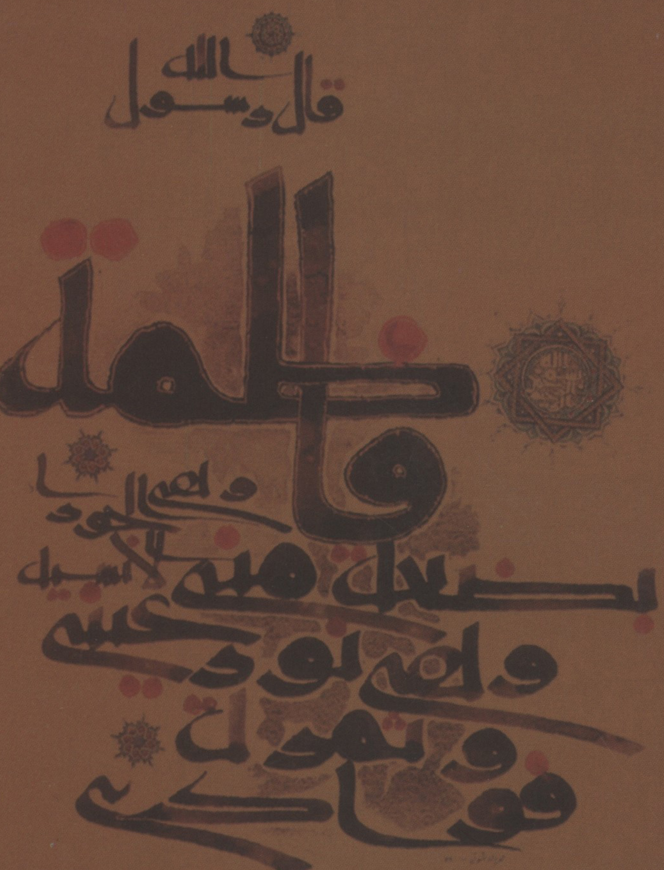


فاطمه زهرا (سلام الله علیها)
بانوی برتر

فخر شیعه علامه ابن شهر آشوب مازندرانی

علیرضا رجالی تهرانی

انتشارات خادم الرضا (ع)

(سلام الله علیها)

فاطمه زهرا بانوی برتر

فخر شیعه:

علّامه ابن‌شهر آشوب مازندرانی

این کتاب تدوین و ترجمه روایات و مطالبی است که در جلدهای مختلف کتاب مناقب ابن شهر آشوب آمده است.

ترجمه:

علیرضا رجالی تهرانی

چاپ اول / ۳۳۰۰ نسخه / تیرماه ۱۳۸۳
چاپ دوم / ۳۳۰۰ نسخه / تیرماه ۱۳۸۳
چاپ سوم / ۳۳۰۰ نسخه / بهار ۱۳۸۴
چاپ چهارم / ۳۰۰۰ نسخه / تابستان ۱۳۸۴

انتشارات خادم الرضا (ع)

■ قم / خیابان صفائیه (شهدا) /
انتهای کوی بیگدلی /
نبش کوی شهید گلدوست / پلاک ۲۸۴
■ صندوق پستی ۳۷۱۵۵/۶۱۱۳
■ تلفن: ۷۷۴۲۱۴۲ - ۷۷۳۶۱۶۵ / ۰۲۵۱

فاطمهٔ زهرا علیها السلام، بانوی برتر

■ تألیف : علاّمه ابن شهر آشوب مازندرانی
■ مترجم: علیرضا رجالی تهرانی
■ ویراستار: مترجم
■ ناشر: انتشارات خادم الرضا(ع)
■ مدیریت هنری: خانهٔ چاپ و گرافیک سحر
■ چاپ و صحافی: عمران ـ ۰۲۵۱/۶۶۶۱۰۹۲
■ نوبت چاپ: پنجم ـ تابستان ۸۴
■ تیراژ: ۳۳۰۰ نسخه / قطع: رقعی / تعداد صفحه: ۲۰۴ صفحه
■ قیمت: ۱۲۰۰ تومان
■ شابک: ۷ـ۵۴ـ۵۹۱۲ـ۹۶۴

■ مرکز پخش:
ستاد اجرایی **طرح توسکا**(مجری توزیع سراسری کتاب ایران)
مرکز پخش فاطمه علیها السلام
تلفن: ۷۷۴۲۱۴۲ - ۷۷۳۶۱۶۵ / ۰۲۵۱

بسم الله الرحمن الرحیم

«فهرست مطالب»

مقدمه مترجم ۱۱
درباره مؤلف ۱۳
درباره کتاب ۱۵

■ **فصل اول: فاطمه علیهاالسلام بانوی برتر** ۱۷
علی و فاطمه علیهاالسلام، دو دریای ژرف ۱۸
فاطمه و آیه مباهله ۲۱
آیاتی دربارهٔ برتری فاطمه علیهاالسلام ۲۱
سخن فاطمه و نشاط پیامبر ۲۲
نام فاطمه و زنانی که به کنایه در قرآن آمده است ۲۳
ویژگی هر یک از آنها ۲۵
ده ویژگی برای ده زن! ۲۶
دعوت ده نفر اجابت شد! ۲۶
ده نگرانی پیامبر صلی الله علیه وآله ۲۸
چهار نفر در رأس توابین! ۳۰
چهار زنِ خائف! ۳۰
بکّائون چه کسانی اند؟ ۳۱
بانوی برتر جهانیان ۳۱

■ **فصل دوم: مقام و منزلت فاطمه علیهاالسلام نزد خدا و قرآن** ۳۷
دلداری خدا از فاطمه علیهاالسلام ۳۸
فاطمه علیهاالسلام همسر علی در دنیا و آخرت ۳۹

خدا، وکیل فاطمه علیهاالسلام ۳۹
اجلال فاطمه علیهاالسلام ۴۰
نور الهی فاطمه ۴۰
رضای فاطمه، رضای خداست ۴۰
دوری اولاد و شیعیان فاطمه از آتش ۴۲
معنی «حیَّ علیٰ خیر العمل» ۴۲
محبّت خدا به فاطمه علیهاالسلام ۴۳
مقام فاطمه در محشر ۴۴
نجات شیعیان فاطمه از آتش ۴۷
مقام فاطمه در بهشت ۴۸
اول فاطمه وارد بهشت می شود! ۴۹
معنای فاطمه ۴۹
معنای بتول ۵۰
معنای زهرا ۵۱
جایگاه بهشتی فاطمه ۵۱
فاطمه علیهاالسلام و آیهٔ مباهله ۵۳
فاطمه، بندهٔ برگزیدهٔ خدا ۵۸
سخاوت فاطمه و شگفتی خدا ۵۸
قرآن، رهبر فاطمه ۵۹
فاطمه و همسرش در قرآن ۶۰
فاطمه و تحفهٔ آسمانی! ۶۱
فاطمه و آیه تطهیر ۶۲
«عضباء» مرکب بهشتی فاطمه! ۶۲

■ **فصل سوم: محبّت و احترام پیامبر نسبت به فاطمه** ۶۵
فاطمه، محبوب ترین! ۶۶
فاطمه، پاره تن پیامبر ۶۷
احترام و اکرام فاطمه ۶۹
چشم روشنی الهی برای پیامبر ۷۱
آیا علی و فاطمه یکدیگر را ناراحت کردند؟! ۷۲
بوسه های پیامبر بر فاطمه ۷۳
دشمنی با فاطمه! ۷۴

دوست داشتن فاطمه و دوست داشتن پیامبر ۷۷
فاطمه و پرستاری از پدر ۷۷

■ فصل چهارم: معجزات و کرامات فاطمه ۷۹
حدیث فرشتگان با فاطمه (محدَّثه) ۸۰
معنای محدَّثه ۸۰
عزرائیل از فاطمه اذن می‌گیرد! ۸۱
گفت‌وگوی جبرئیل با فاطمه! ۸۲
فرشتگان در خدمت زهرا علیهاالسلام ۸۲
نجات از تشنگی به نام فاطمه ۸۵
کرامتِ نوهٔ فضّه، کنیز زهرا علیهاالسلام ۸۵
برکت غذای فاطمه ۸۶
درخشش چادر فاطمه! ۸۷
انگشتر بهشتی فاطمه ۸۷
معجزهٔ خروش فاطمه! ۸۸
سخن گفتن فاطمه در شکم مادر! ۸۹
سخن گفتن فاطمه بعد از تولّد! ۹۰

■ فصل پنجم: اخلاق و سیره فاطمه علیهاالسلام ۹۳
صداقت و راستگویی فاطمه علیهاالسلام ۹۴
عبادت فاطمه ۹۴
بعد از پدر هرگز نخندید! ۹۴
فاطمه و حجاب زن ۹۵
قناعت و تسبیح حضرت زهرا علیهاالسلام ۹۵
زهد فاطمه ۹۷
رضای فاطمه ۹۸
ایثار فاطمه ۹۹
نمونه‌ای دیگر از زهد فاطمه ۱۰۰
فضیلت فضّه، کنیز زهرا علیهاالسلام ۱۰۱
ایمان فاطمه ۱۰۴
ایثار فاطمه و نزول سورهٔ دهر ۱۰۴
حیا و ایثار نسبت به همسر ۱۱۰

■ فصل ششم: ازدواج و خانواده ۱۱۱
خواستگاران زهرا علیها السلام ۱۱۲
خواستگاری علی علیه السلام ۱۱۳
ازدواج آسمانی علی و فاطمه! ۱۱۴
ازدواج نور با نور در آسمان! ۱۱۶
جشن عروسی در بهشت! ۱۱۶
خطبه عقد در بیت المعمور ۱۱۷
تاریخ ازدواج ۱۱۹
ازدواج علی و فاطمه، دستور الهی بود! ۱۱۹
زهرا، علی را انتخاب می کند ۱۲۱
پیامبر صلی الله علیه و آله خطبه عقد می خواند ۱۲۱
علی هم خطبه می خواند ۱۲۲
رضایت و خشنودی پیامبر از این ازدواج ۱۲۳
مهریه فاطمه ۱۲۴
مهریه فاطمه در آسمان ۱۲۵
جهیزیهٔ فاطمه ۱۲۷
علی، خانه خود را آماده می کند ۱۲۸
دعوت به ولیمهٔ عروسی ۱۲۸
خانه را عطر آگین کنید! ۱۳۰
هدیهٔ جبرئیل! ۱۳۱
شب زفاف ۱۳۱
شادمانی زنان در شب زفاف ۱۳۱
دعای پیامبر برای علی و فاطمه ۱۳۵
صبحگاه عروسی ۱۳۶
همتایی علی و فاطمه ۱۳۸
درخت طوبیٰ، مهریهٔ فاطمه! ۱۳۸
همسری مثل فاطمه! ۱۳۸
داماد پیامبر و همسر زهرا ۱۳۹
فاطمه کُفْو و همتای علی! ۱۴۱
همسرداری فاطمه ۱۴۱
ازدواج و فضیلت زهرا علیها السلام ۱۴۲
هدیه برای عروسی ۱۴۳

فضیلت همسر زهرا علیهاالسلام ... ۱۴۴

■ فصل هفتم: شمایل و تاریخچه فاطمه علیهاالسلام ... ۱۴۵
ویژگی های ظاهری فاطمه ... ۱۴۶
ولادت فاطمه ... ۱۴۶
کنیه های فاطمه علیهاالسلام ... ۱۴۷
نام ها و القاب فاطمه علیهاالسلام ... ۱۴۷
توضیحی اجمالی بر نام ها و القاب ... ۱۴۷
فرزندان فاطمه علیهاالسلام ... ۱۵۰

■ فصل هشتم: وفات و زیارت ... ۱۵۳
فاطمه رکن علی! ... ۱۵۴
خنده ای عجیب! ... ۱۵۴
فاطمه علیهاالسلام در مرگ پدر ... ۱۵۶
وصیت فاطمه علیهاالسلام ... ۱۵۶
فدک وارثیه زهرا ... ۱۵۷
خشم فاطمه در بستر مرگ ... ۱۵۹
مدت زندگی فاطمه بعد از پدر ... ۱۶۰
لحظه جانسوز شهادت ... ۱۶۰
ماجرای غسل ... ۱۶۱
نخستین تابوت در اسلام ... ۱۶۱
مراسم خاکسپاری ... ۱۶۱
سوز علی علیه‌السلام بر مزار زهرا علیهاالسلام ... ۱۶۴
قبر فاطمه کجاست؟ ... ۱۶۶
پاداش زیارت فاطمه علیهاالسلام ... ۱۶۷
پیش بینی پیامبر از مصیبت زهرا علیهاالسلام ... ۱۶۸

■ فصل نهم: امام حسن و امام حسین دو ریحانهٔ فاطمه علیهاالسلام ... ۱۶۹
حسنین علیهماالسلام نور چشمان فاطمه و علی ... ۱۷۰
محبّت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نسبت به حسنین ... ۱۷۱
نمونه ای دیگر از محبّت شدید پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ... ۱۷۳
معجزات و ولادت حسین علیه‌السلام ... ۱۷۶

خواب اُمّ ایمن برای ولادت حسین علیه‌السلام ۱۷۸
ولادت و نامگذاری امام حسن علیه‌السلام ۱۷۹
نامگذاری حسنین ۱۸۰
ابراهیم، پسر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فدایی حسین، پسر فاطمه! ۱۸۲
معجزه‌ای از حسنین علیهماالسلام ۱۸۳
حسنین علیهماالسلام دو امام امتند! ۱۸۳
حسنین علیهماالسلام دو آقای جوانان بهشت ۱۸۳
میراث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برای حسنین علیهماالسلام ۱۸۴
مقام و منزلت حسین علیه‌السلام ۱۸۵
شباهت حسین علیه‌السلام به مادر ۱۸۵
کشتی دو برادر ۱۸۶
اسرار نام‌های اهل کساء ۱۸۷

■ **فصل دهم: سخنان و اشعار فاطمه علیهاالسلام** ۱۸۹
شِکوه از کینه‌های بدر و احد ۱۹۰
فرازهایی از خطبه فدکیّه ۱۹۱
درد دل فاطمه با علی ۱۹۶
اشعاری در سوگ پدر ۱۹۸

مقدّمه مترجم

کتاب زندگی بانوی دو سرا، حضرت فاطمهٔ زهرا علیها السلام سرچشمهٔ یک سلسله آموزش و پرورش روحی، اخلاقی، اجتماعی و خانوادگی است که خواندن و مطالعه آن از جهت رشد عقلی و الگوی رفتاری برای همهٔ انسان‌ها لازم و ضروری است؛ زیرا مطالعه شخصیت این بانوی الهی، انسان را با عالم برتر و با صفاتر آشنا می‌کند و او را به سمت چگونه بودن و چگونه رفتن رهبری می‌نماید.

به راستی، چگونه می‌توان بانویی را توصیف کرد که پیامبر بزرگ اسلام و سرّ آفرینش افلاک درباره‌اش گوید: **«فداها أبوها»**! این مهین بانو که حامل انوار و اسرار رسالت و امامت است، چه مقام والایی دارد که سرور و سیّد پیامبران فدایش می‌شود.

آری، خداوندی که مقام والای مرد را در وجود پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام به نمایش گذاشت، چنین خواست تا از قشر زنان، زنی را بیافریند تا شخصیت و جایگاه واقعی زن را در تاریخ نشان دهد. به این منظور فاطمه علیها السلام را به

پیامبر صلی الله علیه و آله عنایت کرد، و او را «کوثر» یعنی خیر کثیر نامید، و بی‌شک وجود فاطمه که سببِ احیا و ارائه ارزش‌های زن به جامعه بشری بود، یک بعد از ابعاد خیر بودن خلقت او به شمار می‌رود. در حقیقت تولّد فاطمه علیهاالسلام میلاد جدید زن در تاریخ است.

حضرت امام خمینی (رضوان الله علیه) دربارهٔ مقام معنوی حضرت زهرا علیهاالسلام فرموده است: «تمام ابعادی که برای زن متصوّر است و برای انسان متصوّر است، در فاطمهٔ زهرا علیهاالسلام جلوه کرده و هست. یک زن معمولی نبوده است. یک زن روحانی، یک زن ملکوتی، یک انسان به تمام معنا، تمام حقیقت زن، تمام حقیقت انسان، او یک زن معمولی نیست. این وجود ملکوتی است که در عالم به صورت انسان ظاهر شده است... زنی که تمام خواسته‌های انبیا در او است. زنی که اگر مرد بود «نبیّ» بود. زنی که اگر مرد بود رسول الله بود.»

در جای دیگر فرموده است: «زنی که افتخار خاندان وحی و چون خورشیدی بر تارک اسلام عزیز می‌درخشد. زنی که فضایل او همطراز فضایل بی‌نهایت پیغمبر اکرم و خاندان عصمت و طهارت بود. زنی که هر کس با هر بینش دربارهٔ او گفتاری دارد و از عهدهٔ ستایش او نیز برنیامده، احادیثی راکه از خاندان وحی رسیده، به اندازهٔ فهم مستمعا بوده و دریا را در کوزه‌ای نتوان گنجاند، و دیگران هر چه گفته‌اند به مقدار فهم خود بوده نه به اندازهٔ مرتبت او».[1]

کتاب فضل تو را آب بهر کافی نیست
که تر کنم سر انگشت و صفحه بشمارم

۱ـ کلام امام، دفتر سوم، ص ۱۲۷ و ۱۲۹.

□ دربارهٔ مؤلف

رشید الدّین محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی از مفاخر دانشمندان شیعه در نمیهٔ دوم قرن ششم هجری است. او فقیهی است محدّث، رجالی، متکلّم، ادیب، نحوی، مفسّر و...

ابن شهر آشوب کودکی خود را در نزد پدرش به تحصیل گذارند، آن گاه در مجالس درس علاّمه طبرسی که در سبزوار اقامت داشته و ابوالفتوح رازی و قطب الدّین راوندی که به ترتیب در ری و کاشان اقامت داشته‌اند شرکت می‌جست.

ابن شهر آشوب به تمام شهرهای مزبور که استادانش در آن بودند مسافرت نمود و از محضر آنان و ۲۶ دانشمند دیگر که در نقاط مختلف می‌زیسته‌اند دروس مختلف را فراگرفت، او تقریباً تا سنّ ۶۰ سالگی در شهرها و کشورهای دور و نزدیک برای فراگرفتن علوم به دنبال استادانش می‌رفت.

سپس مدّت‌ها در بغداد به تدریس علوم ادبیات، شعر، قرائت، تفسیر،

حدیث، فقه و اصول اشتغال ورزیده و در آن فنون کتاب‌ها نوشت و بعد به شهر «حَلَب» واقع در لبنان رهسپار شد و تا پایان عمر خود در آن جا به تدریس و تألیف همت گمارد.

در وصف او یکی از دانشمندان سُنّی هم عصرش می‌گوید: محمد بن علی بن شهر آشوب از بزرگان طایفهٔ شیعه است و بیشتر قرآن را حفظ بوده است، او هشتاد سال زندگی کرد و در اصول شیعه به منتهی درجهٔ مهارت رسید به طوری که از شهرهای دور، طالبین علوم به سویش می‌شتافتند. او مردی نورانی و خوش رو بود، گفتارش راست، بیانش ملیح، عملش بسیار، تواضع و عبادت و شب زنده داریش در پیشگاه خداوند زیاد بود.

در بزرگواری او همین بس که دانشمندان، او را «فخر شیعه» و پس از شیخ طوسی «شیخ الطّائفه» خوانده‌اند. وی در شب ۲۲ شعبان سال ۵۸۸ هـ‌ق در شهر حلب دیده از جهان فرو بست.

ابن شهر آشوب دارای تألیفات گرانبهایی است که برخی از آن‌ها عبارتند از: الاربعین، متشابه القرآن، معالم العلماء، الانصاف، مناقب آل ابی طالب و....

□ دربارهٔ کتاب

کتاب «مناقب آل ابی طالب» معروف‌ترین اثر گرانبهای ابن شهر آشوب است که تاکنون مکرّر چاپ و منتشر شده، و نموداری از تحقیقات و مهارت ابن شهر آشوب در تاریخ و حدیث است، و مشتمل بر تاریخ حیات چهارده معصوم و فضایل و مناقب آن ذوات مقدّس، و آنچه به شخصیت آنان بستگی دارد، می‌باشد.

به گفتهٔ علاّمهٔ نوری «کتاب مناقب» که تا عصر علامه مجلسی به بعد در دسترس بوده و می‌باشد اصل آن نیست، بلکه مختصر آن است، که «ابن جُبیر» یا دیگری آن را برگزیده است. کتاب کنونی مناقب تا زندگانی امام حسن عسکری علیه‌السلام را شرح داده است و شرح حال امام زمان(عج) را در آن نمی‌بینیم. از آن جایی که ابن شهر آشوب در کتاب «معالم العلماء» ضمن شرح حال شیخ مفید می‌نویسد: امام زمان (عج) او را مفید کرده و ما علّت آن را در مناقب آل ابی طالب نقل کرده‌ایم، معلوم می‌شود که او شرح حال امام زمان (عج) را نوشته، ولی این قسمت از اصل کتاب ساقط شده است.

واما، این حقیر مجلّدات چهارگانه مناقب را جستجو کرده و روایاتی را که مربوط به حضرت صدّیقهٔ طاهره فاطمه زهرا علیهاالسلام بوده را انتخاب، تدوین و ترجمه نموده و همراه با درج مأخذ، به اصل کتاب «مناقب فاطمه زهرا علیهاالسلام» مُنضمّ کردم تا استفاده بهتر و بیشتری از این کتاب ارزشمند برده شود.

در موارد بسیار معدودی ـ مانند بعضی از اشعار ـ حذف و یا تلخیص صورت گرفته که البته سعی شده است هیچ گونه لطمه‌ای به اصل کتاب وارد نگردد.

از آن جایی که کتاب «مناقب آل ابی طالب» یکی از مهم‌ترین کتاب‌های مرجع دربارهٔ تاریخ چهارده معصوم علیهم‌السلام است، امیدوارم این ترجمه، قدمی مثبت برای علاقه‌مندان و محقّقان و اهل بیان و بَنان باشد و موجبات خشنودی دوستداران اهل بیت را فراهم آورد.

اللهمّ تقبّل منّی

علیرضا رجالی تهرانی

فصل اول:

فاطمه علیها السلام؛ بانوی برتر

علی و فاطمه، دو دریای ژرف

سفیان بن عُیینه با الفاظ خود از امام صادق عليه‌السلام دربارهٔ **«مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيانِ**؛ دو دریا را به جریان آورد تا با هم برخورد کنند»، نقل می‌کند: علی و فاطمه عليهما‌السلام دو دریای ژرف و عمیق هستند که هیچ کدام از آن‌ها به دیگری طغیان و سرکشی نمی‌کند.

و مراد از **«بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ»** رسول خدا؛ و منظور آیه از **«يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ**[1]**»** حسن و حسین عليهما‌السلام می‌باشند.

ابو معاویه ضریر از اعمش از ابی صالح از ابن عباس نقل می‌کند: فاطمه عليها‌السلام به خاطر گرسنگی و تنگدستی گریست.[2]

پس رسول خدا صلی‌الله‌عليه‌وآله فرمود: ای فاطمه! به شوهرت قانع باش، به خدا سوگند علی عليه‌السلام، در دنیا و آخرت سیّد و آقا است، و خداوند بین شما را اصلاح فرماید. پس آیه نازل شد: **«مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيانِ»**.

خداوند فرمود: من خداوندم، دو دریا را فرستادم: علی بن ابی طالب عليه‌السلام، دریای علم و فاطمه عليها‌السلام دریای نبوّت، **«يلتقيان»** یعنی به یکدیگر می‌پیوندند،

---

۱ ـ سورهٔ رحمان، آیات ۱۹-۲۲.

۲ ـ درک و قبول چنین مطلبی در خصوص حضرت زهرا عليها‌السلام سخت و دشوار است، جز این که گفته شود، حضرت برای گرسنگی فرزندانش می‌گریست! (مترجم)

من خدایم، پیوند بین آن دو را برقرار کردم.

بعد فرمود: **«بَيْنَهُما بَرْزَخٌ»** یعنی بین آنها مانعی است، و مانع ،رسول خداست ،از این که علی بن ابی طالب به خاطر دنیا غمگین باشد، و فاطمه عليها السلام را از این که بخواهد با شوهرش به خاطر دنیا غمگین باشد، و فاطمه عليها السلام را از این که بخواهد با شوهرش به خاطر دنیا بستیزد، مانع می‌شود.

«فَبِأَيِّ آلاٰءِ رَبِّكُمٰا تُكَذِّبان» ؛یعنی ای گروه جن و اِنس! شما چرا ولایت امیرالمؤمنین عليه السلام و محبّت فاطمهٔ زهرا عليها السلام را تکذیب می‌کنید؟!

«لُؤلُؤ» حسن و **«مَرجان»** حسین است؛ زیرا لؤلؤ بزرگ و مرجان کوچک است، و اشکالی ندارد که آن دو به منزلهٔ دو دریا باشند، به خاطر فضیلت گسترده و خیر بسیاری که دارند؛ زیرا دریا را از آن جهت دریا نامیده‌اند که وسعت دارد. پیامبر صلی الله علیه و آله اسبی را دوانید و از جهت شدّت و سرعت حرکت آن فرمود: آن اسب را دریایی یافتیم.

بشنوی در این باره سروده است:

مٰا عُبِدَ شَمْسٌ وَ لاٰ تَيْمٌ وَ نٰاصِبُهٰا
مِنْ جُنْدِهَا الْغَيْثُ وَالطَّيرُ الأَبٰابيلُ
فِی الْبَرْزَخِ الشَّأنُ لَمّا أُنْزِلَتْ مَرَجُ
الْبَحْرَيْنِ إِذْ يَخْرُجُ الْمَرجٰانُ وَاللُّؤلُؤ

ـخورشیدی عبادت و بندگی نشد

ـوقتی «مرجُ البحرین یلتقیان» نازل شود برای «برزخ» شأن و کار مهمی است ؛ زیرا از دریا، لؤلؤ و مرجان خارج می‌شود.

محمد بن منصور سرخسی سروده است:

وَ اَرادَ رَبُّ الْعَرْشِ اَنْ یُلْقیٰ بِها
شَجَرٌ کَریمُ الْعِرْقِ وَالْأَغْصانِ
فَقَضیٰ فَزَوَّجَها عَلِیًّا اِنَّهُ
کانَ الکَفیٰ لَها بِلاٰ نُقْصانٍ
وَقَضَی الاِلٰهَ مِنْ اَنْ تَوَلَّدَ مِنْهُما
وَلَدانِ کَالْقَمَرَیْنِ یَلْتَقیانِ
سِبْطا مُحَمَّدٍ الرَّسُولِ وَ فَلْذَتا
کَبِدَ الْبَتُولِ کَذٰلِكَ یَلْتَقِیانِ
فَبَنیَ الاِمٰامَةَ وَالْخِلاٰفَةَ وَالْهُدیٰ
بَعْدَ الرِّسٰالَةِ ذٰانِكَ الْوَلَدانِ

«پروردگار عرش چنین خواسته که درخت پرشاخ و بر و خوش ریشه‌ای بر او سایه بیفکند.

چنین خواست و ارداه فرموده و او را به همسری علی در آورد و او همتای بی‌عیب و نقص او بود.

و خداوند متعال چنین مقرّر فرمود که از آن دو بزرگوار، فرزندانی مانند دو ماه تابناک به یکدیگر برسند.

دو نوۀ رسول خدا(صلی الله علیه و آله) حضرت محمد و دو جگر گوشۀ بتول، بدین گونه هم آغوش می‌شوند.

پس از رسالت آن دو فرزند بقای امامت و خلافت و هدایت را استوار ساختند».[1]

۱ـ ج ۳، صص ۳۱ و ۳۱۹.

فاطمه و آیهٔ مباهله

در تفسیر ابن عباس، قتاده، مجاهد، ابن جبیر، حسن بصری، ابی صالح، قزوینی، مغربی، والبی، و در صحیح مسلم، و شرف المصطفی خرگوشی، و اعتقاد اشنهی، دربارهٔ قول خداوند متعال که فرمود: **«اَوْنِسْاءَنٰا وَ نِسْاءَکُمْ»** گفته‌اند که تنها مصداق آن فاطمه علیهاالسلام است.

و این روایتی است که امام صادق و دیگر امامان و خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده‌اند.[1]

آیاتی دربارهٔ برتری فاطمه علیهاالسلام

در قرآن کریم آمده است:

«فَاسْتَجٰابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ اَنّی لاٰ اُضیعُ عَمَلَ عٰامِلٍ مِنْکُمْ مِنْ ذَکَرٍ اَوْ أُنْثیٰ».[2]

«خداوند درخواست آن‌ها را پذیرفت: من کار هیچ کس را، خواه زن باشد یا مرد تباه نخواهم کرد».

عمار یاسر دربارهٔ این آیه گوید: علی علیه السلام ذکر، و فاطمه علیهاالسلام، أنثیٰ. و وقت هجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله در شب بود.[3]

امام باقر علیه السلام دربارهٔ آیهٔ **«وَمٰا خَلَقَ الذَّکَرَ وَالْأُنْثیٰ»** می‌فرماید مراد علی و فاطمه علیهاالسلام است، **«اِنَّ سَعْیَکُمْ لَشَتّیٰ»** یعنی کوشش شما پراکنده و مختصر است، و **«فَأَمّٰا مَنْ اَعْطیٰ واتَّقیٰ وَصَدَّق بِالْحُسْنیٰ»**، یعنی آن کسی که قوت خود را احسان کند و پرهیزگاری پیش گیرد و به نیکی و گواهی دهد. آن کسی که با

۱ـ ج ۳، ص ۳۱۹.

۲ـ سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۱۹۵.

۳ـ ج ۳، ص ۳۱۹.

پرهیزگاری روزه گرفت تا به نذرش وفا کرد، و انگشترش را در حالی که رکوع کرده بود صدقه داد و در هنگام نیاز به مقداد کمک نمود.

«وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنى» یعنی بهشت، و ثواب و پاداش از ناحیه خداوند است.

«فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرىٰ»[1] یعنی، به همین خاطر خدا او را در مسیر آسانی قرار داد، و وی را امام در نیکی و پیشوا و پدر امامان معصوم نمود.[2]

سخن فاطمه(علیهاالسلام) و نشاط پیامبر(صلی الله علیه و آله)

قاضی ابومحمّد کرخی از امام صادق نقل کرده که حضرت فاطمه(علیهاالسلام) فرمود: وقتی که این آیه نازل گردید:

«لا تَجْعَلُوا دُعاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضاً».[3]

«دعوت پیامبر(صلی الله علیه و آله) را در میان خود مانند دعوت بعضی از شما نسبت به بعضی دیگر تلقّی نکنید».

من پیامبر(صلی الله علیه و آله) را با جملهٔ «رسول خدا» صدا می‌زدم، ولی آن حضرت مایل بود که به او بگویم: «ای پدر!» سه بار چیزی نفرمود، تا این که به من رو کرد و فرمود:

ای فاطمه! این آیه در مورد تو و خاندان و نسل تو نازل نشده است، تو از من هستی و من از تو می‌باشم؛ بلکه این آیه در مورد افراد بی‌مهر و خشن قریش، همان افراد متکبّر و خودخواه نازل شده است».

سپس فرمود:

---

۱ ـ سورهٔ لیل، آیات ۳ ـ ۷.

۲ ـ ج ۳، ص ۳۲۰.

۳ ـ سورهٔ نور، آیه ۶۳

«قُولی! یا اَبَهْ! فَاِنَّها اَحْییٰ لِلْقَلْبِ، وَاَرْضیٰ لِلرَّبِّ».

«به من بگو ای پدر! که این گونه سخن تو، قلب مرا زنده می‌کند و خدا را خشنودتر می‌سازد».[۱]

نام فاطمه و زنانی که به کنایه در قرآن است

بدان که خداوند متعال نام دوازده (چهارده) زن را در قرآن به صورت کنایه آورده است:

۱. حوّا: **«یٰا آدَمُ اسْکُنْ اَنْتَ وَ زَوْجُکَ الْجَنَّةَ».**[۲]

ای آدم! با همسرت (حوّا) در بهشت سُکنیٰ گزین.

۲ و ۳. همسر نوح و لوط: **«ضَرَبَ اللهُ مَثَلاً لِلَّذینَ کَفَرُوا امْرَأَةَ نُوحٍ وَ امْرَأَةَ لُوطٍ».**[۳]

خداوند برای کافران، همسر نوح و همسر لوط را مثال آورد.

۴. همسر فرعون (آسیه): **«اِذْ قٰالَتْ رَبِّ ابْنِ لی عِنْدَکَ بَیْتاً فِي الْجَنَّةِ».**[۴]

هنگامی که همسر فرعون گفت: پروردگارا! نزد خودت در بهشت خانه‌ای برای ما بساز.

۵. همسر ابراهیم (ساره): **«وَامْرَأَتُهُ قٰائِمَةٌ فَضَحِکَتْ».**[۵] همسر ابراهیم که ایستاده بود خندید.

۱ـ ج ۳، ص ۳۲۰.

۲ـ سوة بقره، آیه ۳۵.

۳ـ سورهٔ تحریم، آیه ۱۰.

۴ـ همان، آیه ۱۱.

۵ـ سورهٔ هود، آیه ۷۱.

۶. همسر زکریا: «وَاَصْلَحْنا لَهُ زَوْجَهُ».[1] و همسرش را برای او شایسته گردانیدیم.

۷. زلیخا: «اَلْانَ حَصْحَصَ الْحَقُّ».[2] اکنون حق آشکار شد.

۸ همسر ایّوب: «وَ آتَیْناهُ اَهْلَهُ».[3] و خانواده‌اش را به او باز گردانیدیم.

۹. بلقیس: «اِنّی وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِکُهُمْ».[4] زنی را دیدم که فرمانروای آنهاست.

۱۰. همسر موسٰی: «اِنّی اُریدُ اَنْ اُنْکِحَکَ اِحْدَی ابْنَتَیَّ هاتَیْنِ».[5] می‌خواهم یکی از دخترانم را به همسری تو در آورم.

۱۱ و ۱۲. حَفصه و عایشه: «وَاِذْ اَسَرَّ النَّبِیُّ اِلی بَعْضِ اَزْواجِهِ حَدیثاً».[6] هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله رازش را به یکی از همسرانش اظهار داشت او نیز به دیگری فاش ساخت.

۱۳. خدیجه علیها السلام: «وَ وَجَدَکَ عائلاً فَأَغْنیٰ»[7]. محتاجت یافت و بی‌نیازت کرد.

۱۴. فاطمه علیها السلام: «مَرَجَ الْبَحْرَیْنِ یَلْتَقِیانِ».[8] دو دریا را به جریان آورد تا با هم برخورد کنند.

۱ـ سورهٔ انبیاء، آیه ۹۰.

۲ـ سورهٔ یوسف، آیه ۵۱.

۳ـ سورهٔ انبیاء، آیه ۸۴.

۴ـ سورهٔ نمل، آیه ۲۳.

۵ـ سورهٔ قصص، آیه ۲۷.

۶ـ سورهٔ تحریم، آیهٔ ۳.

۷ـ سورهٔ ضحیٰ، آیه ۸.

۸ـ سورهٔ رحمان، آیه ۱۹.

ویژگی هر یک از آنها

سپس در قرآن کریم از این زنان به خصلت‌ها و ویژگی‌هایی یاد شده است:

ـ توبه، از ویژگی‌های حضرت حوّا: **«قالا رَبَّنا ظَلَمْنا اَنفُسَنا»**.[۱] گفتند: پروردگارا! به خود ستم کردیم.

ـ شوق از خصوصیات آسیه است: **«رَبِّ ابْنِ لی عِنْدَکَ بَیْتاً فی الجَنَّةِ»**.

ـ ضیافتِ ساره: **«وَ امْرَأَتُهُ قائِمَةٌ فَضَحِکَ»**.

ـ عقلِ بلقیس: **«قالَتْ اِنَّ الْمُلُوکَ اِذا دَخَلُوا قَرْیَةً اَفْسَدُوها»**.[۲] گفت: پادشاهان چون به دیاری درآیند آن را ویران می‌سازند.

ـ شرم و حیای همسر موسی: **«فَجاءَتْهُ اِحْدیهُما تَمْشی عَلَی اسْتِحْیاءٍ»**.[۳] ناگاه یکی از آن دو باکمال حیا نزد او آمد.

ـ احسان خدیجه: **«وَوَجَدَکَ عائِلاً»**.

ـ نصیحت خدا به عایشه و حَفصه: **«یا نِساءَ النَّبِیِّ لَسْتُنَّ کَاَحدٍ مِنَ النِّساءِ»**.[۴] ای زنان پیامبر! شما مانند زنان دیگر نیستید...

ـ عصمت مخصوص فاطمه است: **«وَ نِساءَنا وَ نِساءَکُمْ»**.[۵] (برای مباهله)، زنان ما و زنان شما».

۱ـ سوره اعراف، آیه ۲۳.

۲ـ سورهٔ نمل، آیه ۳۴.

۳ـ سورهٔ قصص، آیه ۲۵.

۴ـ سورهٔ احزاب، آیه ۳۲ـ۳۳.

۵ـ سورهٔ آل عمران، آیه ۶۱

ده ویژگی برای ده زن!

و خداوند متعال ده چیز را به ده زن عطا فرمود:

۱. توبه را به حوّا، همسر آدم علیه السلام

۲. جمال و زیبایی را به ساره همسر ابراهیم.

۳. مراقبت و محافظت را به رحیمه، همسر ایّوب.

۴. عزت و احترام را به آسیه، همسر فرعون.

۵. حکمت را به زلیخا، همسر یوسف.

۶. عقل را به بلقیس، همسر سلیمان.

۷. صبر را به برحانه، مادر موسی.

۸. صَفوت را به مریم، مادر عیسی.

۹. رضایت و خشنودی را به خدیجه، همسر پیامبر صلی الله علیه وآله.

۱۰. علم را به فاطمه علیها السلام، همسر علی مرتضی علیه السلام.[۱]

دعوت ده نفر اجابت شد!

دعا و دعوت ده نفر اجابت شد:

۱. نوح: **«وَلَقَدْ نادانا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ»**.[۲] به طور یقین نوح ما را ندا داد و ما چه نیکو اجابت کننده‌ایم.

۲. یوسف: **«فَاسْتَجابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ»**.[۳]

پروردگارش دعای او را اجابت کرد و مکرشان را از او بگرداند.

---

۱ ـ ج ۳، ص ۳۲۱.

۲ ـ سورهٔ صافات، آیه ۷۵.

۳ ـ سورهٔ یوسف، آیه ۳۴.

۳. موسی و هارون: «قالَ قَدْ اُجيبَتْ دَعْوَتُكُما...»[۱] خداوند فرمود: دعای شما پذیرفته شد.

۴. یونس: «فاسْتَجَبْنا لَهُ وَ نَجَّيْناهُ مِنَ الْغَمِّ».[۲] پس ما دعای او را اجابت کرده از غم نجاتش دادیم.

۵. ایّوب: «فَاسْتَجَبْنا لَهُ فَكَشَفْنا ما بِهِ مِنْ ضُرٍّ».[۳] دعایش را اجابت کردیم و رنج‌هایش را برطرف ساختیم.

۶. زکریا: «فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَ وَهَبْنا لَهُ يَحْيىٰ».[۴] دعای او را اجابت کردیم و یحییٰ را به او بخشیدیم.

۷. مُخلصین: «اُدْعُوني اَسْتَجِبْ لَكُمْ».[۵] مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم.

۸. مضطرّین: «اَمْ مَنْ يُجيبُ الْمُضْطَرَّ اِذٰا دَعٰاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ».[۶] آیا آن کسیت که دعای درمانده را اجابت کرده و گرفتاری‌ها را برطرف می‌سازد؟

۹. دعاکنندگان: «وَ اِذٰا سَأَلَكَ عِبادي عَنّي فَاِنّي قَريبٌ اُجيبُ دَعْوَةَ الدّاعِ اِذٰا دَعٰانِ».[۷]

آن گاه که بندگانم دربارهٔ من از تو بپرسند، پس من نزدیکم و هر که مرا بخواند دعایش را اجابت می‌کنم.

۱۰. فاطمهٔ زهرا عليها السلام و همسرش علی عليه السلام: «فَاسْتَجابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ».[۸] خداوند

۱ـ سورهٔ یونس، آیه ۸۹

۲ـ سورهٔ انبیاء، آیه ۸۸

۳ـ سورهٔ انبیاء، آیه ۸۴

۴ـ همان، آیه ۹۰.

۵ـ سورهٔ غافر، آیه ۶۰

۶ـ سورهٔ نمل، آیه ۶۲

۷ـ سورهٔ بقره، آیه ۱۸۶.

۸ـ سورهٔ آل عمران، آیه ۱۹۵.

درخواست آن‌ها را پذیرفت.[۱]

ده نگرانی پیامبر(صلی الله علیه و آله)

حضرت رسول اکرم(صلی الله علیه و آله) برای ده چیز نگران و بی‌قرار بود، امّا خداوند متعال آن حضرت را از آن ده چیز ایمن نمود و به آن‌ها بشارت داد:

۱. غم دوری از وطن، که خداوند آیه نازل کرد: **«اِنَّ الَّذی فَرَضَ عَلَیْكَ الْقُرآنَ، لَرادُّكَ اِلی مَعادٍ»**؛ یقین بدان، کسی که ابلاغ قرآن را به عهدهٔ تو گذاشت تو را به جایگاهت باز می‌گرداند.[۲]

۲. نگرانی از تبدیل و تحریف قرآن، چنان که سایر کتاب‌های آسمانی چنین شدند، آیه نازل شد: **«اِنّا نَحْنُ نَزَّلْنا الذِّكْرَ وَاِنّا لَهُ لَحافِظُون»**؛ ما قرآن را نازل کردیم و خود از آن محافظت می‌کنیم.[۳]

۳. نگرانی از عذاب اُمّتش! آیه نازل شد: **«وَ ما كانَ اللهُ لِیُعَذِّبَهُمْ وَ اَنْتَ فیهِمْ»**؛ تو تا در میان آن‌ها هستی خداوند آن‌ها را عذاب نخواهد کرد.[۴]

۴. بی‌قراری برای ظهور و گسترش دین اسلام، پس آیه نازل شد: **«لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدّینِ كُلِّهِ»**؛ تا بر همهٔ آیین‌ها پیروزش کند.[۵]

۵. نگران مؤمنان بعد از خود بود که آیه نازل شد: **«یُثَبِّتُ اللهُ الَّذینَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثّابِتِ فِی الْحَیاةِ الدُّنیا وَ فِي الآخِرَةِ»** ؛ خداوند مؤمنان را با گفتار ثابت در

۱ـ ج ۳، ص ۳۲۱.

۲ـ سوره قصص: آیه ۸۵.

۳ـ سوره حجر، آیه ۶۹.

۴ـ سوره انفال، آیه ۳۳.

۵ـ سوره توبه، آیه ۳۳.

زندگی دنیا و آخرت پایدار می‌دارد.[۱]

۶. نگران دشمنی‌های کافران و مشرکان بود که آیه نازل شد: **«یَوْمَ لا یُخْزِی اللهُ النَّبِیَّ وَالَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ»**؛ روزی که خداوند، پیامبر و گروندگان به او را فرو نگذارد.[۲]

۷. نگرانی برای شفاعت، آیه نازل شد: **«وَلَسَوْفَ یُعْطِیكَ رَبُّكَ فَتَرْضىٰ»**؛ و به زودی پروردگارت چندان به تو عطا کند که خشنود شوی.[۳]

۸. نگرانی از فتنه و آشوبی که بعد از او نسبت به وصیّ خود، علی علیه‌السلام به پا شود، آیه نازل شد: **«فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ»**؛ و اگر تو را ببریم بی‌تردید از آن‌ها انتقام می‌گیریم.[۴] و منظور علی علیه‌السلام است.

۹. نگران باقی ماندن صداقت در فرزندانش بود که آیه نازل شد: **«لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ»**؛ ایشان را بر روی زمین جانشین خود کند.[۵]

۱۰. هنگام هجرت به مدینه نگران دخترش فاطمه علیهاالسلام بود که آیه نازل شد: **«الَّذِینَ یَذْکُرُونَ اللهَ قِیاماً وَ قُعُودًا وَ عَلىٰ جُنُوبِهِمْ وَ یَتَفَکَّرُونَ فِی خَلْقِ السَّمٰواتِ وَالْأَرْضِ...»**؛ کسانی که ایستاده و نشسته و به پهلو خفته، خدا را یاد کنند و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند...[۶]

۱ـ سوره ابراهیم، آیه ۲۷.

۲ـ سوره تحریم، آیه ۸.

۳ـ سوره ضُحی، آیه ۵.

۴ـ سوره زُخرف، آیهٔ ۴۱.

۵ـ سوره نور، آیه ۵۵.

۶ـ سوره آل عمران، آیه ۱۹۱.

چهار نفر در رأس توّابین

چهار نفر هستند که در رأس توبه کنندگان قرار دارند:

۱. آدم: **«قالا رَبَّنا ظَلَمْنا اَنْفُسَنا»**.[۱] گفتند: پروردگارا! به خود ستم کردیم.

۲. یونس: **«وقالَ سُبْحانَکَ اِنّی کُنْتُ مِنَ الظّالِمینَ»**.[۲] گفت: تو پاک و منزّهی، همانا من از ظالمان و ستمگرانم.

۳. داوود: **«وَ خَرَّ راکِعاً وَ اَنابَ»**.[۳] و سَر خم کرد و به رو در افتاد و توبه کرد.

۴. فاطمه علیها السلام: **«اَلَّذینَ یَذْکُرُونَ اللهَ قِیاماً وَ قُعُوداً»**.[۴] آنان که ایستاده و نشسته، خدا را یاد کنند.[۵]

چهار زن خائف!

چهار زن از زنان شایسته خائف و بیمناک شدند:

۱. **آسیه:** که به انواع شکنجه مورد عذاب قرار گرفت، و او در مقابل می‌گفت: **«رَبِّ ابْنِ لی عِنْدَکَ بَیْتاً فِی الْجَنَّةِ»**[۶] پروردگارا! نزد خودت در بهشت خانه‌ای برایم بساز.

۲. **مریم:** که از مردم ترسید و گریخت، **«فَناداها مِنْ تَحتِها اَلاّ تَحْزَنی»**[۷] ناگاه از پایین پایش او را ندا آمد: غمگین نباش.

۱ـ سورهٔ اعراف، آیه ۲۳.

۲ـ سورهٔ انبیاء، آیه ۸۷.

۳ـ سورهٔ ص، آیه ۲۴.

۴ـ سوره آل عمران، آیه ۱۹۱.

۵ـ ج ۳، ص ۳۲۱.

۶ـ سورهٔ تحریم، آیه ۱۰.

۷ـ سورهٔ مریم، آیه ۲۴.

۳. **خدیجه:** که زنان قریش او را به خاطر ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله تنها گذاشته و از خود دور کردند.

۴. **فاطمه** علیهاالسلام: آن حضرت فرمود: آیا پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله نیست! مگر غیر از این است که احترام او در حفظ (احترام) فرزندانش می‌باشد؟ خیلی زود این کار را کردید (و با هم همدست شدید) و در بازگشت و قهقرا شتاب نمودید.[۱]

بکّائون چه کسانی‌اند؟

«بکّائون» ـ بسیار گریه کنندگان ـ هشت نفرند: ۱. آدم، ۲. نوح، ۳. یعقوب، ۴. یوسف، ۵. شعیب، ۶. داوود، ۷. فاطمه، ۸ زین العابدین علیهم السلام.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: امّا فاطمه علیهاالسلام آن قدر گریست و در مرگ پدرش رسول خدا صلی الله علیه و آله چنان ناله زد که اهل مدینه از گریهٔ او اذیّت شدند؛ لذا به او گفتند: ما را با گریه‌های بسیار خویش ناراحت می‌کنی، یا شب گریه کن یا روز! پس آن بانوی بزرگوار به کنار مزار پاک شهدای اُحد می‌رفت و هر مقدار که می‌خواست گریه می‌کرد.[۲]

بانوی برتر جهانیان

محمّد بن حنفیّه از پدرش روایت کند: رسول خدا صلی الله علیه و آله آیهٔ: **«اِنَّ اللهَ اصْطَفٰيكِ وَ طَهَّرَكِ وَاصْطَفٰيكِ عَلىٰ نِساءِ الْعالَمين**؛ همانا خداوند تو را برگزید و منزّه کرد، و بر زنان جهان برتری داد»، را خواند و فرمود:

۱ـ ج ۳، ص ۳۲۲.

۲ـ ج ۳، ص ۳۲۲.

«ای علی! بهترین زنان جهان چهار نفرند: مریم دختر عمران، خدیجه دختر خُوَیلد، فاطمه دختر محمّد صلی الله علیه و آله، و آسیه دختر مزاحم».

و ابو نعیم در «حلیة الأولیاء» از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: بهترین زنان جهان: مریم دختر عمران، خدیجه دختر خویلد، فاطمه دختر محمّد صلی الله علیه و آله و آسیه همسر فرعون هستند.

و در روایت مقاتل و ضحّاک و عکرمه از ابن عباس اضافه شده است: «و برترین ایشان فاطمه علیها السلام است».

در روایت اَنَس چنین آمده که سپس پیامبر صلی الله علیه و آله فاطمه علیها السلام را بر سایر زنان عالم در دنیا و آخرت برتری داد.

عایشه نیز از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود:

«ای فاطمه! به من مژده رسیده که خداوند متعال تو را بر تمامی زنان عالم و بانوان اسلام برتری داده، و اسلام بهترین دین است».

حذیفهٔ یمانی گوید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«فرشته‌ای بر من وارد شد و بشارت داد که فاطمه سیدهٔ زنان بهشت ـ یا بانوان امّتم ـ است».

بخاری و مسلم در کتاب «صحیح» خود، ابن سعادات در کتاب «فضایل العشره» و ابوبکر بن شیبه در «امالی» و دیلمی روایت کرده‌اند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: فاطمه علیها السلام سیدهٔ زنان اهل بهشت است.

جابر بن عبدالله از سمره در ضمن خبری از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: «امّا فاطمه علیها السلام سیدهٔ زنان در روز قیامت است».

در تاریخ بلاذری آمده است: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله (در بستر مرگ) به فاطمه علیها السلام فرمود: «تو زودتر از دیگر خاندانم به من مُلحق می‌شوی».

فاطمه سکوتی دردناک نموده بود که پیامبر صلی الله علیه و آله دگربار فرمود: «آیا راضی نمی‌شوی که سیدهٔ زنان اهل بهشت باشی»؟

پس فاطمه عليها السلام تبّسم نمود.

عایشه نیز گفته است: پیامبر صلی الله علیه و آله با فاطمه عليها السلام رازی را در میان گذاشت، که موجب خنده و تبّسم او گردید. از وی پرسیدم چه رازی در میان بود؟ پاسخ داد: به من فرمود: آیا راضی نمی‌شوی که سیدهٔ زنان اهل بهشت (یا زنان امّتم) باشی؟

در کتاب «حلیة الاولیاء» از «عمران بن حصین» و «جابر بن سمره» روایت شده است:

روزی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وارد منزل فاطمه عليها السلام شد و فرمود: دخترم! در چه حالی و چگونه زندگی می‌کنی؟ پاسخ شنید: درد گرسنگی بی‌تابم کرده و هر لحظه رو به فزونی است، و غذایی ندارم تا رفع گرسنگی نمایم!

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

«يا بُنَيَّةَ! اَلاٰ تَرْضينَ اَنْ تَكُوني سَيِّدَةَ نِساٰءِ الْعٰالَمينَ». دخترم! آیا راضی نیستی که بزرگِ زنان جهانیان باشی؟

فاطمه عليها السلام عرض کرد: ای پدر! پس مریم چه مقامی دارد؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مریم بزرگِ زنان عصر خود بود، و تو بزرگْ زنِ جهانیانی؛ و به خدا سوگند که تو را همسر کسی قرار دادم که بزرگِ مردان جهان در دنیا و آخرت است.

و نیز روایت شده است که کسی از امام صادق عليه السلام پرسید: در مورد فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله که دربارهٔ فاطمه عليها السلام فرمود: «سرور بانوان جهان

است» به من خبر دهید که آیا فقط سرور بانوان زنان خود بود؟

امام علیه‌السلام فرمود: این برای مریم است که سیدهٔ زنان زمان خود بود، و فاطمه علیهاالسلام سرور بانوان جهان از اوّلین و آخرین است.

در حدیث دیگری آمده است: آسیه دختر مزاحم، مریم دختر عمران، و خدیجه علیهاالسلام در محشر مانند نگهبان، جلوی فاطمه علیهاالسلام به سوی بهشت حرکت می‌کنند.

«هِروی» از «حسین بن روح» پرسید: دختران رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله چند نفرند؟

-چهار نفر.

-کدام یک برتر بود؟

-حضرت فاطمه علیهاالسلام.

-چرا از آنها برتر است در حالی که سنّ کمتری داشت و مدت کمتری نیز با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بود؟

-به خاطر دو خصلت که خدا او را به آن دو مخصوص کرد: یکی آن که او از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، ارث برد، دوم آن که نسل آن حضرت از زهرا علیهاالسلام شد؛ و خداوند فاطمه علیهاالسلام را به این ویژگی مخصوص نکرد مگر به خاطر نیّت بسیار خالصی که آن بانوی بزرگوار داشت.

سیّد مرتضی گوید: «تفضیل» به معنی بسیاری ثواب به جهت اخلاص و یقین و نیّت پاک است ؛ لذا هیچ مانعی ندارد که فاطمه علیهاالسلام بدین خاطر بر خواهران بزرگتر از خود برتری داشته باشد، ضمن این که می‌توان به برتری فاطمه علیهاالسلام بر زنان جهان به دلیل اجماع علمای امامیه اعتماد نمود، و این فضیلت نیز از اکرام و بزرگداشت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نسبت به فاطمه ظاهر و

آشکار است، به طوری که نیاز به استدلال ندارد. «آفتاب آمد دلیل آفتاب».

مهیار دیلمی سروده است:

یَا ابْنَةَ الْمُخْتارُ! مِنْ کُلّ ... اَلْاَذیٰ رُوحی فِداكِ

یَاابْنَةَ الْمُخْتارُ! اِنَّ اللهَ ... بِالْفَضْلِ اجْتَباكِ

وَارْتَضیٰ بَعْلُكِ لِلْخَلْ ... قِ جَمیعاً وارْتَضاكِ

وَعَلَی الاُمَّةِ جَمْعاً ... فَضَّلَ اللهُ اَباكِ

یعنی: ای دختر محمّد مختار صلی الله علیه و آله! از هر اذیت و آزاری، جانم فدایت.

ای دختر محمّد مختار صلی الله علیه و آله! خداوند متعال تو را به فضیلت و برتری برگزید.

و شوهرت علی علیه السلام و تو را بر تمامی مردم برگزید.

و خداوند پدرت را بر همهٔ مردم برتری داد.

و «زاهی» چنین سروده است:

وَ بِمَدْحِ فاطِمَةَ الْبَتُولِ تُنیرُ لي ... ظُلَمَ الْقِیامَةِ یَوْمَ یُنْفَخُ صُورُها

به مدح و ستایش فاطمهٔ بتول تاریکی‌های قیامت برای من روشن می‌شود، آن روزی که در صور دمیده می‌شود.[1]

در تاریخ خطیب بغدادی به استناد از علقمه و عبدالله روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بهترین مردان شما علی بن ابی طالب علیه السلام، بهترین جوانان شما حسن و حسین علیهما السلام و بهترین زنان شما فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله است».

سعد بن ابی وقّاص بعد از صلح امام حسن علیه السلام نزد معاویه رفت. معاویه گفت: مرحبا و آفرین به کسی که حقّی شناخته نشد مگر این که پیروی کرد، و

۱ـ ج ۳، صص ۳۲۲ـ۳۲۴.

باطلی نبود جز این که از آن دوری نمود.

سعد [که منظور معاویه را فهمیده بود] گفت: آیا می‌خواهی من تو را علیه علی علیه‌السلام کمک کنم در حالی که از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم به دخترش فاطمه علیهاالسلام می‌فرمود:

«اَنْتَ خَیْرُ النّاسِ اَباً وَ بَعْلاً»؛ تو از حیث پدر و شوهر بهترینِ مردم هستی.[۱]

حُذیفهٔ یمانی از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کند که فرمود: آیا علّت حالتی که برایم پیش آمده را برایت بگویم؟ گفتم: بله.

فرمود: این فرشته قبل از قیامت به زمین نمی‌آید، امّا از خداوند اذن گرفت تا به من سلام رسانده و بشارت بدهد که حسن و حسین علیهماالسلام دو سرور جوانان بهشت و فاطمه علیهاالسلام سیدهٔ زنان اهل بهشت است».[۲]

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

«ای مردم! اگر خورشید پنهان شود به ماه تمسّک می‌جویید، چون ماه نهان گردد به زهره پناه می‌برید و چنانچه زهره نیز مفقود شود به فَرقَدان (دو ستارهٔ نزدیک به قطب شمال) روی می‌آورید.

از حضرت جویای معنای این مطلب شدند، حضرت پاسخ فرمود:

«من خورشیدم، علی علیه‌السلام ماه، و فاطمه زهره، و حسن و حسین دو ستارهٔ قطب شمال هستند.[۳]

۱ـ ج ۱۳، ص ۷۰.
۲ـ ج ۳، ص ۳۹۴.
۳ـ ج ۱، ص ۲۸۱.

■ فصل دوم:

مقام و منزلت
فاطمه
نزد خدا و قرآن

دلداری خدا از فاطمه

در صحیح «دار قطنی» آمده است: حضرت رسول صلی الله علیه و آله دستور داد دست دزدی را قطع کنند، دزد گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! من این دست را در راه اسلام تقدیم کردم و به کار گرفتم، حالا شما دستور می‌دهید آن را قطع کنند؟

حضرت فرمود: اگر دخترم فاطمه علیها السلام نیز به جای تو می‌بود، این دستور را می‌دادم! فاطمه علیها السلام این سخن را شنید و غمگین شد. جبرئیل فرود آمده و این آیه را آورد:

«لَئِنْ اَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ».[1] اگر شرک آوری اعمالت نابود و کار تو بی‌ارزش خواهد شد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله غمگین شد، سپس آیه نازل گردید:

«لَوْ كانَ فيهِما آلِهَةٌ اِلاَّ اللهُ لَفَسَدَتا».[2]

اگر در آسمان و زمین خدایانی غیر از «الله» وجود می‌داشت، تباه و فاسد می‌شدند.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله از نزول این آیه تعجّب کرد. جبرئیل نازل شد و

---

۱ ـ سورهٔ زمر، آیه ۶۵.

۲ ـ سورهٔ انبیاء آیه ۲۲.

گفت: فاطمه علیهاالسلام از سخن تو غمگین شده بود، این آیات برای همراهی با او نازل شد تا خشنود گردد.[۱]

[مرحوم مجلسی در شرح این حدیث گوید: شاید معنا چنین باشد که این آیات نازل شد تا فاطمه علیهاالسلام بداند مانند این گونه کلمات مشروط، با جلالت و مقام مخاطب منافات ندارد.]

فاطمه همسر علی در دنیا و آخرت

ابوصالح دربارهٔ آیهٔ **«وَاِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ»** گفت: هیچ مؤمنی در روز قیامت نیست مگر این که وقتی صراط را پشت سر گذاشت خداوند متعال بر درِ بهشت چهار زن از زنان دنیا و هفتاد هزار حوریهٔ بهشتی را به ازدواج او در می‌آورد؛ جز علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام در دنیا که با فاطمه علیهاالسلام ازدواج کرد و در بهشت نیز هم او همسر علی صلی‌الله‌علیه‌وآله است. در بهشت هیچ زنی از زنان دنیا همسر او نیست، ولی در آن جا هفتاد هزار حوریه بهشتی برای آن حضرت هستند که هر کدام از آنها هفتاد هزار خادم دارند.[۲]

خدا، وکیل فاطمه علیهاالسلام

روایت شده است که فاطمه علیهاالسلام وکیل و نگهبانی را در اوقاتی که علی علیه‌السلام به جنگ می‌رود درخواست نمود، آیه نازل شد:

«رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لاٰ اِلٰهَ اِلاّٰ هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَکیلاً».[۳] آفریدگار شرق و غرب

۱ـ ج ۳، ص ۳۲۴.

۲ـ ج ۳، ص ۳۲۵.

۳ـ سورهٔ مزّمّل، آیه ۹.

که معبودی جز او نیست، او را کارساز خویش برگزین.[۱]

اجلال فاطمه

کسی از عالمی پرسید: خداوند متعال در شأن اهل بیت علیهم السلام سورهٔ **«هَلْ اَتیٰ»** نازل کرد، و چیزی از نعمات بهشتی نیست جز این که در آن سوره یاد فرموده: مگر حور العین، چرا؟

آن عالم گفت: به خاطر اجلال و بزرگداشت فاطمه علیها السلام است.[۲]

نورالهی فاطمه علیها السلام

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هنگامی که خداوند بهشت را آفرید، آن را از نور وجه خود خلق کرد، سپس این نور را گرفته و پرتاب نمود، پس ثلث آن نور با من برخورد کرد، ثلث دیگر به فاطمه و ثلث سوم به علی و خاندانش رسید.

اگر از این نور به کسی برسد به سوی ولایت خاندان محمد صلی الله علیه و آله هدایت می‌شود، و هر کس از این نور بی‌بهره ماند از ولایت آل محمّد صلی الله علیه و آله گمراه می‌گردد.[۳]

رضای فاطمه، رضای خداست!

حسین بن زید بن علی از امام صادق علیه السلام و جابر جُعفی از امام باقر علیه السلام روایت کرده‌اند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

۱ـ ج ۳، ص ۳۲۵.

۲ـ ج ۳، ص ۳۲۵.

۳ـ ج ۳، ص ۳۲۵.

«إنَّ اللهَ لَيَغْضِبُ لِغَضَبِ فاطِمَةَ وَ يَرْضىٰ لِرِضاها».

همانا خداوند به خاطر غضب و خشم فاطمه به غضب می‌آید و به خاطر خشنودی او خشنود می‌شود.

«ابن شُریح» به اسناد خود از امام صادق علیه‌السلام، «ابن سعید واعظ» در شرف النّبی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام، «ابو صالح مؤذّن» در فضایل از ابن عباس، «ابوعبدالله عکبری» درکتاب ابانه، و «محمود اسفراینی» در کتاب دیانت، همگی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کرده‌اند که فرمود:

«يا فاطِمَةُ! إنَّ اللهَ لَيَغْضِبُ و لِغَضَبِكِ وَ يَرْضىٰ لِرِضاكِ».

ای فاطمه! همانا خدا به خاطر خشم تو غضب کند، و به خاطر خشنودی تو خشنود گردد.

و نیز روایت شده «سَندل» خدمت امام صادق علیه‌السلام شرفیاب شد و از آن حضرت علّت این روایت را جویا شد. امام علیه‌السلام در جواب او فرمود:

ای سندل! آیا شما روایت نکرده‌اید که خداوند متعال به خشم بندهٔ مؤمن خود، غضب می‌کند، و به خشنودی او خشنود می‌شود؟

گفت: آری.

فرمود: پس چرا انکار می‌کنی که فاطمه علیهاالسلام مؤمنه‌ای باشد که خداوند به خشم او خشمگین و به خشنودی او خشنود شود؟

گفت: **«اَللهُ اَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسالَتَهُ»**[1]: خدا داناتر است به این که رسالتش را کجا قرار دهد».[2]

---

۱ ـ سورهٔ انعام، آیه ۱۲۴.

۲ ـ ج ۳، ص ۳۲۵.

خطیب منیح گوید:

وَ کٰانَ اللهُ یَـرْضیٰ حینَ تَـرْضیٰ وَ یَغْضِبْ اِنْ غَدَتْ فـیِ المُـغْضَبینا

و خداوند به وقت خشنودی فاطمه(علیها السلام) خشنود است، و اگر خشم بگیرد، خدا نیز غضب می‌کند.[۱]

دوری اولاد و شیعیان فاطمه از آتش

در تاریخ «خطیب بغدادی»، کتاب «سمعانی»، اربعین «ابن مؤذّن»، مناقب فاطمه(علیها السلام) از «ابن شاهین» از «حُذیفه» و «ابن مسعود» روایت کرده‌اند که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود:

«اِنَّ فاٰطِمَةَ اَحْصَنَتْ فَرْجَهٰا فَحَرَّمَ اللهُ ذُرِّیَّتَهٰا عَلَی النّٰارِ». همانا فاطمه(علیها السلام) دارای عفتی محکم و پاک است. پس خداوند نسل و فرزندان او را بر آتش حرام نموده است.

«ابن منده» گوید: «ذریّة» فقط حسن و حسین(علیهما السلام) هستند.

گفته می‌شود: یعنی هر فرزندی که از خود فاطمه(علیها السلام) متولّد شده است.

این مطلب را به امام علی بن موسی بن جعفر(علیهما السلام) نسبت داده‌اند.

امّا سزاوار آن است که «ذریّه»، هر مؤمن شیعه‌ای را شامل می‌شود.[۲]

معنی «حیَّ علی خیر العمل»

کسی از امام صادق(علیه السلام) دربارهٔ معنی **«حیَّ عَلیٰ خَیْرِ الْعَمَلِ»** پرسید:

۱ـ ج ۳، ص ۳۲۵.

۲ـ ج ۳، ص ۳۲۵.

حضرت فرمود: بهترین عمل، نیکی به فاطمه و فرزندان او است.

و در روایت دیگر «خیر العمل» ولایت اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشد.

صاحب گوید:

حُبُّ عَلِیٍّ لِی اَمَل   وَ مَلْجَئِی مِنَ الْوَجَل
اِنْ لَمْ یَکُنْ لی مِنْ عَمَلٍ   فَحُبُّهُ خَیْرُ الْعَمَل

یعنی: محبّت علی علیه‌السلام آرزوی من و پناهگاهم از هر گونه ترس و اضطرابی است. اگر عملی نداشته باشم، محبّت او برای من بهترین عمل است.[1]

محبت خدا به فاطمه علیهاالسلام

در «محاضرات» از ابوهریره نقل شده است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پنج سجدهٔ بدون رکوع انجام داد، علّت را از حضرت جویا شدیم. فرمود: جبرئیل نزد من آمد و گفت:

خداوند علی علیه‌السلام را دوست می‌دارد!

ـ پس سجدهٔ شکر نمودم، و سر از سجده برداشتم.

ـ خداوند حسن علیه‌السلام را دوست می‌دارد!

ـ سجده کرده و بلند شدم.

ـ خداوند حسین علیه‌السلام را دوست می‌دارد!

ـ سجده کرده و بلند شدم.

ـ خداوند فاطمه علیهاالسلام را دوست می‌دارد!

۱ـ ج ۳، ص ۳۲۶.

ـ سجده کرده و بلند شدم.

ـ خداوند دوستداران ایشان را نیز دوست می‌دارد!

ـ سجده کردم.[۱]

مقام فاطمه در محشر

«ابن مؤذّن» در اربعین با استفاده از شعبی، ابو جُحیفه، ابن عباس، اَصبغ بن نباته، و ابوایّوب روایت کند که پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) فرمود:

«هنگامی که روز قیامت برپا شود و خلایق به پیشگاه الهی بایستند، منادی از پشت حجاب ندا کند: ای مردم! دیدگانتان را ببندید و سرهایتان را به زیر افکنید که فاطمه(علیها السلام) دختر محمد(صلی الله علیه و آله) می‌خواهد بر صراط عبور کند».

در حدیث ابو ایّوب آمده است: پس فاطمه(علیها السلام) در حالی که هفتاد حور العین مانند چراغ روشن او را همراهی می‌کنند، عبور می‌نماید.

و اهل بیت(علیهم السلام) از پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) روایت کرده‌اند که فرمود:

«هنگامی که روز قیامت فرا رسد، دخترم فاطمه سوار بر اشتری از شتران بهشتی وارد عرصهٔ محشر می‌شود، که مهار آن ناقه از مروارید درخشان، و چهارپای آن از زمرّد سبز، دنباله‌اش از مشک بهشتی، چشمانش از یاقوت سرخ، و بر فراز آن قُبّه و خیمه‌ای از نور، که بیرون آن از درونش و درون آن از بیرونش نمایان است، فضای داخلی آن قُبّه انوار عفو الهی و خارج آن خیمه، پرتو رحمت خدایی است، و بر فرازش تاجی از نور که دارای هفتاد پایه از دُرّ و یاقوت است که همانند ستارگان درخشان در افق آسمان نور

---

۱ ـ ج ۳، ص ۳۲۶.

افشانند.

از جانب راست آن مرکب هفتاد هزار فرشته، و از طرف چپ آن هفتاد هزار فرشته، در حالی که جبرئیل مهار ناقه را گرفته است، با صدای بلندی ندا می‌کند:

دیدگان خویش ببندید، و نظرها به پایین افکنید تا فاطمه علیهاالسلام عبور کند. پس فاطمه علیهاالسلام عبور کرده و در مقابل عرش الهی قرار می‌گیرد، آن گاه (به بهشت وراد نمی‌شود) و از ناقه پیاده شده و عرض می‌کند: «خدای من و سیّد من! بین من و کسانی که به من ظلم کردند و فرزندانم را به شهادت رساندند، حکم کن».

آن گاه از جانب خداوند ندا می‌شود: «ای محبوبهٔ من، و ای دختر حبیب من! هر آنچه خواهی بگو تا عطایت کنم، و از هر که مایلی شفاعت کن تا قبول فرمایم. به عزّت و جلالم قسم که ستم ستمگر را جزا خواهم داد».

فاطمه علیهاالسلام عرض می‌کند: ای خدا و مولای من! فرزندان و نسل مرا، شیعیان مرا، پیروان و فرزندان مرا، دوستان و دوستداران فرزندانم را [دریاب].

بار دیگر از جناب حق خطاب رسد: «کجا هستند فرزندان فاطمه و پیروان او، کجایند دوستدارنش و دوستداران فرزندانش؟

عده‌ای به پیش می‌آیند، و فرشتگان رحمت آنان را از هر سوی در میان می‌گیرند، و فاطمه علیهاالسلام در حالی که پیشگام آن‌ها است، همگی را همراه خود به بهشت وارد فرماید.

در روایت دیگری آمده است:

فاطمه علیهاالسلام در حالی وارد عرصهٔ محشر می‌شود که لباس‌های مجلّلی به

تن کرده و پیراهن خونین حسین علیه السلام را به دست دارد، و به پایهٔ عرش آویزان کرده و می‌گوید:

«خدایا بین من و قاتلان پسرم حسین حکم کن». پس به او حقّش داده شده و قاتلان فرزندش به جزای خود می‌رسند.

«بشنوی» چنین سروده است:

وُقِفَ النِّدٰا فِي مَوْضِعٍ عَبَرَتْ فيهِ الْبَتُولُ: عُيُونَكُمْ غُضُّوا
فَتَغُضُّ وَ الاَبْصٰارُ خٰاشِعَةٌ وَعَلىٰ بَنٰانِ الظّٰالِمِ الْعَضُّ
تُسَوَّدُ حينَئِذٍ وُجُوهٌ وَ وُجُوهُ اَهْلُ الْحَقِّ تَبْيَضُّ

یعنی: در جایی که فاطمه بتول علیها السلام می‌خواهد عبور کند ندایی آید که چشمانتان را ببندید! پس چشم‌ها به پایین آمده و بسته شود، [در آن روز] ظالمان انگشتان خود را می‌گزند! در آن هنگام صورت‌هایی سیاه است، و صورت‌ها و سیمای اهل حق سفید می‌باشد.

و «ابوالحسن بوسنجی» گوید:

قٰالَ النَّبِيُّ الْمُصْطَفىٰ فيمٰا رَوىٰ عَنْهُ عَلِيٌّ وَ هُوَ نُورٌ يَقْتَبِسُ:
نٰادىٰ مُنٰادٍ مِنْ وَرٰاءِ الْحُجُبِ فِي يَوْمِ الْقِيٰامَةِ وَالْخَلائِقُ ارْكِسُوا
هٰاتيك فٰاطِمَةُ سَليلَةُ اَحْمَدٍ تَهْوي تَجوزُ عَلَى الصِّراطِ وَ نَكِّسُوا

یعنی: پیامبر برگزیده در روایتی که علی علیه السلام -آن که از نور پیامبر در اوست- از او روایت کرده، فرمود:

در روز قیامت، منادی از پشت حجاب‌ها-در حالی که مردم امر شوند که سرها به پایین افکنند- صدا زَنَد:

این فاطمه علیها السلام دختر پاک حضرت احمد صلی الله علیه و آله است که می‌خواهد از

صراط بگذرد، و همگان سر به پایین اندازند.

«مسعود بن عبدالله قاینی» نیز سروده است:

لا بُـدَّ تَـرِدُ الْـقِیامَةَ فـاطِمَ　　وَ قَـمیصُها بِـدَمِ الْـحُسَیْنِ مـلْطَخ

وَیْـلٌ لِـمَنْ شُـفَعاؤُهُ خُـصَماؤُهُ　　وَالصُّور فـي یَـوْمِ الْـقِیامَةِ یُـنْفَخ[۱]

یعنی: به ناچار فاطمه علیها السلام روز قیامت در حالی که پیراهنش به خون حسین علیه السلام آغشته است به صحرای محشر وارد شود.

وای بر کسی که شفیعان او دشمنانش باشند، و صور در روز قیامت دمیده می‌شود.

نجات شیعیان فاطمه علیها السلام از آتش

«ابوبکر مردویه» در کتاب خود از «سنان اوسی» نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«جبرئیل به من خبر داد که وقتی خداوند متعال، فاطمه علیها السلام را به ازدواج علی علیه السلام درآورد، به فرشتهٔ رضوان و درخت طوبی امر فرمود تا برای دوستداران خاندان محمّد صلی الله علیه و آله رُقعه و برگ‌هایی را به بار آورد؛ سپس فرشتگانی از نور به تعداد این برگ‌ها، آنها را جمع کردند. و چون روز قیامت فرا رسد و همهٔ انسان‌ها جمع شوند، خداوند فرشتگان را با این برگ‌ها می‌فرستد تا آنها نیز با ملاقات هر شخصی که مُحبت و دوستدار اهل بیت محمّد صلی الله علیه و آله است، یک رُقعه و برگی که برائت از آتش جهنم می‌باشد به او بدهند»![۲]

۱ـ ج ۳، صص ۳۲۶ ـ ۳۲۸.

۲ـ ج ۳، ص ۳۲۸.

مقام فاطمه در بهشت

در بسیاری از کتاب‌ها از جمله «فضائل» ابوسعادات، دربارهٔ معنی این آیه: **«لاٰ یَرَوْنَ فیهٰا شَمْساً وَلاٰ زَمْهَریراً».**[1] در آن جا (بهشت) نه آفتاب را می‌بینند و نه سرما را.

از قول ابن عباس آمده است: هنگامی که بهشتیان در بهشت هستند، نورهایی را می‌بینند که بهشت را روشن کرده است. لذا می‌گویند: پروردگارا! تو در کتابی که بر رسول و فرستادهٔ خود نازل کرده‌ای فرموده‌ای: **«لاٰ یَرَون فیها شَمْساً»** خورشید و آفتابی نیست!

ناگاه منادی ندا می‌کند: این نور خورشید و ماه نیست، بلکه علی و فاطمه علیهما السلام به خاطر امری متعجّب شده و خندان شده‌اند، و بهشت از نور آن دو روشن گشته است!

شعبة بن حجاج از سعید بن جُبیر و ابن عباس در ضمن خبری روایت کند که ابن عباس گوید از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود:

من نشسته بودم که ناگاه نوری به صورتم خورد، از جبرئیل پرسیدم: این نوری که دیدم چه بود؟ گفت: ای محمّد صلی الله علیه و آله! این نور، نور خورشید و ماه نیست، بلکه زنی از زنان بهشتیِ علی بن ابی طالب علیه السلام از قصرش بیرون آمده و به سوی تو نظاره نمود و خندید؛ این نور از آن جاست، او در بهشت در گردش است تا امیرالمؤمنین علیه السلام وارد آن شود.

«عبدی» سروده است:

اَوَلَیْسَ الاِلٰهُ قٰالَ لَنٰا: لاٰ شَمْسٌ فیهٰا یُرٰی وَلاٰ زَمْهَریرا؟

---

۱ ـ سروهٔ دهر (انسان)، آیه ۱۳.

وَ اِذاً بِالنِّداءِ: یا ساکِنَ الْجَنَّةِ مَهْلاً، اَمِنْتُمُ التَّغْییرا
ذا عَلِیٌّ الْوَصِیُّ داعِبٌ مَوْلا تَکُمْ فاطِما فَأَبْدَتْ سُرُورا
فَبَدا اِذْ تَبَسَّمَتْ ذلِكَ النُّور فَزادَتْ کِرامَةً وَ حُبُوراً

یعنی: آیا خداوند به ما نفرمود که آفتاب و سرمایی در بهشت دیده نمی‌شود؟ [پس این نور چیست و از کجاست؟]

ناگاه ندایی آمد که‌ای بهشتیان! آرام و آهسته که شما از تغییر در امانید.

این علی علیه‌السلام وصی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است که با بانوی خود فاطمه علیهاالسلام شوخی کرده و شادمانی و سرور به وی دست داده است.

پس چون فاطمه علیهاالسلام خندید، این نور به وجود آمد و خداوند نیز این نور را از باب بزرگداشت و شادمانی زیاد کرد.[۱]

اول فاطمه وارد بهشت می‌شود!

ابوصالح در کتاب «اربعین» از ابوحامد اسفراینی نقل کند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

«اَوَّ لُ شَخْصٍ یَدْخُلُ الجَنَّةَ فاطِمَةُ».

اولین کسی که داخل بهشت می‌شود فاطمه علیهاالسلام است.[۲]

معنای فاطمه

امام صادق علیه‌السلام از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌کند که آن حضرت به علی علیه‌السلام

۱ـ ج ۳، ص ۳۲۹.

۲ـ ج ۳، ص ۳۲۹.

فرمود: «آیا می‌دانی که فاطمه به چه جهت «فاطمه» نامیده شد»؟ عرض کرد: ای رسول خدا! به چه جهتی؟ فرمود: «زیرا او و شیعیانش از آتش دورند»!

و نیز روایت شده که علی علیه‌السلام فرمود: «از آن جهت فاطمه، «فاطمه» نامیده شد که خداوند دوستداران او را از آتش جهنّم به دور نگه داشته است».

و جابر انصاری از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کرد که فرمود: «از آن جهت دخترم «فاطمه» نامیده شد که خداوند او و دوستدارانش را از آتش به دور نگه داشته است».

حضرت صادق علیه‌السلام از فردی پرسید: آیا می‌دانی تفسیر کلمهٔ «فاطمه» چیست؟

گفت: سرورم! شما بفرمایید.

و خود پاسخ داد: «از بدی بریده شده».

و گفته می‌شود: از آن جهت «فاطمه» نامیده شد که از پلیدی و آلودگی (خون حیض و نفاس) به دور است.[1]

معنای بتول

از رسول خدا سؤال شد: «بتول» یعنی چه؟

حضرت فرمود: «به آن زنی گفته می‌شود که هرگز خونی نبیند، و حیض نشود؛ زیرا حیض شدن در دختران پیامبر مکروه و ناپسند است».

و آن حضرت به عایشه فرمود: ای حُمیرا: (مراد عایشه است) فاطمه همانند سایر زنان نیست، هرگز آثار حیض و نفاس در او ظاهر نمی‌شود».

۱ـ ج ۳، ص ۳۳۰.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «تا وقتی که حضرت زهرا علیهاالسلام زنده بود، خداوند زنان دیگر را بر علی علیه‌السلام حرام کرده بود؛ زیرا حضرت فاطمه همیشه پاک بود و خون حیض نمی‌دید».

عبید هروی گوید: مریم، بتول نامیده شد چون از مردان جدا بود، و فاطمه از آن جهت بتول نامیده شد که بی‌مثل و نظیر است.[۱]

معنای زهرا

ابوهاشم عسکری گوید: از حضرت امام حسن عسکری علیه‌السلام پرسیدم که به چه مناسبت حضرت فاطمه علیهاالسلام را «زهرا» نامیده‌اند؟

فرمود: «به این خاطر که چهره‌اش از اوّل صبح برای امیر المؤمنین علیه‌السلام بسان خورشید درخشان، و به هنگام زوال مانند ماه نورانی، و به هنگام غروب مانند ستارهٔ درخشان روشن می‌شد».

حسن بن یزید گوید: از امام صادق علیه‌السلام پرسیدم که به چه مناسبت حضرت فاطمه علیهاالسلام «زهرا» نامیده شد؟

فرمود: به جهت آن که برای آن حضرت گنبدی از یاقوت سرخ در بهشت وجود دارد که ارتفاعش در آسمان به اندازهٔ یک سال راه است و به قدرت پروردگار در فضا معلّق است، نه از بالا به جایی وابسته است که آن را نگه دارد، و نه از پایین به ستونی وصل است تا محفوظ بماند. صد هزار در دارد و بر کنار هر دری صد هزار فرشته قرار دارد. ساکنان بهشت همان گونه که شما ستارهٔ درخشان را در وسط آسمان‌ها می‌بینید، آن را می‌بینند و

۱ـ ج ۳، ص ۳۳۰.

می‌گویند: این بارگاه درخشنده از آن فاطمه علیها السلام است.

صاحب سروده است:

قَـدْ قُـلْتُ قَـوْلاً صٰـادِقاً بَـيِّناً وَلَـيْسَتِ النَّـفْسُ بِـهِ آثِـمَة
لِكُـلِّ شَـئٍ فٰـاضِلٍ جَـوْهَرٌ وَجَوْهَرُ النَّاسِ بَنُو فٰاطِمَة[1]

«البته کلام راست و روشنی را بیان می‌کنم و در گفتن آن خود را گناهکار و خطاکار نمی‌دانم.

برای هر چیزی تـه مانده و طفیلی، جوهری است، و جوهر مردم فرزندان فاطمه علیها السلام هستند.

جایگاه بهشتی فاطمه

مالک بن انس از «سمی بن ابی صالح» در تفسیر آیهٔ:

«وَمَنْ يُطِعِ اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ فَاُوْلٰئِكَ مَعَ الَّذينَ اَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيْهِم مِنَ النَّبِيّينَ وَالصِّدّيقينَ وَالشُّهَدٰاءِ وَ الصّٰالِحينَ وَ حَسُنَ اُولٰئِكَ رَفيقاً».[2]

آنان که خدا و پیامبرش را اطاعت کنند، همنشین پیامبران، صدّیقان، شهدا و شایستگانند که خداوند به آن‌ها نعمت عنایت فرموده و چه نیکو رفیقانی هستند.

گفت: شهدا در این آیه عبارتند از: علی علیه السلام و جعفر و حمزه و حسن و حسین علیهما السلام که این دو بزرگوار، سادات و آقایان شهیدان هستند. و مراد از «صالحین» یعنی: سلمان و ابوذر و مقداد و عمّار و بلال و خبّاب، و چه نیکو

۱ـ ج ۳، ص ۳۳۰.

۲ـ سورهٔ نساء، آیه ۶۹

رفیقانی در بهشت هستند.

«ذٰلِكَ الفَضْلُ مِنَ اللهِ وَ كَفىٰ بِاللهِ عَليماً».[۱] این موهبت الهی است و دانایی خدا کافی می‌باشد.

همانا منزل و جایگاه بهشتی علی علیه‌السلام، فاطمه، حسن، حسین و رسول خدا علیهم‌السلام یکی است.[۲]

ابن عباس گوید: آیات شریفهٔ:

«اِنَّ الاَبْرارَ لَفي نَعيمٌ، عَلَى لْأَرائِكِ يَنْظُرُونَ، تَعْرِفُ في وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعيمِ...عَيْناً يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ».[۳]

مسلّماً نیکوکاران در نعمت هستند، و از فراز تخت‌ها بنگرند، در رخسارشان طراوت و شادابی را دریابی... آن چشمه‌ای است که مقربان خدا از آن می‌نوشند.

در شأن علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام و حمزه و جعفر است؛ و برتری ایشان در بهشت روشن و واضح است.[۴]

فاطمه و آیهٔ مباهله

در صحیح مسلم از سعد بن ابی وقّاص آمده است: وقتی که آیه نازل شد:

«قُلْ تَعالَوْا نَدْعُ اَبْنائَنا وَ اَبْنائَكُمْ ونِساءَنا وَ نِسائَكَمْ وَ اَنْفُسَنا وَ اَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ

---

۱ ـ همان، آیه ۷۰.

۲ ـ ج ۳، ص ۸۷.

۳ ـ سورهٔ مطففین، آیات ۲۲ ـ ۲۸.

۴ ـ ج ۳، ص ۲۳۳.

لَعْنَةَ اللهِ عَلَی الْکاذِبِینَ».[1]

بگو بیایید ما و شما با فرزندان و زنان خود با هم به مباهله برخیزیم تا دروغ‌گو و کافران را به لعن و عذاب خدا گرفتار سازیم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را خواند و فرمود: «**اَللّهُمَّ هٰؤُلاٰءِ اَهْلِي**» پروردگارا! اینان اهل بیت من هستند.

ابونعیم اصفهانی از «شعبی» نقل می‌کند که جابر گفت: مراد از «**اَنْفُسنا وَاَنْفُسَکم**» رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و «**ابنائنا وَ اَبنائکم**» حسن و حسین علیهما السلام، و «نسائنا» فاطمه علیها السلام است.

این روایت را نیز «ابن ربیع» در معرفة علوم الحدیث، از کلبی و ابی صالح و ابن عباس، و نیز در صحیح مسلم و ترمذی، و «احمد بن حنبل» در مسند و فضائل، و «ابن بطّه» در انابه، «ابن ماجه قزوینی» در سُنَن، و «اشنهی» در اعتقاد اهل سنت، و خرگوشی در شرف المصطفی، آورده‌اند.

همچنین محمد بن اسحاق، قتیبة بن سعید، و حسن بصری و محمود زمخشری، ابن جریر طبرسی، قاضی ابو یوسف، قاضی معتمد ابوعباس، ابن عباس، سعید بن جُبیر، مجاهد، قتاده، حسن، ابی صالح، شعبی، کلبی، محمد بن جعفر، و اسد این روایت را نقل کرده‌اند:

ابو الفرج اصفهانی نیز در «اغانی» از شهر بن حوشب، عمر بن علی، کلبی، ابوصالح، ابن عباس، شعبی، ثمالی، شریک، جابر، و از ابو رافع، از امام صادق علیه السلام، امام باقر علیه السلام و امیرالمؤمنین علیه السلام روایت مذکور را آورده است.

پس امامیه و زیدیّه دربارهٔ تفسیر این آیه به اهل بیت علیهم السلام، با وجود

---

۱ ـ سورهٔ آل عمران، آیه ۶۱

اختلاف در ظاهر روایات، اتّفاق نظر دارند. حدیث جامع آن روایات این گونه است که: گروهی از نصارای نَجران[۱] که چهل مرد بودند پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و پیشاپیش آنان چند تن از بزرگانشان بودند! «سیّد»، «عاقب»، «قیس»، «حارث»، و «عبدالمسیح بن یونان» اُسقف نجران.

اسقف گفت: ای ابوالقاسم! چه کس پدر موسی بود؟

ـ عمران.

ـ پدر یوسف که بود؟

ـ یعقوب.

ـ پدر تو کیست؟

ـ پدرم، عبدالله بن عبدالمطلب.

ـ پدر عیسی که بود؟

ـ پیامبر ساکت شد، در این هنگام وحی الهی نازل شد:

«اِنَّ مَثَلَ عیسیٰ عِنْدَاللهِ کَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ قالَ لَهُ کُنْ فَیَکُونْ».[۲]

به راستی مَثَلِ عیسی نزد خدا هم چون مَثَل آدم است کـه او را از خـاک آفرید و به او فرمود: «موجود شو، بی‌درنگ موجود شد.

حضرت این آیه را تلاوت فرمود و بی‌هوش شد، و چون به هوش آمد، اسقف به حضرت گفت: آیا می‌پنداری خداوند به تو وحی کرده که عیسی از خاک آفریده شده است. ما این مطلب را در انجیل، در تورات نیافتیم، فقط تو می‌گویی!

---

۱ ـ شهری در جزیرة العرب که بین حجاز و یمن واقع است و سکنهٔ آن در جاهلیت عـدهٔ فـراوانـی از مسـیحیان بودند و سپس به اسلام وارد شدند. (مترجم)

۲ ـ سورهٔ آل عمران، آیه ۵۹.

آیه نازل شد:

«فَمَنْ حاجَّكَ فيهِ مِنْ بَعْدِ ما جائَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ اَبْنائَنا وَ اَبْنائَكُمْ...».[۱]

هر کس که با تو دربارهٔ عیسی به مجادله برآید بعد از آن که با وحی خدا به احوال او آگاهی یافتی، بگو بیایید، ما و شما با فرزندان....

اسقف گفت: ای ابوالقاسم! انصاف دادی، پس وقت مباهله را معیّن کن.

حضرت فرمود: ان شاء الله فردا صبح.

نصارا برگشتند و «سیّد» به «حارث» گفت: مباهله با او چه نتیجه‌ای دارد؟ گفت: اگر دروغ بگوید مباهلهٔ او کاری از پیش نمی‌برد، و اگر راست گوید همانا هلاک خواهیم شد.

اسقف گفت: اگر فردا با فرزندان و اهل بیت خود آمد از مباهله پرهیز کنید، و اگر با اصحابش آمد، مشکلی نیست!

فردا صبح رسول خدا(صلی الله علیه و آله) حسین را بغل کرد، دست حسن را گرفت، و فاطمه و علی(علیهما السلام) پشت حضرت ـ و به روایتی، دست علی را گرفته و حسن و حسین مقابل و فاطمه پشت سر او ـ حرکت می‌کردند. سپس حضرت زانو زد و علی(علیه السلام) پیش رو، فاطمه(علیها السلام) را پشت بین دو کتف خویش و حسن(علیه السلام) را طرف راست و حسین(علیه السلام) را طرف چپ خود قرار داد و فرمود، وقتی من دعا کردم شما آمین بگویید.

اسقف گفت: محمّد(صلی الله علیه و آله) زانو زد همچنان که پیامبران برای مباهله زانو زدند، لذا ترسیدند و گفتند: ای ابوالقاسم! ما را از مباهله معاف کن، خداوند ترا از لغزش حفظ کند.

۱ـ همان آیه ۶۱.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بسیار خوب، معافتان کردم، و با آن‌ها بر دو هزار طاقه پارچه، سیصد زره، سیصد اسب و سیصد شتر مصالحه نمود.

«سید» و «عاقب» بعد از مدت کوتاهی درنگ، خدمت حضرت شرفیاب شده و اسلام آوردند، «عاقب» طاقه پارچه عصا، و جام و نعلینی به حضرت هدیه کرد.

و روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: سوگند به آن که جان من در دست قدرت اوست، عذاب بر اهل نجران نزدیک شده بود، و اگر تسلیم نمی‌شدند به صورت میمون و خوک مسخ می‌گردیدند و بیابان در زیر پای ایشان شعله ور گشته، و نیز خدای متعال نجران و اهلش را منقرض می‌کرد، به طوری که حتی مرغان بالای درخت‌هایشان را می‌سوزاند، و امّا بقیهٔ نصارای دنیا یک سال طول نمی‌کشید که همه هلاک می‌شدند!

در روایت دیگری آمده است که فرمود: اگر با وجود اهل بیتم، با من مباهله می‌کردند، خداوند برایشان آتشی شعله ور می‌ساخت که در یک چشم به هم زدن تمام وجودشان را شعله ور می‌کرد و آتش می‌زد.

و به روایتی: اگر تسلیم من نمی‌شدند در دنیا حتی یک نصرانی باقی نمی‌ماند.

مباهله در روز بیست و چهارم ماه ذی حجّه و به روایتی در روز بیست و پنجم آن ماه به وقوع پیوست. که روایت اول بهتر است.[۱]

۱- ج ۳، صص ۳۶۹ و ۳۷۰.

فاطمه، بندهٔ برگزیده خدا

خداوند می‌فرماید:

«اَلْحَمْدُ لِلّهِ وَ سَلامٌ عَلیٰ عِبادِهِ الَّذینَ اصْطَفیٰ».[1]

حمد و سپاس مخصوص خداست، و سلام بر بندگان برگزیده او.

ابن عباس گوید: ایشان، اهل بیت رسول خدا(صلی الله علیه و آله) یعنی: علی بن ابی طالب(علیه السلام)، فاطمه(علیهاالسلام)، حسن(علیه السلام)، حسین(علیه السلام) و فرزندان معصوم ایشان تا روز قیامت هستند. این بزرگواران برگزیدگان خدا و نیکان خلق خدا می‌باشند.[2]

سخاوت فاطمه(علیهاالسلام) و شگفتی خدا!

ابن عباس و ابوهریره روایت کرده‌اند: روزی مردی خدمت رسول خدا(صلی الله علیه و آله) رسید و از گرسنگی شکایت کرد. حضرت او را به خانه‌های همسرانش فرستاد، امّا همهٔ آن‌ها گفتند: ما چیزی جز آب در منزل نداریم! سپس حضرت فرمود: چه کسی این مرد را امشب پناه می‌دهد و او را سیر می‌کند؟

امیرالمؤمنین(علیه السلام) عرض کرد: من، ای رسول خدا(صلی الله علیه و آله)! او را به خانه آورد و از فاطمه(علیهاالسلام) پرسید: ای دُختر پیامبر! چه چیزی برای خوردن داری؟

فاطمه(علیهاالسلام) گفت: چیزی جز غذای بچه‌ها نداریم، آن را به مهمانمان می‌دهیم.

علی(علیه السلام) فرمود: ای فاطمه! کودکان را بخوابان و چراغ را خاموش کن، و

۱ـ سورهٔ نمل، آیه ۵۹.

۲ـ ج ۳، ص ۳۸۰.

انگشتشان را در دهان آن‌ها بگذار تا بمکند.

وقتی میهمان غذای خود را صرف کرد، فاطمه علیها السلام چراغی را روشن نمود، ناگاه ظرف غذا را پر از فضل الهی دید!

صبح که شد علی علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله نماز جماعت خواند، وقتی که نماز تمام شد، حضرت نگاهی به علی علیه السلام کرد و گریه شدیدی سرداد و فرمود: ای امیرالمؤمنین! خداوند از کار دیشب شما به شگفت آمد.

بعد این آیه را چنین تفسیر نمود:

«وَيُؤْثِرُونَ عَلىٰ اَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كانَ بِهِمْ خَصاصَةٌ، وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسَهُ فَأُولٰئِكَ هُمُ المُفْلِحُونَ».[1]

و آنان (که به سویشان هجرت می‌کنند) را بر خود مقدّم می‌دارند هر چند خود فقیر باشند، کسانی که از بخل خویش بر کنار مانده باشند رستگارند.

منظور از «خصاصة»، «مُجاعة» است به معنی گرسنه بودن. و مراد از جملهٔ «وَ مَنْ يُوق...» یعنی علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام.[2]

قرآن و صبر فاطمه

ابن مسعود در تفسیر آیهٔ ذیل:

«اِنّى جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ صَبَرُوا».[3]

من امروز پاداش آن‌ها را ـ بر آنچه در دنیا صبر کردند ـ دادم.

گفت: «یعنی؛ صبر علی بن ابی طالب و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام در

---

۱ ـ سورهٔ حشر، آیه ۹.

۲ ـ ج ۲، ص ۷۴.

۳ ـ سورهٔ مؤمنون، آیه ۱۱۱.

دنیا بر طاعات و گرسنگی و فقر. ایشان به خاطر خدا بر بلاهای دنیوی صبر کردند و البته ایشان رستگارانند».[۱]

فاطمه و همسرش در قرآن

امام باقر علیه السلام و نیز بزرگانی چون ابن عباس، ابن مسعود، جابر، بُراء، اَنَس، اُمّ سلمه و ابن سیرین در تفسیر آیهٔ:

«وَ هُوَ الَّذي خَلَقَ مِنَ الْماءِ بَشَراً وَ جَعَلَهُ نَسَباً وَ صِهْراً وَ كانَ رَبُّكَ قَديراً».[۲]

اوست که بشر را از آب آفرید، و برای او نسب و سبب قرار داد، و پروردگار تو تواناست.

گفته‌اند: مراد از این آیه «محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام هستند، و این که فرمود: **وكانَ رَبُّكَ قَديراً»** مراد حضرت قائم(عج) در آخر الزمان است؛ زیرا هیچ نَسَب و سببی و هیچ قرابت و نزدیکی میان صحابه جمع نمی‌شود مگر نسب و حسب محمّد و آل محمد علیهم السلام، و به همین خاطر میراث با نسب و سبب محقّق می‌شود.

و در روایت دیگری آمده است: **«بَشَر»** رسول خدا صلی الله علیه و آله، «نَسَب» فاطمه علیها السلام و «صِهر» علی علیه السلام است.

در تفسیر ثعلبی آمده که ابن سیرین گفت: این آیه دربارهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام همسر بزرگوار دخترش فاطمه علیها السلام نازل شده است، چراکه علی علیه السلام پسر عمو و همسر دخترش می‌باشد؛ لذا قرابت او به رسول خدا صلی الله علیه و آله هم نسبی

۱ـ ج ۲، ص ۱۲۰.

۲ـ سورهٔ فرقان، آیه ۵۴.

است و هم داماد او است.[۱]

فاطمه و تحفهٔ آسمانی!

ابو ایوب انصاری گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به خانهٔ من تشریف آورد که جبرئیل بر او نازل شد، با خود جامی از نقره آورد که زنجیری از طلا داشت، و در آن نوشیدنی زلالِ دست نخورده و عشق زا وجود داشت.

پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله آن جام را گرفت و نوشید: سپس علی علیه السلام گرفت و نوشید، بعد فاطمه علیها السلام گرفت و نوشید، بعد حسن و حسین علیهما السلام از آن شراب نوشیدند. پس آیه نازل شد: **«لا یَمَسُّهُ اِلاّ الْمُطَهَّرُونَ»**[۲]؛ و در این نعمت‌ها مشتاقان بر یکدیگر پیشی گیرند.[۳]

و نیز امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله من و فاطمه و حسن و حسین را خواست [وقتی خدمت حضرت شرفیاب شدیم] ظرفی را آورد که در آن غذایی مثل سکنجبین و کشمش طایف بود؛ از آن غذا خوردیم. ناگاه گدایی جلوی درِ خانه آمد، امّا رسول خدا صلی الله علیه و آله او را رد کرد و سپس فرمود: باقیمانده غذا را بردار. فاطمه علیها السلام آن را برداشت و عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! امروز عملی از شما دیدم که هیچ وقت ندیده بودم، فقیری از شما درخواست غذا کرد امّا شما او را رد کردید، و فرمان به برداشتن باقیمانده غذا دادید در حالی که هیچ گاه با غذایی چنین نمی‌کردید! حضرت

۱ـ ج ۲، ص ۱۸۱.

۲ـ سورهٔ واقعه، آیه ۷۹.

۳ـ ج ۲، ص ۲۳۰.

فرمود: این غذا از غذاهای بهشتی و این سائل، شیطان بود.[۱]

فاطمه و آیه تطهیر

«اِنَّما یُریدُ اللهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهیراً».[۲]

خداوند می‌خواهد پلیدی را از شما اهل بیت دور کند و چنان که باید و شاید شما را پاک سازد.

مراد: محمّد(صلی الله علیه و آله) و علی و فاطمه و حسن و حسین و علی و محمّد و جعفر و موسی و علی و محمّد و علی و حسن و فرزند هدایتگرش، «مهدی»(علیهم السلام) می‌باشد.[۳]

عضباء مرکب بهشتی فاطمه

عبدالرحمن عنبری گوید: پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) در روز عرفه برای مسلمین خطبه خواند و در ضمن خطبه آن‌ها را به صدقه دادن تشویق و ترغیب فرمود. در این بین مردی به حضرت گفت: ای رسول خدا(صلی الله علیه و آله)! این شترم را به فقرا دادم. حضرت نگاهی به آن شتر کرد و فرمود: این را به من بفروش، و خرید. شبی آن شتر به درِ اتاق حضرت آمد و سلام کرد. پیامبر(صلی الله علیه و آله) به او فرمود: خداوند تو را مبارک بدارد. گفت: من یک شتر «حامی»[۴] بودم. که آزاد شدم، در بیابان می‌چریدم، که گیاهان و حیوانات به من گفتند: آن برای محمّد(صلی الله علیه و آله) است!

۱ـ ج ۲، ص ۲۵۱.

۲ـ سورهٔ احزاب، آیه ۳۳.

۳ـ ج ۱، ص ۳۰۷.

۴ـ «حامی» شتر نری است که از صلب آن ده شتر به وجود می‌آمد، او را آزاد کرده و سوارش نمی‌شوند. (مترجم)

پیامبر صلی الله علیه و آله از اسم صاحبش پرسید. جواب داد: نام او «عضباء» بود، پس حضرت نام او را «عضباء» گذاشت.

عمر بن خطّاب گوید: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله در بستر رحلت قرار گرفت، ناقهٔ عضباء به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: مرا بعد از خود به که می‌سپاری؟ حضرت فرمود: ای عضباء! خدا به تو برکت دهد، تو از آنِ دخترم فاطمه هستی، که در دنیا و آخرت بر تو سوار می‌گردد.

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله رحلت کرد، آن شتر، شبانه نزد فاطمه علیها السلام آمد و گفت: سلام بر تو، ای دختر رسول خدا! اکنون فراق من از دنیا نزدیک شده است، سوگند به خدا، پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله لب به آب و علف نزده‌ام!

آن شتر (از فراق جانسوز پیامبر) سه روز بعد از درگذشت آن حضرت جان داد![1]

۱- ج ۱، ص ۹۸.

■ فصل سوم:

محبت و احترام پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به فاطمه علیها السلام

فاطمه، محبوب‌ترین!

در کتاب جامع ترمذی از تیمی نقل شده که گفت: با عمه‌ام پیش عایشه رفتیم. عمه‌ام به او گفت: چرا با علی علیه‌السلام به جنگ برخاستی؟

عایشه گفت: مرا به حال خود بگذار، به خدا سوگند که کسی از مردان نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از علی علیه‌السلام محبوب‌تر نبود، و از بین زنان هم فاطمه علیهاالسلام نزد او دوست داشتنی‌تر بود.(یعنی حسد او را واداشت تا با علی به ستیز برخیزد)!

عبدالله بن بریده از پدرش نقل کرده که گفت: از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پرسیدم: کدام زن در نزد شما محبوب‌تر است؟ فرمود: فاطمه. عرض کردم: از مردان چه کسی؟ فرمود: شوهرش علی علیه‌السلام.

و در جامع ترمذی است که بریده گفت: در نظر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فاطمه علیهاالسلام از بین زنان و علی صلی‌الله‌علیه‌وآله از بین مردان محبوب‌تر بودند.

و نیز عایشه گفته است: علی علیه‌السلام در حالی که با فاطمه علیهاالسلام خوابیده بود و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بین آن دو نشسته بود، از آن حضرت پرسید: کدام یک از ما را بیشتر دوست داری؟ من یا فاطمه؟ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: فاطمه محبوب‌تر است و تو عزیزتر!

جابر بن عبدالله انصاری گوید: روزی علی و فاطمه علیهماالسلام به فضایل

یکدیگر افتخار می‌کردند، جبرئیل به پیامبر ﷺ خبر داد که مفاخره آن دو نسبت به محبّت تو به درازا کشیده است، شما بین آن‌ها حکم کنید. پیامبر ﷺ نزد آن دو رفت و گفت و گوی آن‌ها را بیان نمود و سپس رو به فاطمه کرد و فرمود: برای تو حلاوت و شیرینی فرزندان و برای علی عزت و شرافت مردان است، و او در نزد من از تو محبوب‌تر است.

فاطمه ؑ عرض کرد: قسم به کسی که تو را برگزید و برانگیخت و هدایتت نمود و امّت را به وسیلهٔ تو هدایت کرد، تا زنده‌ام در خدمت او هستم.[۱]

فاطمه، پارهٔ تن پیامبر

«عامی شعبی»، «حسن بصری»، «سفیان ثوری»، «مجاهد»، «ابن جُبیر»، «جابر بن عبدالله»، از امام باقر و امام صادق ؑ از پیامبر ﷺ نقل کرده‌اند که فرمود:

«اِنَّما فاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنّی، فَمَنْ اَغْضَبَها فَقَدْ اَغْضَبَنی».

همانا فاطمه پارهٔ تن من است، پس کسی که او را خشمگین کند مرا خشمگین کرده است.

و در روایت جابر آمده است:

«فَمَنْ آذاها فَقَدْ آذانی، وَمَن آذانی فَقَد آذَی اللهَ».

پس هر کس فاطمه را اذیت کند مرا اذیت کرده، و هر که مرا آزار داده، خدا را آزرده است.

۱ـ ج ۳، ص ۳۳۱.

در صحیح مُسلم از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود:

«اِنَّما فاطِمَةُ ابْنَتي بَضْعَةٌ مِنّی، یُریبُني ما اَرابَها وَ یُؤْذینی ما آذاها».

دخترم فاطمه پاره تن من است، هر چه او را ناراحت و اذیت کند، مرا ناراحت و اذیّت کرده است.

و سعد بن ابی وقّاص گوید: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود:

«فاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنّي، مَنْ سَرَّها فَقَدْ سَرَّني، وَ مَنْ ساءَها فَقَدْ ساءَني ؛ فاطِمَةُ اَعَزُّ الْبَرِيَّةِ عَلَيَّ».

فاطمه پارهٔ تن من است، هر کس او را خشنود کند مرا خشنود نموده و هر کس او را اذیت کند مرا اذیت کرده است ؛ فاطمه عزیزترین مردم نزد من است.

در مستدرک الحاکم، از ابوسهل بن زیاد و اسماعیل، و در «حلیة الاولیاء» ابونعیم از زهری، و ابن ابی ملیکه، و مسور بن مخزمه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود:

«اِنَّما فاطِمَةُ شَجْنَةٌ مِنّی، یَقْبِضُني ما یَقْبِضُها وَ یَبْسُطُني ما یَبْسُطُها».

فاطمه از اصل و ریشهٔ من است، آنچه او را غمگین کند مرا غمگین می‌کند، و آنچه موجب شادمانی او شود مرا شادمان می‌کند.

سهل بن عبدالله نزد عمر بن عبدالعزیز آمد و گفت: قوم و خویش تو می‌گویند که تو فرزندان فاطمه علیها السلام را به ایشان ترجیح می‌دهی؟! عمر بن عبدالعزیز گفت: از صحابیِ مورد اعتماد شنیده‌ام که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«فاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنّی، یُرْضِینی ما اَرْضاها، وَ یُسْخِطُنی ما اَسْخَطَها».

فاطمه پارهٔ تن من است، مرا خشنود می‌کند آنچه او را خشنود کند و به

خشم می‌آورد آنچه او را به خشم آورد.

به خدا قسم که من مصمّم هستم خشنودی رسول خدا صلی الله علیه و آله را به خود جلب کنم، و رضایت او و فاطمه علیها السلام در رضایت و خشنودی فرزندان فاطمه است!

این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله که فاطمه را پارهٔ تن خود معرفی کرده است، بر عصمت فاطمه علیها السلام دلالت می‌کند؛ زیرا اگر او کسی بود که به گناه نزدیک می‌شد، هرگز آزار دهندهٔ او آزار دهندهٔ رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی‌شد، بلکه مستحقّ مذمّت و تنبیه بود.[۱]

احترام و اکرام فاطمه علیها السلام

ابو ثعلبه خشنی گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله هر گاه از سفر باز می‌گشت، اوّل به خانهٔ فاطمه علیها السلام می‌رفت. فاطمه نیز برای حضرت به پامی‌خاست، دست به گردن پدر انداخته و بین دو چشم حضرت را می‌بوسید.

درکتاب اربعین، از ابن مؤذن و نضر بن شمیل و میسره و منهال و عایشه دختر طلحه و عایشه دختر ابوبکر، و نیز در کتاب فضایل، سمعانی از عکرمه نقل کرده‌اند: هر وقت پیامبر صلی الله علیه و آله از جنگ باز می‌گشت نزد فاطمه رفته و او را می‌بوسید.

و از عایشه روایت شده است: هر وقت که فاطمه علیها السلام خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رسید حضرت برای او به پا می‌خاست، بر سر و صورتش بوسه زده و او را به جای خود می‌نشاند، و زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله پیش فاطمه علیها السلام می‌رفت،

۱ـ ج ۳، ص ۳۳۲.

فاطمه عليها السلام به استقبال پدر رفته و هر یک از آنها یکدیگر را می‌بوسیدند و با هم می‌نشستند.

ابو سعادات در کتاب «فضائل عشره» و ابن مؤذن در «اربعین» از عکرمه و ابن عباس و ابی ثعلبه و نافع و آن از ابن عمر روایت کرده‌اند: حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله هر وقت می‌خواست به سفر برود با آخرین کسی که خداحافظی می‌کرد فاطمه بود، و چون از سفر باز می‌گشت اولین کسی را که می‌دید فاطمه بود.

اگر فاطمه عليها السلام در نزد خداوند متعال فضیلت و منزلتی بزرگ نداشت، هیچ گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله با فاطمه چنین رفتار نمی‌کرد؛ زیرا او دخترش بود، و خداوند متعال فرزندان را به تعظیم و بزرگداشت والدین فرمان داده است، و اگر پیامبر صلی الله علیه و آله بدون فضل معنوی فاطمه عليها السلام آن قدر به او تعظیم می‌کرد لازم بود به خلاف آنچه از طرف خدا به مردم فرمان می‌دهد، عمل کند!

ابو سعید خدری گوید: فاطمه عليها السلام گرامی‌ترین مردم نزد رسول خدا عليها السلام بود. روزی خدمت آن بانوی بزرگوار رسیدم در حالی که مشغول نماز بود، ناگاه صدای پیامبر را در خانه‌اش شنید، لذا نمازش را [که ظاهراً مستحبّی بوده است] شکست و از مصلاّی خویش خارج شد و به آن حضرت سلام کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله دست خود را به سر فاطمهٔ زهرا عليها السلام کشید و فرمود: دخترکم! امشب چگونه‌ای؟ خداوند تو را رحمت کند، شام بیاور که خداوند تو را بیامرزد؛ پس فاطمه شام آورد.

عبدالله بن الحسن گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله به پیش فاطمه عليها السلام رفت، فاطمه عليها السلام قطعه نان خشکی از جو داشت؛ حضرت [که روزه بود] با او افطار

کرد و سپس فرمود: دخترم! این نخستین خوراکی و نانی است که پس از سه روز به دهان پدرت می‌رسد. فاطمه با شنیدن سخن پدر گریست در حالی که رسول خدا ﷺ دست مبارکش را به سر و صورت دختر خویش می‌کشید.[۱]

چشم روشنی الهی برای پیامبر

«ابوصالح مؤذّن» در اربعین به استناد از «شعبة بن عمرو بن مرّه»، از «ابراهیم»، از «مسروق» از «ابن مسعود» روایت کند که گفت:

شنیدم که رسول خدا ﷺ می‌فرمود: هنگامی که خداوند متعال به من فرمود تا فاطمه و علی را به ازدواج یکدیگر درآور و من نیز این کار را کردم، جبرئیل گفت: خداوند بهشتی را از لؤلؤ که میان هر قصر تا قصر دیگر جواهری از یاقوت که با فاصلهٔ معیّنی مهره‌های طلا بین آنها قرار دارد، بنا کرد، و سقف آن را از زبرجد سبز ساخته و در آن جا طاق‌هایی است از لؤلؤ که بالای آن یاقوت کار شده است.

در آن بهشت غرفه‌هایی وجود دارد که خشت‌های آن از طلا، نقره، دُرّ، یاقوت و زبرجد است، و نیز چشمه‌هایی وجود دارد که از اطراف و کنار جوشیده و به نهرها می‌ریزند و روی آن نهرها، گنبدهایی از دُرّ و مروارید است که به وسیلهٔ زنجیرهایی دور هم آمده‌اند.

در آن جا انواع درختان موجود است و در هر شاخه و قُبّه‌ای تختی از مروارید سفید می‌باشد که پوشش آن تخت از سندس و استبرق است. زمین آن با زعفران فرش شده و فضای آن از مشک و عنبر پرگشته است. در هر

۱ـ ج ۳، صص ۳۳۲ ـ ۳۳۳.

قبّه‌ای حوریه‌ای است، و هر قبّه دارای صد در می‌باشد که برای هر دری دو کنیز است؛ و در اطراف قبّه‌ها «آیة الکرسی» نوشته شده است.

به جبرئیل گفتم: خداوند امین بهشت باشکوهش را برای چه کسی تدارک دیده است؟

گفت: این بهشت برای علی بن ابی طالب و دخترت فاطمه علیهما السلام - جدای آن بهشت‌هایی که وارد خواهند شد - بناشده و خداوند این را تحفه‌ای برای آن دو و چشم روشنی برای تو - ای رسول خدا - مقرّر فرموده است.[۱]

آیا علی و فاطمه یکدیگر را ناراحت کردند؟

«ابن عبدربّه اندلسی» در عقد الفرید از عبدالله بن زبیر ضمن خبری از معاویة بن ابی سفیان روایت کرده که گفت:

حسن بن علی علیهما السلام نزد جدّش رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد در حالی که با ناراحتی سرش را به پایین انداخته بود. رازی را با پیامبر صلی الله علیه و آله در میان گذاشت. حضرت رنگ رخسارش تغییر کرد، و سپس برخاست تا این که نزد فاطمه علیها السلام رفت. حضرت دست او را گرفته و به شدّت تکان داد و فرمود: ای فاطمه! از خشم علی بپرهیز؛ زیرا خدا به خشم او خشم می‌کند و به خشنودی او خشنود می‌شود.

سپس علی علیه السلام آمد. پیامبر صلی الله علیه و آله دست علی را گرفته و آرام تکان داد و فرمود: ای اباالحسن! از خشم فاطمه بپرهیز، زیرا فرشتگان به خشم او خشمگین شده و با خشنودی او خشنود می‌شوند.

---

۱ - ج ۳، ص ۳۳۳.

گفتم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله ناراحت رفتی و شادمان برگشتی. حضرت فرمود: ای معاویه! چگونه شادمان نباشم و حال آن که بین دو نفر که بهترین مردم ـ و به روایت عبدالله بن حارث و حبیب بن ثابت، و علی بن ابراهیم: بین دو نفری که محبوب‌ترین مخلوقات روی زمین نزد من ـ هستند را آشتی دادم!

مرحوم ابن بابویه دربارهٔ این روایت می‌گوید: این روایت مورد اعتماد نیست؛ زیرا آن دو بزرگوار از آن که محتاج باشند تا رسول خدا صلی الله علیه و آله بین آن‌ها را آشتی بدهد، پاک و مبّرا هستند.[1]

بوسه‌های پیامبر بر فاطمه

امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نمی‌خوابید مگر پس از آن که صورت فاطمه علیها السلام را می‌بوسید. صورت خود را روی سینه فاطمه می‌گذاشت و برای او دعا می‌کرد.

و در روایتی دیگر چنین آمده است: تا این که تمام صفحه پیشانی فاطمه علیها السلام و یا میان سینهٔ او را می‌بوسید.

ابوبکر محمد بن عبدالله شافعی، ابن شهاب زهری، و ابن مسیّب از سعد بن ابی وقّاص، ابو معاذ نحوی مروزی، و ابوقتاده حرّانی، از سفیان‌ثوری، هاشم بن عروه و پدرش، و از عایشه؛ و نیز «خرگوشی» در شرف النّبی، «اشهنی» در اعتقاد، «سمعانی» در رساله، «ابوصالح مؤذّن» در اربعین، «ابوسعادات» در فضائل و نیز ابوعبیده حذاء و غیر از او از امام صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که فرمود:

---

۱ ـ ج ۳، ص ۳۳۴.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فاطمه علیها السلام را خیلی می‌بوسید! این امر برای یکی از زنان پیامبر [که ظاهراً عایشه بوده] سنگین آمده و به حضرت انتقاد کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هنگامی که به سوی آسمان عروج نمودم، جبرئیل دست مرا گرفت و وارد بهشت کرد و از خرمای آن به من داد ـ و به روایتی یک سیب از آن داد ـ و من خوردم؛ که آن در صلب من تبدیل به نطفه شد. وقتی به زمین بازگشتم با خدیجه همبستر شدم و نور فاطمه در رحم خدیجه قرار گرفت. از این رو فاطمه، حوریه‌ای انسان نما است، هر وقت که مشتاق بوی خوش بهشت می‌شوم دخترم را می‌بویم.

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله به دیدن فاطمه علیها السلام رفت، دید ناراحت است. حضرت از او پرسید: چه شده؟

جواب داد: حُمیرا (عایشه) بر مادرم خدیجه فخر می‌فروشد و می‌گوید من قبل از پیامبر با مردی ازدواج نکرده و جوان بودم، امّا مادرت میانسال و شوهر کرده بود!

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: همانا شکم مادرت خدیجه ظرفی برای امامت بود.[۱]

دشمنی با فاطمه!

ابن عبدربّه ـ در «عِقد الفرید» نوشته است: مهدی عباسی در خواب دید که شریک قاضی از او رو برگردانید، وقتی بیدار شد خواب خود را به ربیع حکایت کرد. ربیع گفت: معلوم است که شریک با تو مخالف است و فاطمی خالص می‌باشد.

۱ـ ج ۳، صص ۳۳۴ و ۳۳۵.

مهدی عباسی گفت: شریک را بیاورید .چون داخل شد، مهدی گفت: شنیده‌ام که تو فاطمی هستی. گفت: به خدا پناه ببر که تو فاطمی نباشی، مگر این که مقصودت فاطمه دختر کسرا باشد. گفت: نه، منظورم فاطمه دختر محمّد است.

شریک گفت: آیا او را لعن می‌کنی؟! گفت: پناه می‌برم به خدا. شریک گفت: درباره کسی که او را لعنت کند چه می‌گویی؟ جواب داد: لعنت خدا بر او باد!

شریک گفت: پس این ربیع را لعن کن. [زیرا او فاطمه را لعن می‌کند!] ربیع گفت: ای امیر مؤمنان!! من آن بانو را لعنت نمی‌کنم. شریک به او گفت: ای بی حیا! پس در مجلس مردان دربارهٔ سیدهٔ زنان دو سرا و دختر سیّد انبیا چه می‌گویی؟

مهدی عباسی گفت: پس تعبیر خواب چه می‌شود؟ شریک گفت: رؤیای تو مانند رؤیای یوسف نیست که راست باشد، وخون مردم به خواب‌های آشفته حلال نمی‌شود.

و نیز آمده است که مردی را پیش «فضل بن ربیع» آوردند که به فاطمه علیهاالسلام جسارت کرده بود! فضل به «ابن غانم» گفت: دربارهٔ او چه حکمی می‌دهی؟ گفت: باید حدّ بخورد. فضل گفت: اگر به مادر تو ناسزا گفته بود حدّ باید می‌خورد؛ (یعنی برای او که به امّ الائمه حضرت زهرا علیهاالسلام جسارت کرده چنین حکمی کم است.) لذا دستور داد هزار ضربه شلاق به او بزنند و او را جلوی انظار به دار مجازات بکشند.

ابن حجّاج در ردّی که بر «مروان بن ابی حفصه» نوشته، گوید:

اَکانَ قَوْلُکَ فِی الزَّهْراءِ فاطِمَةَ قَوْلُ امْرِیءٍ لَهِجَ بِالنَّصْبِ مَفْتُون؟
عَیَّرْتَها بِالرَّحیٰ وَالْحَبَّ تَطْحَنُه لاٰ زٰالَ زٰادُکَ حَبّاً غَیْرَ مَطْحُون
وَقُلْتَ: اِنَّ رَسُولَ اللهِ زَوَّجَها مِسْکینَةٌ بِنْتُ مِسْکینٍ لِمِسْکینِ!
سِتُّ النِّساءِ غَداً فِي الحَشْرَ یَخْدِمُها اَهْلُ الجِنانِ بِحُورِ الحُرِّ وَالْعینِ

«آیا کلام تو دربارهٔ فاطمه زهرا(علیها السلام) کلام کسی است که مفتون دشمنی است؟ او را به آسیا کردن و دانه آرد نمودن سرزنش کردی در صورتی که توشهٔ تو هرگز دانهٔ آسیاب نشده، نبود.

ـ و [از باب استهزا] وگویی: رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فقیری که دختر فقیر است را به ازدواج مرد فقیری درآورده است! در حالی که شش زن و حوریان بهشتی در روز حشر و بهشت برین برای او کنیزی می‌نمایند».

و دیگری سروده است:

بَنِی الضَّلاٰلَةِ! دَسُّوا رُؤُسَکُمْ فِی التُّرابِ
بَنِی الضَّلاٰلَةِ! اَنْتُمْ اَهْلُ الخَنا وَالْمَعٰابِ
هَجَرْتُمْ آلَ طٰه وَالْحَشْرُ والأَحزٰابِ
هَجَرْتُمْ مَن اَبیها شَفیعُ یَوْمِ الْحِسٰاب
وَ زَوَّجَها اَوَّلُ النّاسِ مَنْ قٰامَ فِي الْمِحرابِ[1]

«ای فرزندان گمراهی! سرهایتان را زیر خاک پنهان کنید.

ای فرزندان گمراهی! شما اهل دشنام و عیب جویی هستید!

شما خاندان «طه» و «حشر» و «احزاب» را ترک کرده و از آن‌ها جدا- شدید.

۱ـ ج ۳، صص ۳۳۵ـ ۳۳۶.

شما با کسی دشمنی کردید که پدرش شفیع روز حساب است.

و بهترین و اولین کسی که به محراب عبادت (بعد از رسول خدا) قیام کرد را به ازدواج او درآورد».[1]

دوست و دشمن فاطمه، دوست و دشمن پیامبر!

مسلم بن صبیح گوید:

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام نگاه کرد و فرمود: «من با دشمن شما دشمن، و با دوست شما دوست هستم».[2]

فاطمه و پرستاری از پدر

سهل بن سعد ساعدی گوید: حضرت فاطمهٔ زهرا علیها السلام در روز جنگ اُحد خون را از صورت پیامبر صلی الله علیه و آله پاک می‌کرد، علی علیه السلام با سپر آب آورده می‌ریخت و فاطمه شست و شو می‌داد. بعد حصیری را پیدا کرد، سوزانید و خاکستر آن را روی جراحات وارده ریخت.[3]

۱ـ ج ۳، صص ۳۳۵ - ۳۳۶.

۲ـ ج ۳، ص ۲۱۷.

۳ـ ج ۲، ص ۲۲۵.

فصل چهارم:

معجزات
و
کرامات
فاطمه علیها السلام

حدیث فرشتگان با فاطمه!

در کتاب «احیاء» آمده است که ابن عباس چنین می‌خواند: **«وَمٰا اَرْسَلْنٰا مِن قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلاٰ نَبِيٍّ»**[1] **وَلا مُحَدَّثٍ**. و پیش از تو رسول و پیامبر ﷺ نفرستادیم و نیز مُحدَّث.

سلیم گوید: شنیدم هنگامی که محمد بن ابی بکر این آیه را قرائت می‌کرد: **«وَمٰا اَرْسَلْنٰا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلاٰ نَبِيٍّ»** بعد می‌خواند: **«وَلاٰ مُحدَّثٍ»**.

گفتم: مگر فرشتگان به غیر از پیامبران با کسی دیگر حدیث می‌گویند؟

گفت: آری، حضرت مریم پیامبر نبود بلکه محدَّثه بود. مادر حضرت موسی محدَّثه بود و پیامبر نبود. ساره زن حضرت ابراهیم فرشتگان را مشاهده کرد و آنان او را به اسحاق و پس از اسحاق به یعقوب بشارت دادند با این که پیامبر نبود بلکه محدّثه بود. و فاطمه علیها السلام نبی نبود ولی محدَّثه بود.[2]

---

۱ ـ سورهٔ حج، آیه ۵۲.

۲ ـ ج ۳، ص ۳۳۶.

عزرائیل از فاطمه اذن می‌گیرد؟

سهل بن ابی صالح از ابن عباس نقل می‌کند که در زمان بیماری رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله غمگین نزد حضرت نشسته بود، ناگاه در به صدا در آمد.

فاطمه فرمود: کیستی؟

گفت: مردی غریبم، آمده‌ام درخواستی از رسول خدا نمایم، آیا اجازه می‌دهید به خدمتتان شرفیاب شوم؟

جواب داد: خیر، خدا تو را رحمت کند و حاجتت را برآورد، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نمی‌تواند کسی را بپذیرد!

او رفت و بعد از مدت کوتاهی بازگشت و در زد و گفت: مردی غریبم، آیا به غریبان اجازه نمی‌دهید به حضور رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله برسند؟

در این هنگام پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به پیش آمد و فرمود: ای فاطمه! می‌دانی این مرد کیست؟

گفت: نه، ای رسول خدا!

حضرت فرمود: این پراکنده کنندهٔ جمعیت‌ها، واز بین برنده لذّات، ملک الموت است. به خدا سوگند، تا به حال از هیچ کس اذن نگرفته است و بعد از من نیز از کسی اجازه نخواهد گرفت، بلکه به خاطر کرامتی که نزد خدا دارم اجازه گرفته است. بگو وارد شود.

فاطمه علیهاالسلام فرمود: خدا تو را رحمت کند، وارد شو! پس مانند یک باد سریع داخل خانه شد و عرض کرد: «سلام و درود بر اهل بیت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله».

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به علی علیه‌السلام توصیه فرمود که در این دنیا صبر پیشه کند، و

سفارش نمود به حفظ و نگهداری از فاطمه، جمع کردن قرآن، برآوردن دِینش، و این که حضرتش را غسل دهد، و دور قبرش دیواری بسازد، و از حسن و حسین محافظت نماید.[۱]

گفت و گوی جبرئیل با فاطمه!

ابوعبیده از امام صادق(علیه‌السلام) نقل کرده که آن حضرت فرمود:

«فاطمه(علیهاالسلام) بعد از مرگ پدرش هفتاد و پنج روز گریست. در این مدّت جبرئیل نزد او می‌آمد، با او از حال پدر سخن می‌گفت، از او دلداری می‌نمود و از خبرهای آینده او را آگاه می‌ساخت، و علی(علیه‌السلام) هم، آنچه بیان می‌شد می‌نگاشت. این است قول خداوند متعال: **«فَنٰادٰاهٰا مِنْ تَحْتِهٰا اَلاّٰ تَحْزَنی»**.[۲][۳]

فرشتگان در خدمت زهرا(علیهاالسلام)

ابوذر غفاری می‌گوید: پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله) مرا مأمور کرد تا علی(علیه‌السلام) را صدا بزنم. من به خانهٔ وی رفتم و او را صدا زدم امّا جوابی نشنیدم. پس برگشتم و به پیامبر ماجرا را عرض کردم. حضرت فرمود: برگرد و برو که او در خانه است. برگشتم و رفتم و وارد خانه شدم. به ناگاه دیدم عمود آسیا می‌چرخد و آسیاب می‌کند امّا کسی در آن جا نیست که آن را بگرداند! پس به علی(علیه‌السلام) گفتم: پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله) تو را خوانده است. سپس لباس را جمع و شمشیر خود را حمایل کرد و با شتاب خود را به پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله) رسانید. آنچه را دیده بود به حضرت بیان

۱ـ ج ۳، صص ۳۳۶.

۲ـ سورهٔ مریم، آیه ۲۴: ناگاه از پایین پای او ندا آمد: غمگین مباش!

۳ـ ج ۳، ص ۳۳۷.

کرد، بعد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

«ای ابوذر! تعجب نکن؛ زیرا خدا را فرشتگانی است که در زمین حرکت می‌کنند و به کمک و یاری خاندان محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله گماشته شده‌اند».

ابن اسحاق از عمّار و میمونه نقل کرده است: فاطمه علیهاالسلام در خانه خواب بود در حالی که محورِ آسیا می‌چرخید. قضیّه را به رسول خدا عرض کردم، حضرت فرمود:

«خداوند ضعف و ناتوانی کنیز خود (فاطمه) را می‌داند. از این رو امر فرمود به قطبِ آسیا که بچرخد، پس آن نیز چرخید».

و روایت شده است که ای بسا فاطمه علیهاالسلام در حال نماز و عبادت بود، که یکی از کودکانش می‌گریست، و دیده می‌شد که گهوارهٔ کودک خود به خود می‌جنبد، و فرشته‌ای بود که آن را به حرکت در می‌آورد.

امام باقر علیه‌السلام فرمود: روزی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله سلمان را نزد حضرت فاطمه علیهاالسلام فرستاد. وی بر در خانه لحظه‌ای ایستاد تا سلام کند، شنید که حضرت در داخل خانه قرآن می‌خواند و آسیاب در بیرون خانه می‌چرخد و کسی در حضور آن حضرت نیست...

و در آخر این روایت چنین آمده که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله تبسّم کرده و فرمود: ای سلمان! خداوند دل و تمام اعضا و جوارح فاطمه را پر از ایمان کرده است. او برای بندگی و اطاعت از خداوند که به جای خلوتی می‌رود، یکی از فرشتگان الهی به نام «زوقائیل» - و در روایتی به نام جبرئیل - فرود آمده آسیاب او را می‌چرخاند و خداوند رَنج و زحمت دنیا را به همراه زحمت آخرت از او برطرف کرده او را کفایت می‌کند.

ابن حماد سروده است:

وَقالَتْ اُمُّ اَیمَنَ: جِئْتُ یَوْماً اِلَی الزَّهْراء فِي وَقْتِ الْهَجیر
فَلَمّا دَنَوْت، سَمِعْتُ صَوْتاً وَطَحْناً فِی الرَّحاءِ لَهُ الْهَدیر
فَجِئْتُ الْبابَ اُقْرِعُهُ مَلیّاً فَما مِنْ سامِعٍ اَوْ مِنْ مُجیر
اِذِ الزَّهْراءُ نائِمَةٌ سُكُوت وَ طَحَنَ لِلرَّحاءِ بِلا مُدیر
فَجِئْتُ الْمُصْطَفیٰ فَقَصَصْتُ شَأني وَما عایَنْتُ مِنْ اَمرٍ ذُعُور
فَقالَ الْمُصْطَفیٰ: شُكْراً لِرَبّي بِاِتْمامِ الْحِباءِ لَها قَدیر
رَآها اللهُ مُتْعَبَةً فَاَلْقیٰ عَلَیْهَا النَّوْمَ ذوُ المَنِّ الْكَبیر
وَ وَكَّلَ بِالرَّحیٰ مَلَكاً مُدیراً فَعُدْتُ وَ قَد مَلَئْتُ مِنَ السُّرُوُر[1]

یعنی: اُم ایمن گفت: روزی بسیار گرم نزد حضرت فاطمه(علیها السلام) رفتم. وقتی به خانهٔ او نزدیک شدم، صدایی را شنیدم، و آسیا را دیدم که دور قطب آن می‌چرخد و صدایی به وجود می‌آورد.

مدّت زیادی در زدم امّا کسی صدای در را نشنید و جواب نداد؛ زیرا فاطمهٔ زهرا(علیها السلام) آرام خوابیده بود و حال آن که آسیا بدون گرداننده‌ای آسیاب می‌کرد.

شتابان خدمت پیامبر(صلی الله علیه و آله) رفتم و ماجرا را برای حضرتش عرض کردم، و من چنین واقعهٔ شگفتی را ندیده بودم.

حضرت رسول(صلی الله علیه و آله) فرمود: «خدا را به خاطر تمام نمودن عطیه‌اش نسبت به فاطمه که سزاوار بخشش است، شاکر و سپاسگزارم».

«خداوند منّان خستگی او را دید و او را به خواب برد، و فرشته‌ای را

۱ـ ج ۳، صص ۳۳۷ و ۳۳۸.

برای گرداندن آسیا مأمور کرد». پس من در حالی که سرشار از شادمانی بودم، بازگشتم.

نجات از تشنگی با نام فاطمه!

علیّ بن معمّر گوید:

«اُمّ اَیمن پس از درگذشت حضرت فاطمه علیهاالسلام به مکّه رفت و گفت: پس از آن حضرت دیگر نمی‌خواهم روی مدینه را ببینم. او در جُحفه دچار کمبود آب و تشنگی شدیدی شد به طوری که ترسید بمیرد! پس چشمان خود را به سوی آسمان دوخت و گفت: خدای من! آیا مرا که خدمتگزار دختر پیامبرت بودم، در حال عطش و تشنگی می‌گذاری؟

ناگاه ظرف آبی از سوی بهشت نزد او آمد. وی آن را نوشید و پس از آن تا هفت سال گرسنه و تشنه نشد»![1]

کرامتِ نَوهٔ فضّه، کنیز زهرا علیهاالسلام

مالک بن دینار گوید: به هنگام بازگشت از مکّه، زن ناتوان و ضعیفی را سوار بر چهارپایی لاغر و نحیف دیدم، و مردم او را نصیحت می‌کردند که مواظب باشد سقوط نکند. به وسط بیابان که رسیدیم، مرکبش از راه رفتن باز ایستاد، من او را از این که با این حال به سفر آمده، نکوهش و سرزنش کردم. او سرش را به سوی آسمان بلند کرد و گفت: نه در خانه‌ام مرا رها می‌کنی، و نه مرا به خانه‌ات می‌بری. به عزّت و جلالت سوگند، اگر کسی غیر از تو با من

۱ـ ج ۳، ص ۲۳۸.

چنین رفتار می‌کرد جز به تو شکایتش را نمی‌کردم.

ناگهان مردی از صحرا در حالی که مهار ناقه‌ای را به دست داشت، از راه رسید و به او گفت: سوار شو! وی سوار شد و ناقه به سرعت حرکت کرد.

در کنار خانهٔ کعبه او را دیدم که طواف می‌کرد، وی را قسم دادم که تو کیستی؟ گفت: من «شهره» دختر «مسکه» دختر «فضّه» خادمه و کنیز حضرت زهرا علیها السلام می‌باشم.[۱]

برکت غذای فاطمه علیها السلام

جابر بن عبدالله انصاری گوید: چند روزی گذشته بود که پیامبر صلی الله علیه و آله غذایی میل نکرده بود. به خانه‌های همسرانش رفت امّا چیزی نیافت، پس به خانه فاطمه علیها السلام رفت...

خلاصه، (فاطمه علیها السلام ظرف غذا را آورد) سرپوش را از روی ظرف برداشت، ناگهان دید پر از نان و گوشت و غذا است. فاطمه علیها السلام گفت: این از نزد خدا است، خداوند به هر کس بخواهد روزی فراوان می‌بخشد».

پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: سپاس خدای راکه نمردم تا این که در دخترم آن دیدم که زکریا از مریم دید. وقتی پیش او رفت «نزد او غذا و رزقی یافت»، پس به او گفت: **«یٰا مَرْیَمُ! اَنّیٰ لَكِ هٰذٰا؟ قٰالَتْ: هُوَ مِنْ عِنْدِاللهِ، اِنَّ اللهَ یَرْزُقُ مَنْ یَشٰاءُ بِغَیْرِ حِسٰابٍ»**[۲].

ای مریم: این غذا از کجا برایت آمده است؟ گفت: این از ناحیهٔ خداست.

---

۱ ـ ج ۳، ص ۳۳۸.

۲ ـ سورهٔ آل عمران، آیه ۳۷.

خداوند هر کس را بخواهد بدون حساب روزی می‌دهد.[۱]

درخشش چادر زهرا علیهاالسلام

حضرت زهرا علیهاالسلام چادر خود را پیش زنِ زیدِ یهودی در مدینه گرو گذاشت و تعدادی جو قرض گرفت؛ وقتی زید وارد خانه‌اش شد گفت: این نورها در خانهٔ ما از چیست؟ زن گفت: نوری است که از چادر فاطمه علیهاالسلام ساطع شده است! در همان حال زید، اسلام آورد، و به دنبال او همسرش مسلمان شد، و همچنین همسایه‌های یهودی ایشان؛ تا این که هشتاد نفر اسلام آوردند![۲]

انگشتر بهشتی فاطمه علیهاالسلام

حضرت فاطمهٔ زهرا علیهاالسلام انگشتری از رسول خدا صلی الله علیه و آله درخواست کرد. حضرت فرمود: آیا تو را به آنچه بهتر از انگشتر باشد آگاه کنم؟ وقتی نماز شب می‌خوانی، از خداوند متعال انگشتر بخواه، به حاجتت خواهی رسید!

فاطمه علیهاالسلام گوید: در نماز شب خداوند را خواندم، ناگهان هاتفی صدا زد: ای فاطمه! آنچه از من می‌خواستی زیر سجادهٔ تو است. وقتی سجاده را بلند کرد انگشتر یاقوتی را دید که قیمتی برایش نبود. انگشتر را در دست کرد و بسیار خوشحال شد.

شب که خوابید در عالم رؤیا دید در بهشت است. سه قصر دید که در

۱ـ ج ۳، ص ۳۳۹.

۲ـ ج ۳، ص ۳۳۹.

بهشت مانندش را ندیده بود. گفت: این قصرها برای کیست؟ گفتند: برای فاطمه دختر محمّد صلی الله علیه و آله است! گویی وارد یکی از آن قصرها شد و در آن‌جا مسکن گزید. تختی را دید که روی سه پایه قرار داشت. گفت: چرا این تخت روی سه پایه قرار دارد؟ گفتند: زیرا صاحبش از خداوند متعال انگشتری را طلب کرد؛ پس یکی از پایه‌های آن کنده و انگشتری از آن ساخته شد؛ از این رو سه پایه برای تخت باقی ماند.

وقتی صبح شد، فاطمه علیها السلام خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت و قصه را تعریف کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای خاندان عبدالمطلب، دنیا برای شما نیست، بلکه آخرت از آن شما و وعده‌گاهتان بهشت است. هر چه در دنیا برایتان آماده کنند از آن جاکم می‌شود. پس حضرت فرمود تا انگشتر را زیر مصلاّ گذارد، و برگرداند، و فاطمه چنین کرد.

شب، بعد از نماز در مصلاّی خود خوابید و در عالم خواب دید وارد بهشت شده است، بعد داخل همان قصر شد و دید آن تخت چهار پایه دارد. چون از آن وضعیت سؤال کرد. گفتند: انگشتر برگشت و این تخت به شکل خود بازگشت».[۱]

معجزهٔ خروش فاطمه علیها السلام

شیخ طوسی در کتاب «اختیار معرفة الرّجال» از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که سلمان گفت: زمانی که امیرالمؤمنین علیه السلام را برای بیعت گرفتن به زور از خانه‌اش بیرون آوردند، فاطمه علیها السلام - با آن حالت نزاری که داشت - از

۱ـ ج ۳، ص ۳۳۹.

خانه به طرف مسجد و قبر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله خارج شد، و فرمود: دست از پسرعمویم بردارید! سوگند به خدایی که محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله را به حق برگزید اگر او را رها نکنید، موهایم را از زیر معجر پریشان می‌کنم و پیراهن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را به سر می‌اندازم و در برابر خدا فریاد خواهم نمود. یقین بدانید که ناقهٔ صالح در نزد خدا از من گرامی‌تر نبود و بچهٔ آن ناقه نیز از فرزندان من قدر و قیمتش زیادتر نبود».

سلمان گوید: به خدا سوگند ،دیدم که اساس و پایهٔ دیوارهای مسجد از جا درآمد، به طوری که اگر کسی می‌خواست از زیر دیوار عبور کند می‌توانست! پس من نزدیک فاطمه علیهاالسلام رفتم و عرض کردم: ای سرور و مولای من! خداوند تبارک و تعالی پدرت را رحمتی برای جهانیان مبعوث کرد، شما غضب نکنید! (حضرت از نفرین دست کشید) دیوارها به جای خود برگشتند به گونه‌ای که گرد و غبار از پایین آن‌ها برخاست و در بینی ما فرو رفت![1]

سخن گفتن فاطمه در شکم مادر!

فضل بن عمر در ضمن حدیثی از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود:

«هنگامی که خدیجه علیهاالسلام با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ازدواج کرد، زنان مکّه از وی کناره گرفتند؛ پس از آن که فاطمه را باردار شد، او از درون شکم با مادر صحبت می‌نمود.

۱ـ ج ۳، ص ۳۳۹.

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله این گفت و گوی مادر و دختر را شنید. حضرت فرمود: ای خدیجه! این جبرئیل است که به من بشارت می‌دهد که این مولود، دختر و موجودی پاک و با برکت است. خداوند نسل مرا از او قرار می‌دهد (و امامانی از نسل او در امّت من قرار خواهد داد).[1]

سخن گفتن فاطمه بعد از تولّد!

هنگامی که زمان وضع حمل فرا رسید، خدیجه علیها السلام از برخورد (زنان قریش که به کمک او نیامدند و او را سرزنش نمودند) غمناک شد، در همین حالت چهار زن بلند بالا و گندمگون بر او وارد شدند. خدیجه از دیدن آن‌ها نگران شد، یکی از آن‌ها به او گفت: ای خدیجه! غمگین مباش! ما فرستادگان پروردگارت، و خواهران تو هستیم ؛ من ساره هستم، این آسیه دختر مزاحم و این مریم و این کلثوم دختر موسی علیه السلام است.

پس آنها نزد خدیجه علیها السلام نشستند. خدیجه، فاطمه علیها السلام را پاک و پاکیزه بر زمین نهاد، بعد نوری از وجود فاطمه علیها السلام درخشید که تمام خانه‌های مکّه را روشن کرد. سپس ده حور العین وارد شدند که جام‌هایی را پر از آب کوثر به همراه داشتند. فاطمه را برداشته و با آب کوثر شست و شو دادند و او را به دو پارچهٔ سفیدی که از شیر سفیدتر و از مشك و عنبر خوشبوتر بودند، پیچیدند.

آن گاه فاطمه علیها السلام به سخن آمد و گفت:

«اَشْهَدُ أنْ لا اِلٰهَ اِلاَّ اللهُ، وَ اَنَّ اَبي رَسُولُ اللهِ سَيِّدُ الاَنْبِیاءِ، وَ اَنَّ بَعْلي سَيِّدُ الاَوْصِیاءِ، وَ وُلْدي سادَةُ الاَسْباطِ».

---

۱ ـ ج ۳، ص ۳۴۰.

گواهی می‌دهم که خدایی جز «الله» نیست، و پدرم فرستادهٔ خدا و سرور پیامبران، و شوهرم سرور جانشینان، و فرزندانم آقای نوادگان می‌باشند.

سپس بر یکایک آن‌ها سلام کرد و هر یک را به نام خودش صدا زد. حور العین نیز یکدیگر را به ولادت فاطمه بشارت دادند و گفتند: ای خدیجه! او را پاک و پاکیزه، آراسته و با برکت در برگیر که در نسل و ذریّه‌اش برکت قرار داده شده است. فاطمه عليها السلام از همان روز رشد جسمی خود را آغاز کرد، به طوری که در هر روز به اندازهٔ یک ماه رشدِ کودك، پیشرفت داشت.[1]

۱ـ ج ۳، ص ۳۴۰.

فصل پنجم

اخلاق و سیره فاطمه علیها السلام

صداقت و راستگویی فاطمه علیهاالسلام

در مُسند ابی یعلی آمده است که عایشه گفت:

«هیچ گاه کسی را از فاطمه علیهاالسلام - به جز پدرش رسول خدا صلی الله علیه و آله - راستگوتر ندیدم».

و نیز روایت شده که مسأله‌ای بین عایشه و فاطمه علیهاالسلام پیش آمد، عایشه گفت: ای رسول خدا! از فاطمه بپرس که او هرگز دروغ نمی‌گوید.[1]

عبادت فاطمه علیهاالسلام

حسن بصری گوید: من در این امّت عابدتر از فاطمه علیهاالسلام ندیدم، آن قدر به هنگام عبادت ایستاد که پاهای مبارکش متوّرم شد![2]

بعد از پدر هرگز نخندید!

عمرو بن دینار گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: حضرت فاطمه علیهاالسلام هرگز بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله نخندید، تا این که از دنیا رفت![3]

---

۱ - ج ۳، ص ۳۴۱.

۲ - ج ۳، ص ۳۴۱.

۳ - ج ۳، ص ۳۴۱.

فاطمه و حجاب زن!

رسول خدا صلی الله علیه وآله از حضرت فاطمه علیهاالسلام پرسید: بهترین چیز برای زن چیست؟

پاسخ داد:

«اَنْ لا تَرىٰ رَجُلاً وَلاٰ یَراهٰا رَجُلٌ».

این که او مردی را نبیند، و مردی [نامحرم] او را نبیند.

پیامبر صلی الله علیه وآله با شنیدن این سخن دختر، او را در آغوش گرفت و این آیه را تلاوت فرمود: **«ذُرِّیَّةً بَعْضُهٰا مِنْ بَعْضٍ».**[1]

ذرّیّهٔ [برگزیده ابراهیم] که بعضی از آنان از بعضی دیگر برترند.

بَـــرَّةٌ طَـــیِّبَةٌ طٰـــاهِرَةٌ مَرْیَمُ الْکُبْرىٰ عِـفٰافاً وَ وَرَعَ

نیکوکار، پاکیزه، پاک، و در عفاف و پرهیزگاری مریم کبریٰ است.[2]

قناعت و تسبیح زهرا علیهاالسلام

زُهری می‌گوید: فاطمه علیهاالسلام دختر رسول خدا صلی الله علیه وآله آن قدر گندم آسیاب کرد که دو دستش تاول زد، و اثر دستهٔ آسیا در دست او ماند و پینه کرد.

در «صحیحین» نیز آمده است که علی علیه السلام فرمود: آن قدر مشک حمل نمودم که بدنم را آزرد. فاطمه علیهاالسلام نیز فرمود: دست‌های من نیز از گردش آسیا خسته شده است. در آن وقت نزد پیامبر صلی الله علیه وآله اسیرانی به عنوان غنیمت جنگی بودند که من به فاطمه گفتم خدمت آن بزرگوار شرفیاب شود وکنیزی

۱ـ سورهٔ آل عمران، آیه ۳۴.

۲ـ ج ۳، ص ۳۴۱.

درخواست نماید.

فاطمه علیها السلام خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده سلام کرد و [بدون این که خواست خود را مطرح کند] بازگشت.

امام علی علیه السلام فرمود: چه شد؟ فاطمه علیها السلام گفت: به خدا سوگند، از هیبت پیامبر توان سخن گفتن را نداشتم. پس علی علیه السلام همراه با فاطمه به سوی پیامبر رفتند.

آن حضرت فرمود: آیا شما دو نفر حاجتی دارید؟

علی علیه السلام عرض کرد: من و فاطمه در بارهٔ کنیز گرفتن مذاکره می‌کردیم.

حضرت فرمود: نه، من آنها را فروخته و تعدادی از آن‌ها را نیز به «اهل صُفه» انفاق کردم؛ پس به فاطمه علیها السلام تسبیح زهرا را تعلیم فرمود.[1]

در کتاب شیرازی، روایت شده است: وقتی که حضرت زهرا علیها السلام احوال خود را به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد و تقاضای کنیز نمود؛ پیامبر صلی الله علیه و آله گریه کرد و فرمود: «ای فاطمه! سوگند به خداوندی که مرا به حق مبعوث کرد، در مسجد چهارصد نفر مرد وجود دارد که نه غذایی دارند و نه لباسی، و اگر ترس نداشتم که فضیلتی از تو فوت شود، آنچه درخواست کردی به تو می‌دادم.

ای فاطمه! من نمی‌خواهم که اجر و پاداش تو، به کنیزت برسد!! و من می‌ترسم علی بن ابی‌طالب در روز قیامت به پیشگاه الهی حق خود را از تو طلب کند». (ظاهراً کنایه‌ای است بر اهمیت خانه داری و ثواب بسیاری که دارد، وگرنه علی علیه السلام بزرگوارتر از آن است که به جهت اموری ناچیز چنین برخوردی داشته باشد!).

۱ـ ج ۳، ص ۳۴۱.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله ذکر تسبیح را به فاطمه علیهاالسلام تعلیم داد.[۱]

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: چه پایان خوبی! از رسول خدا صلی الله علیه و آله دنیا طلب کردی، امّا خداوند ثواب آخرت را به ما عطا فرمود».

وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله از خانه فاطمه بیرون آمد، این آیه بر آن حضرت نازل شد:

«وَإِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمُ ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَهُمْ قَوْلاً مَيْسُوراً».[۲]

و اگر به امید رحمت پروردگارت از آن‌ها اعراض کردی باگفتاری نرم با آن‌ها سخن بگو».

یعنی: اگر اعراض کردی، از نزدیکان و دخترت فاطمه، ابتغاء نیز به طلب «رحمت» یعنی رزقی از طرف پرردوگارت، **«فَقُلْ لَهُمْ قَوْلاً مَيْسُوراً»** یعنی گفتاری نیکو.

و چون این آیه نازل شد، رسول خدا کنیزی به نام «فضّه» برای زهرا گرفت.[۳]

زهد فاطمه

در «تفسیر ثَعلبی» از امام باقر علیه السلام، و نیز در «تفسیر قُشیری» از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده است:

---

۱ ـ مراد، تسبیح حضرت زهرا است که سی و چهار مرتبه «الله اکبر»، سی و سه مرتبه «اَلْحَمد الله» و سی و سه مرتبه «سبحان لله» است. در این زمینه، مترجم، کتابی را به نام اسرار و آثار تسبیح حضرت زهرا علیهاالسلام چاپ و منتشر نموده که مراجعه به آن مفید خواهد بود.

۲ ـ سورهٔ اسراء، آیه ۲۸.

۳ ـ ج ۳، ص ۳۴۱.

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله را دید که لباسی از پشم پوشیده و با دست‌های خود آسیا می‌کرد، و فرزندش را شیر داد با قطرات اشک از چشمان مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله سرازیر شد و فرمود: **«یا بِنْتاه! تَعَجَّلي مَرارَةَ الدُّنْیا بِحَلاوَةِ الآخِرَةِ».**

ای دخترم! به سختی دنیا به خاطر شیرینی آخرت، شتاب کن.

فاطمه علیهاالسلام عرض کرد: ای رسول خدا!

«اَلْحَمْدُلِلّهِ عَلیٰ نَعْمائِهِ، وَالشُّکْرُ لِلّهِ عَلیٰ آلائِهِ».

حمد و سپاس خداوند را در برابر نعمت‌هایش، و شکر خدای را در برابر عطایا و مواهبش.

پس خداوند این آیه را نازل فرمود:

«وَلَسَوْفَ یُعْطیكَ رَبُّكَ فَتَرْضیٰ».[1]

و پروردگارت به زودی چندان عطا کند که خشنود شوی.[2]

رضایِ فاطمه

«ابو منصور کاتب» در کتاب «روح و ریحان» ضمن خبری از ابوذر روایت می‌کند:

روزی فاطمه علیهاالسلام علی علیه السلام را در حجرهٔ کنیزی که جعفر بن ابی طالب، همراه چهار هزار درهم به او هدیه کرده بود، دید. به آن حضرت عرض کرد: آیا به من اجازه می‌دهی به خانهٔ رسول خدا بروم؟ امام علیه السلام فرمود: برو.

فاطمه علیهاالسلام خدمت پدر رسید و رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: دخترم!

۱ـ سورهٔ ضحی، آیه ۵.

۲ـ ج ۳، ص ۳۴۲.

آمدی در حالی که از علی شاکی هستی؟!

عرض کرد: آری، به پروردگار کعبه سوگند!

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نزد علی برگرد و سه بار بگو: برای رضایت و خشنودی تو خضوع و فروتنی کردم؛ چون برگشت همان کار را کرد.

امام علیه السلام فرمود: ای فاطمه! شکایت مرا پیش دوست و حبیب من، رسول خدا صلی الله علیه و آله بردی. خدا را گواه می‌گیرم، که این کنیز به خاطر خدا آزاد و آن چهار هزار درهم هم صدقه‌ای برای مستمندان مسلمین است.

سپس لباس و کفش خود را پوشید و به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله حرکت کرد. جبرئیل فرود آمد و گفت: ای محمّد! همانا خداوند به تو سلام می‌دهد و می‌گوید: به علی بگو که من (خدا) به خاطر آزاد کردن کنیز، برای خشنودی فاطمه، و نیز تصدّق چهار هزار درهم به فقرا، بهشت را به تو عطا کردم. پس به رحمت من هر که را می‌خواهی داخل بهشت کن، و به عفو من هر کس را می‌خواهی از آتش خارج کن. از این رو امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: **«أَنَا قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ»**؛ من قسمت کنندهٔ بهشت و جهنم هستم.[1]

ایثار فاطمه

ابن شاهین در کتاب «مناقب فاطمه» روایت کرده است:

«پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگام رفتن به سفر یا بازگشت از مسافرت نخست به دیدن فاطمه علیها السلام می‌رفت. یک بار که پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام در سفر بودند،

---

۱ ـ ج ۳، ص ۳۴۲. این روایت ظاهراً با روایت معتبری که بیانگر رضایت کامل علی و فاطمه علیهما السلام نسبت به یکدیگر است و این که هیچ گاه همدیگر را ناراحت نکردند، منافات دارد. (مترجم)

فاطمه علیها السلام پرده‌ای از پارچۀ خیبری برای خیر مقدم پدر و همسرش به خانه‌اش آویزان کرده بود. وقتی که پیامبر آن پرده و منظره را دید، روی گرداند و بیرون آمد، و در حالی که آثار غضب در چهراه‌اش نمایان بود، به مسجد رفت و بر منبر نشست.

فاطمه علیها السلام دانست که ناخشنودی پدر از چیست، پس گردن بند، دستبند و خلخال و پرده را کَند، و همه را نزد پدر فرستاد تا در راه خدا صرف کند.

هنگامی که چشم پیامبر صلی الله علیه و آله به آنها افتاد، سه بار فرمود: **«فَعَلَتْ، فَداها أبُوها»:** فاطمه آنچه راکه می‌خواستم انجام داد، پدرش به فدایش باد. دنیا برای آل محمّد نیست، ایشان برای آخرت آفریده شده‌اند دنیا برای دیگران به وجود آمده است.

و بنابر روایت دیگر، حضرت فرمود: همانا اینان خاندان و اهل بیت من هستند، و من دوست ندارم ایشان طیّبات ونعمت‌های بهشتی و اخروی خود را در زندگی دنیایی خود بخورند.[۱]

نمونه‌ای دیگر از زهد فاطمه علیها السلام

ابوصالح مؤذّن گوید: روزی پیغمبر صلی الله علیه و آله بر فاطمه وارد شد، دید گردن بندی بر گردنش بسته است. از او روی گردانید. فاطمه علیها السلام علت اعراض پدر را دریافت. گردن بند را باز کرد و خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله تقدیم نمود.

آن حضرت فرمود: «فاطمه جان! تو از من هستی».

بعد شخص درمانده‌ای رسید، و رسول خدا صلی الله علیه و آله گردن بند را به او عطا

---

۱ ـ ج ۳، ص ۳۴۳.

کرد.

و در کتاب «مُسند امام رضا علیه‌السلام» آمده است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به فاطمه علیهاالسلام فرمود: این که مردم می‌گویند دختر محمّد هستی تو را مغرور نکند و فریب ندهد در حالی که لباس فخر فروشان را به تن داری! فاطمه علیهاالسلام فوری گردن بند را از گردن در آورده آن را فروخت، با پول آن بنده‌ای خرید و در راه خدا آزاد نمود. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از این عمل دختر خرسند و شادمان شد.[1]

فضیلت فضّه، کنیز زهرا علیهاالسلام

ابوالقاسم قُشیری در کتاب خود نقل می‌کند: شخصی (عبدالله مبارک) گفت: از کاروان حج عقب افتاده بودم که بانویی را تنها در بیابان دیدم.

به او گفتم: تو کیستی؟

زن جواب داد: **«وَقُلْ سَلامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ»**؛ و بگو سلام بر شما، امّا خواهند دانست. (زخرف: ۸۹)

ـ بر او سلام کردم و گفتم: تو در این جا چه می‌کنی؟

ـ **«وَ مَنْ يَهْدِاللهُ فَمالَهُ مِنْ مُضِلٍّ»**. هر کس را خدا هدایت کند هیچ گمراه کننده‌ای نخواهد داشت. (زمر: ۳۷)

ـ فهمیدم که راه را گم کرده است. آیا از جن هستی یا انسانی؟

ـ **«يا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ»**: ای فرزندان آدم! زینت خود را برداريد. (اعراف: ۳۱)

ـ فهمیدم انسان است. از کجا می‌آیی؟

۱ـ ج ۳، ص ۳۴۳.

ـ **«يُنادَوْنَ مِنْ مَكانٍ بَعيدٍ»**: آن‌ها از مکان دور، صدا زده می‌شوند. (فصّلت: ۴۴)

ـ فهمیدم که از راه دور می‌آید. کجا می‌روی؟

ـ **«وَلِلّهِ عَلَى النّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ»**: خداوند بر مردم مستطیع، حجّ کعبه را واجب کرده است. (آل عمران: ۹۷)

ـ فهمیدم که عازم مکّه است. چه وقت از کاروان جدا شدی؟

ـ **«وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمٰواتِ وَالْاَرْضِ فى سِتَّةِ اَيّامٍ»**: ما آسمان‌ها و زمین و آنچه را در میان آن‌هاست، در شش روز آفریدیم. (ق: ۳۸)

ـ فهمیدم شش روز است از کاروان جدا شده است. آیا به غذا میل داری؟

ـ **«وَما جَعَلْناهُمْ جَسَداً لا يَأْكُلُونَ الطَّعامَ»**: ما آن‌ها را پیکرهایی که غذا نخورند قرار ندادیم. (انبیاء: ۸)

ـ شتاب کن و سریع بیا.

ـ **«لا يُكَلِّفُ اللهُ نَفْساً اِلاّ وُسْعَها»**: خداوند هیچ کس را جز به اندازهٔ توانائیش تکلیف نمی‌کند. (بقره: ۲۸۶)

ـ فهمیدم که خسته شده و قدرت راهپیمایی ندارد. بر شتر در ردیف من سوار شو.

ـ **«لَوْ كانَ فيهِما آلِهَةٌ اِلاَّ اللهُ لَفَسَدَتا»**: اگر در زمین و آسمان خدایانی جز خدای یکتا باشند، به هم می‌خورند و فساد ایجاد می‌شود. (انبیاء: ۲۲)

ـ فهمیدم که از سوار شدن به پشت من، حیا می‌کند. پیاده شدم و او را تنها سوار بر شتر کردم، وقتی سوار بر شتر شد، گفت:

«سُبْحانَ الَّذي سَخَّرَلَنا هٰذا»: پاک و منزّه است خدایی که این را مسخّر ما

ساخت. (زخرف: ۱۳)

به کاروان رسیدیم، به او گفتم: آیا از بستگان تو کسی در میان کاروان هست؟

- **«یا داوُدُ اِنّا جَعَلْناکَ خَلیفَةً فِی الاَرْضِ»**. ای داوود! ما تو را نمایندهٔ خود در زمین قرار دادیم. (ص: ۲۶)

«وَما مُحَمَّدٌ اِلاّ رَسُولٌ»: ونیست محمّد، جز رسول. (آل عمران: ۱۴۴)

«یا یَحْییٰ خُذِ الْکِتابَ بِقُوَّةٍ»: ای یحیی! کتاب را با قوّت بگیر. (مریم: ۱۲)

«یا مُوسیٰ اِنّي اَنَا اللهُ»: ای موسی! منم خداوند. (قصص: ۳۰)

- دریافتم که افرادی به نام‌های داوود، محمّد، یحیی و موسی، داخل کاروان هستند و با او خویشاوندی دارند، آنها را با نام صدا زدم؛ ناگهان چهار نفر جوان به سوی آن آمدند، به او گفتم: این افراد با تو چه نسبتی دارند؟

- **«اَلْمالُ وَالْبَنُونُ زینَةُ الْحَیٰوةِ الدُّنیا»**: مال و فرزندان زینت زندگی دنیوی هستند. (کهف: ۴۶)

- فهمیدم که آن‌ها فرزندان او هستند، وقتی نزد آن زن آمدند، به آن‌ها گفت:

«یا اَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ اِنَّ خَیْرَ مَنِ سْتَأْجَرتَ الْقَوِیُّ الاَمینُ»: پدرم! او را استخدام کن، چراکه بهترین مستخدم آن است که نیرومند و امین است. (قصص: ۲۶)

- آن‌ها مقداری پول به من دادند.

- **«وَاللهُ یُضاعِفُ لِمَنْ یَشاءُ»**: خداوند آن پاداش را برای هر کس بخواهد، چند برابر می‌کند. (بقره: ۲۶۱)

- آن‌ها بر پاداش من افزودند. از آنان پرسیدم: این زن کیست؟

گفتند: این زن، مادر ما «فضّه» است که کنیز حضرت زهرا علیهاالسلام بود، و بیست سال است به غیر از قرآن، سخنی نگفته است!![1]

ایمان فاطمه

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به سلمان فارسی فرمود:

«ای سلمان! خداوند دل و تمام اعضا و جوارح فاطمه علیهاالسلام را پُر از ایمان کرده است».[2]

ایثار فاطمه علیهاالسلام و نزول سورهٔ دهر

عدهٔ بسیاری از راویان، اهل بیت و اصبغ بن نباته از امام باقر علیه السلام دربارهٔ سورهٔ **«هَلْ اَتیٰ»** روایت کرده‌اند که فرمود:

روزی امام حسن و امام حسین علیهماالسلام بیمار شده بودند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حالی که عده‌ای از اصحاب در خانهٔ علی علیه السلام بودند به عیادت آن‌ها رفت و به علی علیه السلام فرمود: ای اباالحسن! اگر نذری برای بهبودی پسرانت کنی، خداوند آن‌ها را عافیت خواهد داد.

علی علیه السلام گفت: در صورت بهبودی آن‌ها سه روز روزه خواهم گرفت، و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام و فضّه نیز چنین نذری نمودند. کودکان سلامتی خود را باز یافتند. روز اول روزه گرفتند ولی در خانه آنان غذایی وجود نداشت. علی علیه السلام نزد «فنحاص بن حارای یهودی» - و در روایت دیگر،

۱ـ ج ۳، ص ۳۴۳.

۲ـ ج ۳، ص ۳۳۷.

شمعون بن حاریا ـ رفت تا از او قرض کند. پس او مقداری پشم برای ریسیدن و سه من جو به عنوان مزد ریسندگی به علی عليه السلام داد.

امام عليه السلام آن‌ها را به منزل آورد و به فاطمه عليها السلام فرمود: ای دختر محمّد! این پشم را بزن! فاطمه عليها السلام نیز ثلث پشم را ریسید، و یک من از آن جو را برداشت، آسیاب نمود و خمیر کردو پنج قرص نان پخت. هنوز لقمهٔ اول را نخورده بودند که مسکینی بر درِ خانه آمد و صدا کرد: «**السّلام علیکم یا اهل بیت محمد!** من مسکینی از مساکین مسلمین هستم، از آنچه می‌خورید به من هم بخورانید، از خدا خواهانم که از غذاهای بهشتی نصیب شما فرماید».

علی عليه السلام لقمهٔ نان خود را به دست او داد و فرمود:

فـاطِمُ ذاتَ الْـمَجْدِ وَالْـيَقينِ! يـا بِنْتَ خَيْرِ النّاسِ اَجْمَعينَ!
اَمـا تَـرَيْنَ الْـبائِسَ الْـمِسْكين قَـدْ قـامَ بِـالْباب لَـهُ حَـنين
يَشْكُـو اِلَـيْنا جائِعٌ حَـزينٌ كُـلُّ امْـرِءٍ بِكَسْبِهِ رَهـين

یعنی: ای فاطمه! ای دارندهٔ بزرگواری و یقین! ای دختر بهترین تمامیِ مردم! آیا آن درماندهٔ بیچاره را نمی‌بینی که بر درِ خانه ایستاده و آه و ناله می‌کند؟

گرسنهٔ غمگینی که به ما شکایت آورده است؟ هر انسانی در گروِ کار خویش است.

فاطمه عليها السلام در جواب سرود:

اَمْـرُكَ سَـمْعاً يـابْنَ عَـمٍّ! طاعَةً مـا فِـيَّ مِـنْ لُـؤمٍ وَلا وَضـاعَةٍ
اُطْـعِمُهُ وَلا اُبـالِي السّـاعَةَ اَرْجُـو اِذا اَشْـبَعْتُ ذا مَـجاعَةٍ
اَنْ اَلْـحِقَ لْـاَخْيارَ وَالْـجَماعَةَ وَادْخُـلَ الْـخُلْدَ وَلي شَـفاعَةٌ

یعنی: ای پسر عمو! امر تو را شنیده و اطاعت کنم. در من پستی و

فرومایگی نیست.

من به او غذا می‌دهم و هم اکنون باکی ندارم. به هنگامی که گرسنه‌ای را سیر کنم، امیدوارم که:

به نیکان و جماعت (مؤمنان) بپیوندم و به بهشت جاودان داخل گردم و حق شفاعت داشته باشم.

زهرا(علیها السلام) و همگان قرص نان خود را که در سفره بود به آن مسکین داده و آنان شب را گرسنه خوابیدند.

روز دوم نیز روزه گرفتند در حالی که غیر از آب خالی چیز دیگری نخورده بودند. صبح ثلث دوّم پشم را ریسید، و یک مَنِ دیگر از جو را آسیاب کرد، خمیر نمود و پنج قرص نان پخت. سر سفره نشستند، هنوز لقمهٔ اوّل را نخورده بودند که یتیمی بر در خانه ایستاد و صدا زد: «**السّلامُ علیکُم یا اهلَ بَیْتِ مُحمَّدٍ!** من یتیمی از یتیمان مسلمانان هستم، از آنچه می‌خورید به من هم بخورانید. از خدا خواهانم که از غذاهای بهشتی نصیب شما فرماید».

علی(علیه السلام) لقمهٔ نان خود را به دست او داد و فرمود:

فَاطِمُ بِنْتَ السَّيِّدِ الْكَرِيمِ ... بِنْتَ نَبِيٍّ لَيْسَ بِالذَّمِيمِ
قَدْ جَاءَنَا اللهُ بِذَا الْيَتِيمِ ... مَنْ يَرْحَمُ الْيَوْمَ فَهُوَ رَحِيمٍ
مَوْعِدُهُ فِي جَنَّةِ النَّعِيمِ ... حَرَّمَهَا اللهُ عَلَى اللَّئِيمِ

یعنی: فاطمه! ای دختر آقای بزرگوار، دختر پیامبری که نکوهیده نیست! خداوند این یتیم را نزد ما فرستاده است، هر کس امروز ترحّم کند، پس او خداوندِ رحیم است.

وعده‌گاهش در بهشت نعیم است، آن بهشتی که خداوند بر انسان پست

و فرومایه حرام کرده است.

فاطمه علیهاالسلام در جواب سرود:

اِنّــی اُعْــطِیَهُ وَلاٰ اُبــالی   وَ اُوثِــرُ اللهَ عَـلیٰ عِـیٰالی

اَمْسَوْا جِیٰاعاً وَ هُمْ اَشْبٰالی

یعنی: من به او غذا می‌دهم و باکی از آن ندارم، و خداوند را بر خانوادهٔ خود ترجیح می‌دهم، آنان که شیربچگان من هستند، دیشب گرسنه بودند!

پس فاطمه علیهاالسلام هر چه در سفرهٔ غذا بود به آن یتیم داد و باز شب را گرسنه و فقط با خوردن آب خالی خوابیدند.

صبح روز سوّم فاطمه علیهاالسلام ثلث سوّم پشم را ریسید، بعد قسمت آخر جو را آسیاب کرد، خمیر نموده و پنج قرص نان پخت، وقتی نشستند برای افطار، هنوز اولین لقمه را بر نگرفته بودند که اسیری از اسیران مشرکین بر درِ خانه آمد و گفت: «**السَّلامُ علیکُم یا اهلَ بیتِ مُحمّد!** ما را اسیر کردند و به شدّت برخورد نمودند و غذایی به ما ندادند.

علی علیه‌السلام قرص نان خود را به او داد و فرمود:

فٰــاطِمُ یٰــا بِــنْتَ النَّــبِیِّ اَحْــمَدَ   بِــــنْتَ نَـــبِیٍّ سَـــیِّدٍ مُسَـــوَّدِ

هٰــذٰا اَسـیرٌ للـنَبِیِّ الْـمُهْتَدی   مُکَــبَّلٌ فــی غُــلَّةٍ مُــقَیَّدِ

یَشْکُــو اِلَــیْنٰا الْـجُوعِ قَـدْ تُـقَدَّدُ   مَنْ یُـطْعِمُ الْـیَومَ یَـجِدْهُ فـی غَـد

عِنْدَ الْعَلِیِّ الْوٰاحِدِ الْمُمَجَّدِ

یعنی: ای فاطمه! دختر پیامبر احمد! دختر پیامبر، آقای بزرگوار!

این اسیر پیامبر هدایت شده است، زندانی و اسیری که به غل و زنجیر بسته شده است.

یک انسان اسیر گرسنه به ما از گرسنگی شکایت می‌کند، هر که امروز اطعام کند، فردای قیامت عوض آن را در نزد خداوند بلند مرتبهٔ واحدِ شریف خواهد یافت.

فاطمه علیها السلام در جواب سرود:

لَـمْ یَبْقَ مِمّا کانَ غَیْرُ صاعٍ قَـدْ دُمِیَتْ کَفّي مَعَ الذِّراعِ

وَما عَلیٰ رَأسي مِنْ قِناعٍ اِلاّ عَباءَ نَسْجُهُ یُضاعُ

اِبْناىَ وَاللهِ مِنَ الجِیاعِ یا رَبِّ! لا تَتْرِکْهُما ضَیاعٌ

اَبُوهُما لِلْخَیْرِ ذُو اصْطِناعٍ عَبِلَ الذِّراعَیْنِ شَدیدُ الْباعِ

یعنی: «در نزد من امروز غیر از یک «مَنْ» جو چیزی باقی نمانده، کفِ دستم به همراه ساق دستم جراحت برداشته و خون آلود شده است.

و روی سرم مقنعه و روسری نیست، مگر یک عبایی که بافت آن ضایع و از بین رفته و کهنه شده است.

به خدا سوگند، پسرانم گرسنه هستند، خدای من! گرسنگی آن‌ها را رها نمی‌کند.

پدرشان کار خیر انجام می‌دهد، و ساق دست‌هایش با قدرت و با سخاوت است».

پس همگان آنچه در سفره داشتند به وی بخشیدند و شب را گرسنه به بستر خواب رفتند.

صبح روز چهارم فرا رسید در حالی که چیزی برای خوردن نداشتند. پیامبر صلی الله علیه و آله ایشان را گرسنه دید؛ جبرئیل نازل شد در حالی که ظرفی از طلا که با دُرّ و یاقوت تزیین شده بود به همراه داشت. در آن ظرف پر بود از ترید و

آبگوشت که از آن بوی مشک و کافور به مشام می‌رسید. پس نشستند و آن قدر خوردند تا سیر شدند، امّا یک لقمه هم از آن غذا کم نشد.

بعد امام حسین علیه‌السلام در حالی که یک قطعه استخوان به دست داشت بیرون آمد. زن یهودی او را صدا زد که ای خاندان گرسنگی! این غذا از کجا برای شما آمده است؟ از آن به من هم بخورانید.

امام حسین علیه‌السلام دست دراز کرد تا به آن زن یهودی بدهد، امّا جبرئیل فرود آمد، و از دست حسین علیه‌السلام گرفت و آن ظرف غذا را به سوی آسمان برد.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: اگر حسین نمی‌خواست که مقداری از غذا را به آن زن یهودی بدهد، این ظرف غذا تا روز قیامت نزد ما می‌ماند و از آن می‌خوردیم وحتّی لقمه‌ای از آن کاسته نمی‌شد!

آیه نازل شد: **«یُوفُونَ بِالنَّذْر...»**

این ماجرا در شب بیست و پنجم ماه ذی حجّه به وقوع پیوست و سورهٔ **«هَلْ اَتیٰ»** در روز بیست و پنجم همان ماه نازل شد.

«خرگوشی» در کتاب شرف المصطفی، از زینب دختر حصین نقل می‌کند که صبح روزی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به خانهٔ فاطمه علیهاالسلام رفت. زهرا عرض کرد: پدر جان! امروز صبح چیزی برای خوردن نداریم.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: آن دو مرغ را برایم بیاور! فاطمه علیهاالسلام ناگاه متوجه دو مرغ آماده در پشت سر خود شد. آن‌ها را خدمت حضرت گذاشت و آن بزرگوار، علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام را خواند و فرمود: به نام خدا بخورید.

پس چون خواستند بخورند نیازمندی پشت در آمد و گفت: **«اَلسَّلامُ**

عَلَیکُم یا اهلَ الْبَیت! از آنچه خداوند روزیتان کرده به من هم بدهید.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آن شخص را ردّ کرده فرمود: خدا تو را بخوراند، ای بندهٔ خدا! آن سائل مقداری مکث کرد و رفت. دفعه دوّم آمد و همان حرف را تکرار کرد و همان جواب را شنید و رفت. دفعه سوّم که آمد و جملهٔ خود را تکرار نمود، فاطمه علیهاالسلام به حضرت عرض کرد: پدر جان! سائل و فقیر است [به او کمکی کنیم]، حضرت فرمود: دخترم! این سائل، شیطان است. آمده تا از این غذا بخورد، در صورتی که خداوند هرگز چیزی از طعام و غذای بهشت به او نخواهد داد.[1]

حیا و ایثار نسبت به همسر

در یکی از روزها، صبحگاهان امام علی علیه‌السلام فرمود: فاطمه جان! آیا غذایی داری تا رفع گرسنگی کنم؟

پاسخ داد: نه ؛ به خدایی که پدرم را به نبوت و شما را به امامت برگزید سوگند، دو روز است که در منزل غذایی کافی نداریم، آنچه بود به شما و فرزندانم «حسن و حسین» دادم و خود از غذای اندک موجود، استفاده نکردم.

امام با تأسف فرمود: فاطمه جان! چرا به من اطلاع ندادی تا به دنبال تهیهٔ غذا بروم؟

فاطمه علیهاالسلام عرض کرد: **«یا اَبَا الْحَسَن! اِنّی لَاَسْتَحْیی مِنْ اِلٰهی اَنْ اُکَلِّفَ نَفْسَکَ ما لا تَقْدِرُ عَلَیْهِ»**؛ ای اباالحسن! من از پروردگارم حیا می‌کنم که چیزی را که بر آن توان و قدرت نداری از تو درخواست نمایم.[2]

۱ـ ج ۳، ص ص ۳۷۳ ـ ۳۷۶.

۲ـ ج ۲، ص ۷۷.

فصل ششم:

ازدواج
و
خانواده

خواستگاران زهرا عليها السلام

در کُتب صحاح اهل سنّت از امیرالمؤمنین علیه السلام، ابن عباس، ابن مسعود، جابر انصاری، انس بن مالك، براء بن عازب و اُمّ سلمه - با اندک اختلافی در الفاظ - نقل شده است که:

«عمر و ابوبکر چندین مرتبه تقاضای ازدواج با فاطمه عليها السلام کردند، ولی پیغمبر صلی الله علیه و آله پیشنهادشان را نپذیرفت».

و «بُریده» گوید:

«ابوبکر و عمر - به طور جداگانه - خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله مشرف شدند و از فاطمه خواستگاری نمودند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: فاطمه هنوز کوچک است».

و نیز روایت شده که «عبدالرحمن بن عوف» به عزم خواستگاری، خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و مهر زیادی هم برای فاطمه در نظر گرفت! پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سخت خشمناک شد، و دست برد مشتی سنگریزه برگرفت، سنگریزه‌ها در دست پیامبر صلی الله علیه و آله تسبیح گفتند؛ سپس آن‌ها را به طرف عبدالرحمان پاشید و آنها به دُرّ و مرجان مبدّل شده بودند. و این گونه به مهر

پیشنهادی عبدالرحمان جواب فرمود.[1] (یعنی مسأله ازدواج مسأله خرید و فروش و مبادلهٔ ثروت نیست، و من نیز هیچ نیازی به ثروت شما ندارم.)

خواستگاری علی علیه‌السلام

زمانی که علی علیه‌السلام برای خواستگاری فاطمه علیهاالسلام خدمت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شرفیاب شد، عرض کرد: از شما شنیدم که فرمودید: هر سبب و نسبی گسسته خواهد شد مگر سبب و نسب من که هرگز گسسته و منقطع نمی‌گردد».

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «مراد از سبب، سبب الهی و منظور از نسب نزدیکی و قرب الهی است». پس حضرت لبخندی زد و بشاشت و خوشحالی در سیمای آن بزرگوار نمایان شد و فرمود: «ای علی! آیا مالی برای ازدواج با فاطمه داری»؟

عرض کرد: «حال و شرایط من بر شما پنهان نیست و می‌دانید که دارایی من یک اسب، یک قاطر، شمشیر، و یک زره است».

حضرت فرمود: زره را بفروش.[2] (و با پول آن هزینه ازدواج را فراهم کن).

روایت شده است که سلمان خدمت علی علیه‌السلام رسید و گفت: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تو را احضار فرموده، پیش او برو. وقتی امام علی علیه‌السلام به حضور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شرفیاب شد حضرت فرمود:

«ای علی! بشارت باد که خداوند متعال قبل از این که تو و فاطمه در روی

۱ـ ج ۳، ص ۳۴۵.

۲ـ ج ۳، ص ۳۴۵.

زمین ازدواج کنید، شما را در آسمان به ازدواج یکدیگر در آورده است. همانا فرشته‌ای نزد من آمد و گفت: ای محمد! تو را به جمع پراکندگی کارشان (ازدواج) و پاکی و طهارت نسل بشارت می‌دهم! گفتم: نامت چیست؟ گفت: نسطائیل، از فرشتگان نگهدارنده عرش هستم».

و ابو بریده از پدرش نقل می‌کند که علی علیه السلام از فاطمه علیها السلام خواستگاری کرد، و پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: خوش آمدی و صفا آوردی! به علی علیه السلام کسی گفت: تو را یکی از آن دو کافی بود.[۱]

ازدواج آسمانی علی و فاطمه!

از بلال بن حمامه روایت شده که گفت: روزی رسول خدا شادان و خندان به ما رسید. عبدالرحمن بن عوف از جا حرکت کرد و عرض نمود: ای رسول خدا! چه شده که چنین می‌خندید؟

فرمود: «بشارتی از سوی پروردگارم به من رسیده است. خداوند متعال هنگامی که اراده کرد علی را به فاطمه تزویج کند، به فرشته‌ای دستور داد که درخت طوبی را تکان دهد. با تکان دادن درخت، برگ‌هایی مانند برات از آن فرو ریخت، فرشتگان شروع به جمع آوری آن‌ها کردند. چون روز قیامت شود، فرشتگان آن‌ها را در بین خلایق پخش خواهند کرد. در آن روز هیچ یک از دوستداران با اخلاص ما دیده نخواهند شد مگر این که نامه‌ای به دستش رسیده که در آن نامه نوشته شده است:«براتِ دوری از آتش، برای مردان و زنان از امتم به خاطر (دوستی و محبت) برادر و پسر عمویم (علی) و دخترم

۱ـ ج ۳، ص ۳۴۵.

فاطمه».

و بنا بر روایتی، در آن نامه‌ها نوشته شده است: «برائت دوری از آتش، از سوی خداوند بلند مرتبهٔ جبّار، برای شیعه علی و فاطمه علیهما السلام».

ابن عباس و انس بن مالک گویند: ما با رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودیم که ناگاه علی علیه السلام آمد. حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی! برای چه آمدی؟

عرض کرد: آمدم تا به شما سلام بدهم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «این جبرئیل است که به من خبر می‌دهد خداوند متعال فاطمه را به تو تزوج نموده و چهار هزار فرشته را بر این ازدواج شاهد گرفته است. خدای تعالی به درخت طوبی دستور داد دُرّ و یاقوت بر ایشان نثار کند و آن درخت نیز چنین کرد، سپس حوریان بهشتی شتابان همهٔ دُرّ و یاقوت‌ها را جمع کرده و تا روز قیامت به یکدیگر هدیه می‌دهند؛ آن‌ها به یکدیگر هدیه داده و می‌گویند: «این تحفهٔ بهترین زنان است». پس هر کدام که امروز از این تحفه فاطمی بیشتر یا بهتر از همنشین خود بگیرد، تا روز قیامت بر دیگران افتخار می‌ورزد».[1]

ابن مردویه از علقمه نقل می‌کند: «هنگامی که علی علیه السلام با فاطمه علیها السلام ازدواج کرد، درختان بهشت برای فرشتگان بار دادند»!

«اُمّ ایمن در یک حدیث طولانی از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است: «مراسم عقد و ازدواج علی و فاطمه در آسمان را جبرئیل و میکائیل انجام دادند، به این صورت که جبرئیل از طرف علی علیه السلام سخن می‌گفت و میکائیل از

۱ـ ج ۳، ص ۳۴۶.

جانب من جواب می‌داد».[۱]

ازدواج نور با نور در آسمان!

در حدیث خبّاب بن اَرت چنین آمده است:

«خداوند متعال به جبرئیل دستور داد که نور را با نور تزویج کند! ولایت این ازدواج با خدا بود و خطبه خوان جبرئیل، نداکنند، میکائیل، دعوت کننده اسرافیل، پخش کنندهٔ نقل و شیرینی عزرائیل و شاهدان، فرشتگان آسمانها و زمین. سپس خداوند متعال دستور داد که درخت طوبی میوه‌های خود را بریزد. درخت طوبی دُرّ سفید، یاقوت سرخ، زبرجد سبز و لؤلؤ تازه پخش کرد و حور العین شتابان آنها را جمع کرده به یکدیگر هدیه می‌دادند».[۲]

جشن عروسی در بهشت!

امام صادق علیه‌السلام از امیر المؤمنین علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمود: هنگامی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مرا به همسری با فاطمه درآورد، به من فرمود:

یا علی! بشارت باد بر تو، همانا خداوند مرا نسبت به آنچه که برای من اهمیت داشت از کار ازدواج تو کفایت فرمود.

ـ آنچه برای شما مهم بود چه بود؟

ـ جبرئیل خوشه‌ای از خوشه‌های بهشت را با گلی از میخک‌های بهشتی نزد من آورد. آنها را گرفته بوییدم و گفتم: ای جبرئیل! اینها برای چیست؟

---

۱ ـ ج ۳، ص ۳۴۶.

۲ ـ ج ۳، ص ۳۴۶.

گفت: همانا خداوند به فرشتگان و ساکنان بهشتی دستور داد که بهشت را با درختان، رودخانه‌ها، کاخ‌ها، منزل‌ها، خانه‌ها و غرفه‌هایش زینت کنند و با انواع عطر و بوی خوش، معطّر و به حور العین دستور داده بود که سورهٔ «طٰه» و «یٰس» و «حمعسق» را قرائت نمایند، و منادی از زیر عرش صدا می‌زد: آگاه باشید! امروز روز ولیمهٔ علی است، شما را شاهد می‌گیرم که فاطمه را به همسری علی درآوردم. سپس خداوند متعال فرشتگان را مأمور کرد که برای آنان از دّر و یاقوت و لؤلؤ و جواهرات بریزند و سنبل و قَرَنْفُل بر سرشان نثار کنند، و این خوشهٔ گل از آن چیزهایی است که بر فرشتگان نثار شد».[1]

خطبه عقد در بیت المعمور

در حدیثی ذکر شده که خطبه خوان مجلس زهرا علیها السلام فرشتهٔ «راحیل» بود. و در برخی از کتاب‌ها آمده است که «راحیل» در بیت المعمور در جمع ساکنان هفت آسمان خطبه خواند و چنین گفت:

«اَلْحَمْدُللهِ الأَوَّلِ قَبْلَ اَوَّلِیَّةِ الاَوَّلینَ، اَلْباقی بَعْدَ فَناءِ الْعالَمینَ، نَحْمَدُهُ اِذْجَعَلْنامَلائِکَةً رَوْحانِیّینَ، وَ بِرُبُوبِیَّتِهِ مُذْعِنینَ ،وَ لَهُ عَلی ما اَنْعَمَ عَلَیْنا شاکِرینَ. حَجَبْنا مِنَ الذُّنُوبِ، وَ سَرَّنا مِنَ الْعُیُوبِ، وَ اَسْکَنَنا فی السَّمٰواتِ، وَ قَرَّبْنا اِلَی السُّرادِقاتِ، وَ حَجَبَ عَنّا النَّهَمِ لِلشَّهَواتِ، وَجَعَلَ نَهمَتَنا وَشَهْوَتَنا فی تَقْدیسِهِ وَ تَسبیحِهِ، اَلْباسِطِ رَحْمَتَهُ، اَلْواهِبِ نِعْمَتَهُ، جَلَّ عَنِ اِلْحادِ اَهْلِ الاَرْضِ مِنَ الْمُشْرِکینَ، وَ تَعالیٰ بِعَظَمَتِهِ عَنْ اِفْکِ الْمُلْحِدینَ».

«سپاس خداوندی را که پیش از اوّلیّت پیشینیان، اول، و بعد از نابودی

۱ـ ج ۳، ص ۳۴۷.

جهانیان باقی است. او را سپاس می‌گوییم که ما را فرشتگان روحانی و اقرار کنندگان به ربوبیّت خود قرار داد. سپاسگزار اوییم بر آنچه که بر ما نعمت داده، از گناهان به دور داشته، از زشتی‌ها پوشانیده، در آسمان‌ها جایمان داده، به سراپرده عظمت خود نزدیکمان ساخته، شهوات و خواسته‌های افراطی را از ما دور داشته است، و شهوات و خواسته‌های ما را در تقدیس و تسبیح خود قرار داده است. خداوندی که رحمتش را گسترش داده، نعمتش را بخشیده، از الحاد و سرکشی مشرکان زمین برتر و به عظمتش از نارواگویی‌های ناباوران والاتر است».

پس از گفتاری چند چنین گفت: خداوند فرمانروای مقتدر، برگزیده کرامت و بندهٔ عظمت خود را برای کنیزش بانوی زنان، دختر بهترین پیامبران و سرور رسولان و پیشوای پرهیزگاران، انتخاب فرمود. ریسمان پیامبر را با ریسمان مردی از افراد خانواده‌اش و همدم و همراهش متّصل نمود. آن کس که دعوتش را تصدیق و برای رسیدن به گفتار او شتابان بود. و علی را به فاطمهٔ بتول، دختر رسول عقد بست.[1]

و روایت شده که جبرئیل از خداوند متعال نقل کرده است که خداوند پس از خواندن خطبهٔ عقد چنین فرمود: «حمد و سپاس جامه و لباس من است، عظمت و بزرگی کبریایی من، و آفریدگان همگی بنده و کنیز من می‌باشند. کنیزم فاطمه را به برگزیده‌ام علی تزویج کردم؛ ای فرشتگان من! شاهد و گواه باشید»![2]

۱ـ ج ۳، ص ۳۴۷.

۲ـ ج ۳، ص ۳۴۷.

تاریخ ازدواج

بین ازدواج امیرالمؤمنین علیه‌السلام و فاطمه علیهاالسلام در آسمان و ازدواج آن دو بزرگوار که در زمین صورت گرفت چهل روز فاصله بود. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله زهرا علیهاالسلام را روز اوّل ذی حجّه به نکاح علی علیه‌السلام درآورد.

و بنابر روایت دیگر روز ششم ماه ذی حجه بوده است.[۱]

در تاریخ نَسوی آمده است: «هنگامی که یک سال و دو ماه و بیست و دو روز از هجرت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله گذشت ـ و به روایتی بعد از گذشت یک سال ـ حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله، علی علیه‌السلام را به ازدواج فاطمه علیهاالسلام درآورد».[۲]

ازدواج علی و فاطمه دستور الهی بود!

حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام از امام علی علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با ما نشسته بود که فرشته‌ای با بیست و چهار چهره وارد شد؛ پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: حبیب من جبرئیل! من تو را هیچ گاه به این صورت ندیده‌ام!

فرشته گفت: من جبرئیل نیستم بلکه نام من «محمود» است، خداوند متعال مرا فرستاده تا نوری را به ازدواج نوری دیگر درآورم!

حضرت فرمود: که را با که؟

گفت: فاطمه را با علی.

وقتی آن فرشته پشت کرد، میان دو شانه‌اش نوشته شده بود: **«مُحَمَّدٌ رَسُولُ**

۱ـ ج ۳، ص ۳۴۹.

۲ـ ج ۱، ص ۱۷۵.

الله، عَلِیٌّ وَصِیُّهُ».

پیغمبر صلی الله علیه و آله پرسید: از چه زمانی این جمله میان دو شانهٔ تو نوشته شده است؟ عرض کرد: بیست و دو هزار سال پیش از خلقت آدم»![1]

به روایت دیگر، فرشته‌ای را دیدند که بیست سر داشت و در هر سر هزار زبان، و نام آن فرشته «صرصائیل» بود.

ابن مسعود از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرد که فرمود:

«اِنَّ اللهَ تَعالیٰ اَمَرَنی اَنْ اُزَوِّجَ فاطِمَةَ مِنْ عَلِیٍّ».

خداوند متعال به من دستور داده است که فاطمه را به همسری علی درآورم.

و نیز از ابن سیرین و عبیده روایت شده که: عمر بن خطّاب از علی علیه السلام یادکرد و گفت: او داماد رسول خدا صلی الله علیه و آله است، جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و گفت:

«خداوند متعال به تو دستور داده که فاطمه را به ازدواج علی علیه السلام در آوری».

و به روایت ابوایوب انصاری، حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

«من امر شده‌ام که تا تو را به ازدواج بَیضاء (مراد زهرا علیها السلام است) در آورم».[2]

۱ـ ج ۳، ص ۳۴۹.

۲ـ ج ۳، ص ۳۵۰.

زهرا، علی را انتخاب می‌کند

پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به فاطمه علیهاالسلام فرمود:

«علی بن ابی طالب - که نزدیکی و قرابت وی را با من و فضل و مراتب ایمان و اسلامش را می‌دانی - به خواستگاری تو آمده است، و من از پروردگارم خواسته‌ام که تو را به بهترین مخلوقش تزویج نماید و محبوب‌ترین بندگانش را همسر تو فرماید؛ خوب، نظرت چیست و چه پاسخ می‌گویی»؟

فاطمهٔ زهرا علیهاالسلام سکوت کرد. پس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از خانه خارج شد در حالی که می‌فرمود:

«اَللّٰهُ اَکْبَرُ، سُکُوتُها اِقْرارُها».

خدا بزرگتر از آن است که به وصف آید. سکوت فاطمه نشانهٔ رضایت اوست.[1]

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خطبه عقد می‌خواند!

(بعد از اعلام رضایت فاطمه علیهاالسلام نسبت به همسری علی علیه‌السلام) پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بالای منبر رفت و خطبه‌ای در خصوص تزویج فاطمه علیهاالسلام خواند؛ و ما این خطبه را از امام رضا علیه‌السلام روایت می‌کنیم که فرمود:

«اَلْحَمْدُلِلّٰهِ الْمَحْمُودِ بِنِعْمَتِهِ، اَلْمَعْبُودِ بِقُدْرَتِهِ، اَلْمُطاعِ فی سُلْطانِهِ، اَلْمَرْغُوبِ اِلَیْهِ فیما عِنْدَهُ، اَلْمَرْهُوبِ مِنْ عَذابِهِ، اَلنّافِذِ اَمْرُهُ فی سَمائِهِ وَ اَرْضِهِ. خَلَقَ بِقُدْرَتِهِ، وَ مَیَّزَهُمْ بِاَحْکامِهِ، وَ اَعَزَّهُمْ بِدینِهِ، وَ اَکْرَمَهُمْ بِنَبِیِّهِ مُحَمَّدٍ. اِنَّ اللّٰهَ تَعالیٰ جَعَلَ الْمُصاهَرَةَ نَسَباً لاٰحِقاً،

۱ـ ج ۳، ص ۳۵۰.

وَ اَمْراً مُفْتَرَضاً. وَ شَجَّ بِهَا الْاَرْحامَ، وَاَلْزَمَهَا الاَنامَ. قالَ اللهُ تَعالیٰ: «وَ هُوَ الَّذي خَلَقَ مِنَ الْماءِ بَشَراً فَجَعَلَهُ نَسَباً وَصَهْراً». [1]

«سپاس خدایی که او را به نعمتش ستایش کنند، و به قدرتش پرستش، حکومتش را گوش به فرمان‌اند، و از عقوبتش ترسان، و عطایی را که نزد اوست خواهان، و فرمان او در زمین و آسمان روان است.

خدایی که آفریدگان را به قدرت خود بیافرید، و هر یک را تکلیفی فرمود که در خود او می‌دید و بر دین خود ارجمند ساخت، و به پیغمبرش محمد گرامی فرمود و بنواخت. خدای تعالی زناشویی را پیوندی دیگر کرد و آن را واجب فرمود. بدین پیوند، خویشاوندی را در هم پیوست، و این سنّت را در گردن مردمان بست. خداوند متعال می‌فرماید: او خدایی است که از آب بشری را آفرید، و میان ایشان به خویشاوندی و پیوند همسری نهاد».

همانا خداوند متعال مرا فرموده است که فاطمه را به همسری علی درآورم، و من او را به چهار صد مثقال نقره با علی همسر می‌گردانم.

ـ علی! راضی هستی؟

ـ آری یا رسول الله. [2]

علی(علیه السلام) هم خطبه می‌خواند!

از ابن مردویه روایت شده که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود: یا علی! تو نیز خطبه‌ای از جانب خود بگوی. علی(علیه السلام) این چنین به سخن آغاز کرد:

---

۱ ـ سورهٔ فرقان، آیه ۵۶.

۲ ـ ج ۳، ص ۳۵۰.

«سپاس خداوندی را که به سپاسگزاران نزدیک است و از خواهندگان خود دور نیست، بهشت را پاداش پارسایان کرد و نافرمانان را به آتش وعده داد. سپاس او راکه احسان و نعمت‌هایش تازگی ندارد. سپاس از دل و جانی که به آفریدگاریش متعرف است و ایمان دارد که هم او میراننده و زنده گرداننده است و از بزهکاری‌ها مؤاخذه خواهد کرد. از او کمک می‌جوییم و هدایت می‌طلبیم و به او ایمان داریم و از او کفایت می‌خواهیم. شهادت می‌دهیم که جز خداوند، خدایی نیست، یکتا و بی‌انباز است، شهادتی که لایق حضرت او باشد و به خشنودی او پیوندد؛ و گواهی می‌دهیم که محمّد، بنده و فرستادهٔ او است. بر او درود و صلوات خداوند باد، درودی که او را به مقام قربش نزدیک‌تر سازد و او را بهرهٔ فراوان‌تر دهد، و به جایگاه والا و برگزیدگیش رساند.

اینک رسول خدا ﷺ دختر خود، فاطمه را به پانصد درهم همسر من گردانیده و من نیز رضایت دارم، از او در این باره پرسشی کنید و گواه این کار گردید».[1]

رضایت و خشنودی پیامبر از این ازدواج

پیامبر ﷺ بعد از خطبه علی علیه‌السلام فرمود:

«دخترم فاطمه را، همان طور که پروردگار رحمان به تو همسر ساخت، به عقد تو درآوردم، و به هر چه خداوند متعال راضی باشد خشنودم، و تو همسری برازنده و برای فاطمه دوستی شایسته و نیکویی».

۱ـ ج ۳، ص ۳۵۰.

به روایتی فرمود: «تو برادری شایسته، دامادی نیکو و دوستی بسیار خوب هستی. و رضا و خشنودی خداوند تو را کفایت می‌کند.

(یعنی به ازدواج شما رضایت دادم)

علی علیه السلام به سجده افتاد و خدا را شکر کرده و گفت: **«رَبِّ اَوْزِعْنِي اَنْ اَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي اَنْعَمْتَ عَلَيَّ**؛ خدای من! شکر نعمت‌هایی که بر من عرضه داشتی به من الهام فرما».[1]

پیامبر صلی الله علیه و آله آمین گفت: و چون علی علیه السلام سر از سجده برداشت، حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند این پیوند را بر شما مبارک گرداند و در شما برکت و سعادت قرار دهد و فرزندان پاک فراوانی به شما عنایت کند.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور داد ظرفی از خرمای تازه بیاورند و بگردانند. بعد داخل اتاق زنان شد و فرمود دف بزنند و شادمانی نمایند».[2]

مهریه فاطمه

از حسین بن علی علیه السلام در ضمن روایتی نقل شده که فرمود:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله فاطمه علیها السلام را به همسری علی علیه السلام به کابین چهارصد و هشتاد درهم درآورد».

و روایت شده که مهریه‌اش چهارصد مثقال نقره بوده، و بنابر روایتی پانصد درهم بوده که این روایت صحیح‌تر است.

علت این اختلاف در مقدار مهر، روایت عمرو بن مقدام، و جابر جُعفی

---

۱ ـ سورهٔ نمل، آیه ۱۹؛ و سورهٔ احقاف، آیه ۱۵.

۲ ـ ج ۳، ص ۳۵۱.

است که از امام باقر علیه‌السلام نقل کرده‌اند: «صداق حضرت فاطمه یک بُرد حبری (نوعی پارچهٔ یمانی است) و یک پوست گوسفند دباغی نشده بود که روی علوفه‌ای معطّر انداخته شده بود.

و امام صادق علیه‌السلام فرمود: «صداق حضرت فاطمه علیهاالسلام زرهی حُطَمی و پوست قوچ و یا میش بود».

و مرحوم کلینی در کافی روایت کرده است: «پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فاطمه علیهاالسلام را به یک بُرد نرم و ملایم به عقد علی درآورد».[1]

و در مُسند احمد بن حنبل، سنن داوود، تاریخ خطیب بغدادی و غیره از ابن عباس روایت شده است، وقتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله علی علیه‌السلام را به ازدواج فاطمه علیهاالسلام درآورد، حضرت فرمود: چیزی را مهر فاطمه کن!

- چیزی که لایق مهر او باشد ندارم.

- پس آن زرهٔ حُطمی تو کجاست؟

- موجود است.

- آن را مهر فاطمه نما.[2]

مهریهٔ زهرا در آسمان

به حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله گفته شد: دانستیم که مهریهٔ زهرا در روی زمین چقدر است. بفرمایید مهریه‌اش در آسمان چه اندازه می‌باشد؟

حضرت فرمود: از چیزی که مفید به حال تو است بپرس، و از آنچه که

۱- ج ۳، ص ۳۵۱.

۲- ج ۲، ص ۱۸۳.

فایده‌ای به حالت ندارد پرسش مکن!

راوی عرض کرد: ای رسول خدا! این از جملهٔ مسایلی است که برای ما اهمیّت دارد.

فرمود: «مهریه‌اش در آسمان خمس زمین است. هر کس روی زمین راه رود و نسبت به او و فرزندانش کینه داشته باشد، تا روز قیامت به صورت حرام بر آن راه رفته است».

در کتاب «الجلاء والشّفاء» در ضمن خبری طولانی از حضرت باقر(علیه‌السلام) روایت شده است [که خداوند فرمود:]

«مهریهٔ زهرا از علی خمس زمین و ثلث بهشت قرار داده شده است ؛ و در روی زمین چهار رود برای او قرار دادم: فرات، نیل، نهروان، و نهر بلخ. پس تو ای محمّد! او را به پانصد درهم به [ازدواج علی(علیه‌السلام)] در آور که در میان امّت تو سنّت شود».[۱]

در حدیث خبّاب بن اَرت آمده است: «پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمود: به دستور خدای تعالی دخترم فاطمه را به همسری علی در می‌آورم با مهریهٔ خمس زمین و چهارصد و هشتاد درهم به جهت خُمس زمین، و مهریهٔ دنیوی او چهارصد و هشتاد درهم است».

ابوبصیر از امام صادق(علیه‌السلام) روایت می‌کند که فرمود:

«خداوند مهریهٔ حضرت فاطمه(علیهاالسلام) را یک چهارم دنیا قرار داد، یک چهارم دنیا از آن حضرت است، و مهریه‌اش بهشت و دوزخ است که

۱ـ ج ۳، ص ۳۵۱.

دوستانش را به بهشت و دشمنانش را به جهنّم می‌برد».[۱]

جهیزیه فاطمه

امام صادق علیه السلام در ضمن روایتی می‌فرماید:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله پولها را در دامنش ریخت و مشتی از آن را که شصت و سه یا شصت و شش درهم می‌شد، به اُمّ ایمن داد تا لوازم خانه خریداری کند. مشتی دیگر را به اسماء بنت عمیس داد تا عطر و گلاب بخرد. و مشتی را به اُمّ سلمه داد تا غذا تهیه کند. عمّار و ابوبکر و بلال را نیز برای خریدن چیزهایی فرستاد که برای خود حضرت زهرا لازم بود. از جمله وسایلی که به عنوان جهیزیه برای حضرت خریداری شد، اقلام ذیل بود:

۱. یک پیراهن به هفت درهم

۲. یک روسری به چهار درهم

۳. قطیفه و حولهٔ سیاه خیبری

۴. تختخواب با رو تختی

۵. دو دست رختتخواب از پارچهٔ (کتان خشن) مصری که محتوای یکی از آن دو لیف خرما و دیگری پشم گوسفند بود.

۶. چهار پشتی از پشم طائف با محتوایی از گیاهی خوشبو به نام اذخر.

۷. پرده‌ای از پشم

۸. حصیری هَجَری (منسوب به شهر هَجَر)

۹. آسیای دستی

---

۱ ـ همان، ص ۳۵۲.

۱۰. سطل چرمی

۱۱. ظرفی مسی برای درست کردن حنا

۱۲. قدحی برای شیر

۱۳. ظرفی برای آب

۱۴. آفتابه‌ای قیر اندود

۱۵. سبویی سبز رنگ

۱۶. دو کوزهٔ سفالی

۱۷. فرشی از پوست

۱۸. عبایی قطوانی (منسوب به قطوان، از روستاهای اطراف کوفه)

۱۹. مَشک آب».[۱]

علی علیه السلام خانه خود را آماده می‌کند!

وهب قرشی گوید: «علی علیه السلام [قبل از عروسی] با پاشیدن ریگ و شن در کف اتاق و نصب کردن چوبی ازاین طرف دیوار به طرف دیگر برای آویزان کردن لباس‌ها و پهن نمودن پوست گوسفند، و یک بالش از لیف خرما، خانهٔ خود را مهیّا و آماده نمود».[۲]

دعوت به ولیمهٔ عروسی

ابوبکر مردویه در ضمن حدیثی گوید: علی علیه السلام بعد از عقد فاطمه علیها السلام

۱ـ ج ۳، ص ۳۵۲.

۲ـ ج ۳، ص ۳۵۳.

بیست و نه شب فاصله انداخته بود که جعفر و عقیل (دو برادر حضرت) به او گفتند: از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بخواه تا فاطمه علیهاالسلام را به خانه‌ات آورد. (یعنی؛ ازدواج کنی و زندگی مشترکتان شروع شود).

اُمّ ایمن از این مطلب آگاه شد، آمد و گفت: این مسأله از عهدهٔ زنان برمی‌آید. پس اُمّ سلمه مطلب را با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در میان گذاشت، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز دعا کرد و به انجام آن ابراز علاقه‌مندی فرمود.

مراسم برگزار شد، اصحاب و مردم هدایا را آوردند، سپس حضرت به پختن نان امر کرده و به علی علیه‌السلام فرمود تا گاو و گوسفند ذبح کند. بعد خود حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله آن‌ها را قطعه قطعه کرد بدون این که اثری از خون در دست مبارکش مشاهده شود! و چون کار طبخ تمام شد، دستور داد تا بر فراز خانه روند و مردم را به میهمانی دعوت کنند.

عدّهٔ زیادی از نخلستان‌ها و مزارع آمدند و سفره‌های بسیاری در مسجد گسترده شد.

بیش از چهار هزار نفر زن و مرد مدینه پای سفره نشسته بودند، هر کس هر چه می‌خواست از ولیمهٔ فاطمه علیهاالسلام صرف کرد امّا چیزی از غذا کم نمی‌شد. روز دوّم و سوّم نیز آمدند و از همان غذا تناول کردند.

آن گاه، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود کاسه‌های بزرگی آورند. آن‌ها را پر می‌کرد و به خانهٔ همسران خود می‌فرستاد و یک کاسه بزرگی نیز پر از غذا نمود و فرمود: این متعلّق به فاطمه و همسرش می‌باشد. سپس دست فاطمه علیهاالسلام را گرفت و در دست علی علیه‌السلام داد و فرمود: **«بارَکَ اللهُ لَکَ فی اِبْنَتِهِ رَسُولِ اللهِ؛ یا عَلِیُّ! نِعْمَ الزَّوجُ فاطِمَةُ، وَ یا فاطِمَةُ! نِعْمَ الْبَعْلُ عَلِیٌّ»**؛ خداوند دختر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را بر تو مبارک

گرداند؛ ای علی! خوب همسری است فاطمه، و ای فاطمه! خوب شوهری است علی.[۱]

خانه را عطرآگین کنید!

پیامبر(صلی الله علیه وآله) به زنان خود و صحابه فرمود تا اتاق اُمّ سلمه را در شأن فاطمه(علیهاالسلام) مهیّا و تزیین کنند.

اُمّ سلمه از فاطمه(علیهاالسلام) پرسید آیا عطری داری؟ فاطمه(علیهاالسلام) شیشهٔ عطری آورد و به دست او داد. اُم سلمه پرسید: این عطر را از کجا آورده‌ای؟

فرمود: روزی «دحیهٔ کلبی»[۲] خدمت پدرم شرفیاب شد، پیامبر(صلی الله علیه وآله) به من فرمود: زیراندازی برای عمویت پهن کن! (من نیز زیراندازی برای او آورده گذشتم تا بر آن بنشیند). هنگامی که برخاست، از جامه‌اش چیزی ریخت، حضرت فرمود: جمع کن! وقتی درباره آن پرسش شد، فرمود: عنبری بود که از بال‌های جبرئیل افتاد.

سپس آب گوارایی آورد. ام سلمه از آن نیز سؤال کرد، فاطمه(علیهاالسلام) فرمود: این عرق رسول خدا(صلی الله علیه وآله) است، هنگامی که حضرت به خواب قیلوله می‌رفت و عرق می‌کرد، آن را جمع می‌کردم.[۳]

۱ـ ج ۳، ص ۳۵۳.

۲ـ دحیهٔ کلبی یکی از صحابهٔ رسول خدا(صلی الله علیه وآله) بود که چهره و اندامی بسیار زیبا داشت. بنابر بعضی روایات و نیز روایت یاد شده، جبرئیل(علیه السلام) گاهی به صورت دحیهٔ کلبی نازل می‌شد و دیگران می‌پنداشتند که دحیه است؛ لذا به سادگی از کنار او می‌گذشتند.(مترجم)

۳ـ ج ۳، صص ۳۵۳ و ۳۵۴.

هدیهٔ جبرئیل

روایت شده که جبرئیل حلّه و زیوری برای حضرت زهراعلیهاالسلام آورد که به دنیا می‌ارزید. وقتی آن را پوشید، زنان قریش متعجّب شده گفتند: این حلّه را از کجا آورده‌ای؟ فرمود: «**هٰذٰا مِنْ عِنْدِاللهِ**؛ این از سوی خداوند متعال است».[۱]

شب زفاف

ابن عباس و جابر انصاری نقل کرده‌اند:

«آن شب که فاطمه‌علیهاالسلام را برای زفاف به سوی خانهٔ علی‌علیه‌السلام می‌بردند رسول اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله در پیش روی، جبرئیل سمت راست، میکائیل در سمت چپ و هفتاد هزار فرشته در پشت سر او حرکت می‌کردند و خدای بزرگ را تسبیح و تقدیس می‌نمودند».[۲]

شادمانی شب زفاف

در کتاب «مولد فاطمه» از ابن بابویه ضمن روایتی چنین آمده است:

«رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله دستور داد که دختران عبدالمطلب و زنان مهاجر و انصار به همراه حضرت زهراعلیهاالسلام حرکت کنند و اظهار شادمانی و سرور نموده رجز بخوانند و تکبیر گویند و حمد و سپاس خداوند متعال را به جای آورند، و نیز سخنانی که مورد رضایت خدا نیست را بر زبان خود جاری نکنند».

۱ـ ج ۳، ص ۳۵۴.

۲ـ ج ۳، ص ۳۵۴.

جابر گوید:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله حضرت فاطمه علیها السلام را بر ناقهٔ خود ـ و در روایتی بر اَستر شهبای خود ـ سوار نمود. سلمان زمام آن را و هفتاد هزار فرشته اطراف آن را گرفتند. حضرت رسول صلی الله علیه و آله و حمزه و عقیل و جعفر و افراد دیگری از اهل بیت پشت سرش حرکت می‌کردند، در حالی که شمشیرهایشان را از غلاف بیرون کشیده بودند، و زنان پیامبر صلی الله علیه و آله پیش روی او رجز و سرود می‌خواندند.

اُمّ سلمه این اشعار را سر داد:

سِرْنَ بِعَوْنِ اللهِ جاراتی — وَاشْكُرْنَهُ فی كُلِّ حالاتِ

وَاذْكُرْنَ ما اَنْعَمَ رَبُّ الْعُلیٰ — مِنْ كَشْفِ مَكْرُوهٍ وَ آفاتِ

فَقَدْ هَدانا بَعْدَ كُفْرٍ وَقَدْ — اَنْعَشَنا رَبُّ السَّماواتِ

وَ سِرْنَ مَعَ خَيْرِ نِساءِ الْوَرىٰ — تُفْدىٰ بِعَمّاتٍ وَخالات

يا بِنْتَ مَنْ فَضَّلَهُ ذُو الْعُلیٰ — بِالْوَحْيِ مِنْهُ وَالرِّسالاتِ

«ای بانوان و همقدمان من! به یاری خدا حرکت کنید و در هر حالی سپاسگزار او باشید.

و به یاد آورید نعمتی را که پروردگار والا به شما ارزانی داشته و بدی‌ها و ناخوشایندی‌ها را برطرف نموده است.

ما پس از کفرورزی هدایت یافتیم، و پروردگار آسمان‌ها به ما نشاط و طراوات ایمان بخشید.

با بهترین زنان جهان همراهی کنید! آن زنی که سزوار است به او گفته شود که عمه‌ها و خاله‌های من فدایت باد!

ای دختر کسی که خداوند بلند مرتبه او را با وحی و پیام‌هایش گرامی داشته است»!

سپس عایشه این ابیات را سرود:

یـا نِسْـوَةُ اسْـتُرْنَ بِـالْمَعٰاجِرِ | وَ اذْكُرْنَ مٰا يَحْسُنُ فِی الْمَحٰاضِرِ
وَاْذْكُـرْنَ رَبَّ النّـاسِ اِذْ خَـصَّنٰا | بِـدِينِهِ مَـعْ كُـلِّ عَـبْدٍ شٰـاكِـرِ
فَـالْحَمْدُلِلّهِ عَـلىٰ اِفْـضٰالِهِ | وَالشُّكْـرُ لِلّهِ الْـعَزيزِ الْـقٰادِرِ
سِـرْنَ بِـهٰا فَـاللّهُ اَعْـطىٰ ذِكْـرَهٰا | وَخَـصَّهٰا مِـنْهُ بِـطُهْرٍ طٰـاهِرِ

«ای بانوان! چادر بر سر افکنید، و جز سخنان نیکو بر زبان نیاورید!

به یاد پروردگار مردم باشید که ما را به همراه بندگان سپاسگزار، بر دین خود مخصوص گردانید.

پس سپاس و ستایش خداوند را بر فضیلت بخشیدنش، و شکر برای خداوند پیروزمند و توانا است.

این دختر را ببرید که خداوند او را محبوب گردانیده و به داشتن شوهری پاک و پاکیزه مخصوصش نموده است»!

بعد «حَفصه» چنین سرود:

فٰـاطِمَةُ خَـيْرُ نِسٰـاءِالْـبَشَرِ | وَمَـنْ لَـهٰا وَجْـهٌكَوَجْهِ الْقَمَرِ
فَـضَّلَكِ اللّهُ عَـلىٰ كُـلِّ الْـوَرىٰ | بِـفَضْلِ مَـنْ خَـصَّ بِآیِ الزُّمَـرِ
زَوَّجَكِ اللّهُ فَـتىً فٰـاضِلاً | اَعْنى عَلِيّاً خَيْرَ مَـنْ فِـی الْحَضَرِ
فَسِـرْنَ جٰـارٰاتـى بِـهٰا اِنَّـهٰا | كَـريمَةُ بِـنْتُ عَـظِيمِ الْـخَطَرِ

«فاطمه عليها‌السلام بهترين زنان بشر است، آن كسی كه چهره‌ای همچون قرص ماه دارد!

خداوند به سبب آن کسی که طبق آیهٔ زمر مخصوص شده است (یعنی پیامبر)، تو را بر همهٔ مخلوقات جهان برتری داده است!

پروردگار، تو را همسر جوانی فاضل نمود، یعنی علی که بهترین حاضران است.

پس ای بانوان و همقدمان من، او را ببرید! زیرا که بانوی بزرگواری است، دختر کسی که شأن و مقامش عظیم و از خاندان بزرگان است».

بعد «معاذه» ما در سعد بن معاذ این ابیات را انشا کرد:

اَقُولُ قَوْلاً فیهِ ما فیهِ	وَاذْکُرُ الْخَیْرَ وَ اُبْدیهِ
مُحَمَّدٌ خَیْرُ بَنی آدَمِ	ما فیهِ مِنْ کِبْرٍ وَ لاٰتیهِ
بِفَضْلِهِ عَرَّفَنٰا رُشْدَنٰا	فَاللهُ بِالْخَیْرِ مُجٰازیهِ
وَ نَحْنُ مَعْ بِنْتِ نَبِیِّ الْهُدیٰ	ذي شَرَفٍ قَدْ مَکَّنَتْ فیهِ
فی ذَرْوَةٍ شٰامِخَةٍ اَصْلُهٰا	فَمٰا اَریٰ شَیْئاً یُدٰانیهِ

«سخنی گویم که مطالب مهمّی را داراست، و خیر را بر زبان جاری کرده و آشکارش می‌سازم.

محمّد صلی الله علیه و آله بهترینِ فرزندان آدم است. با این حال نه تکبّر دارد و نه برخود بالیده ولاف می‌زند!

به فضل او راه رشد و ترقّی را به ما نشان داد، پس خدا به او پاداش نیک عنایت فرماید.

ما همراه دختر پیامبر هدایت هستیم، که شرف در او جمع و ذخیره شده است. اصل و تبارش در جایگاه بلند و قلّه رفیعی است که هیچ چیزی را شبیه و همتای او نمی‌بینم»!

زنان به هنگام سرودن این اشعار همراه هم بیت اوّل هر شعر را تکرار می‌کردند، تا این که تکبیرگویان وارد خانه شدند. بعد رسول خدا صلی الله علیه و آله کسی را به دنبال علی علیه السلام فرستاد و او را به مسجد دعوت کرد، و سپس فاطمه را صدا زد، دست او را گرفته در دست علی علیه السلام گذارد و فرمود: «خداوند در دختر رسول خدا برکت و خیر قرار دهد»![1]

دعای پیامبر صلی الله علیه و آله برای علی و فاطمه

در کتاب ابن مردویه آمده است: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آبی طلبید، مشتی از آن برداشت و مضمضه فرمود، بعد در کاسه‌ای ریخت و آن را بر سر فاطمه علیها السلام پاشید و فرمود: بیا جلو! وقتی فاطمه علیها السلام جلو آمد آب را بین سینه‌اش ریخت و فرمود: برو! و چون برگشت در بین شانه‌هایش پاشید و بعد برای آن دو (علی و فاطمه) دعا کرد.

ابوعبید در کتاب «غریب الحدیث» گوید: پیغمبر صلی الله علیه و آله چنین دعا کرد! پروردگارا! آن دو را با هم مأنوس گردان و محبت و دوستی را بین ایشان ثابت فرما».

ابن مردویه دعا را چنین نقل کرده است: **«اَللّٰهُمَّ بٰارِکْ فيهِمٰا وَ بٰارِکْ عَلَيْهِمٰا وَ بٰارِکْ لَهُمٰا في شِبْلَيْهِمٰا»**؛ پروردگارا! در آن دو برکت قرار ده، و بر آن‌ها مبارک گردان، و در نوادگانشان برکت ده!

و نیز روایت شده که عرض کرد: «خدایا! این دو محبوب‌ترین آفریده تو نزد من هستند، تو هم آن دو را دوست بدار، و در ذریّه و نسل آنان برکت قرار

---

۱ ـ ج ۳، صص ۳۵۴ و ۳۵۵.

ده، و بر آن دو از سوی خود نگهبانی بگمار! و من آن دو و نسلشان را از شیطان رانده شده در پناه تو قرار می‌دهم».

و به روایتی، حضرت برای فاطمه علیها السلام چنین دعا کرد: «**اَذْهَبَ اللهُ عَنْكِ الرِجْسَ وَطَهَّرَكِ تَطْهيراً**»؛ خداوند پلیدی و ناپاکی را از تو ببرد و پاک و منزه گرداند.

و در روایتی دیگر آمده است که فرمود: «مرحبا به دو دریایی که با یکدیگر برخورد کرده و دو ستاره‌ای که قرین همدیگر شده‌اند».

آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله از اتاق بیرون رفت و دست در چهار چوب در گرفت و فرمود: «خداوند شما و نسلتان را پاک و طاهر فرماید؛ من با هر کسی که با شما به صلح و صفاست، در صلح و صفایم، و با هر کس که با شما جنگ دارد، در جنگم. شما را به خدا می‌سپارم و به جای خود، او را بر شما حافظ قرار می‌دهم».[1]

صبحگاه عروسی

«ابن مردویه» گوید: اسماء بنت عمیس بنا به وصیت حضرت خدیجه علیها السلام یک هفته پیش فاطمه علیها السلام ماند (و مددکار او بود)، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله برای دنیا و آخرت او دعا فرمود؛ سپس بامداد شب زفاف به خانه علی و فاطمه علیهما السلام آمد و فرمود: سلامٌ علیکم، و اجازه ورود خواست. اسماء در را باز نمود در حالی که آن دو بزرگوار در بسترِ خواب بودند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: حال شما چطور است؟ و سپس پاهای مبارکش را بین

---

۱ ـ ج ۳، ص ۳۵۵.

پاهای آن دو وارد رختخواب کرد. پس خداوند از این امر خبر داد: **«تَتَجافیٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضاجِعِ؛**[1] پهلو از بستر خواب برگیرند».

بعد رسول اکرمﷺ از علی پرسید: همسرت را چگونه یافتی و نظرت دربارهٔ او چیست؟

پاسخ داد: **«نِعْمَ الْعَوْنُ عَلیٰ طاعَةِ اللّٰه»**؛ او بهترین یاور من بر اطاعت خداوند است. و از فاطمهعلیها‌السلام دربارهٔ علیعلیه‌السلام پرسید:

عرض کرد: **«خَیْرُ بَعْلٍ»**؛ بهترین شوهر است.

پس پیامبرﷺ در حق آن‌ها دعا کرد:

«خدایا! پراکندگی را از این دو دور فرما و دل‌هایشان را به هم پیوند ده، و برای ایشان و نسلشان بهشت نعیم قرار ده، و به این زوج نسلی پاک و پاکیزه و مبارک روزی فرما، و در تبارشان برکت قرار ده، و آن‌ها را به امامت خلق بگمار تا به امر تو مردم را به طاعت تو هدایت کرده و به آنچه موجب خشنودی تو است امر نمایند».

سپس به اسماء فرمود که خارج شود و این چنین دعا کرد: **«جَزاكِ اللّٰهُ خَیْراً»**.[2][3]

شُرحبیل روایت کرده است:

«صبح روز عروسی فاطمهعلیها‌السلام رسول خداﷺ ظرف شیری را نزد او

۱ـ سورهٔ سجده، آیه ۱۶.

۲ـ ج ۳، ص ۳۵۶.

۳ـ به نظر برخی از تاریخ نگاران این «اسماء» نمی‌تواند همان اسماء بنت عمیس باشد؛ زیرا او که همسر جعفر بن ابی طالب بود به همراه همسرش به حبشه هجرت نمود و بعد از جنگ خیبر مراجعت کرد. بنابراین مسلّماً در شب زفاف فاطمه در مدینه نبوده است. از این رو آن زن یا اسماء بنت یزید بن سکن انصاری بوده یا سلمی بنت عمیس خواهر اسماء و زن حمزه بوده است. (مترجم)

آورد و فرمود: «پدرت فدای تو باد، این را بیاشام! بعد به علی علیه السلام فرمود: پسر عمویت به قربان تو باد، تو نیز بیاشام!».[۱]

همتایی علی و فاطمه

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را مرتضی نامید، زیرا جبرئیل بر او نازل شد و گفت: «ای محمد! خداوند تبارک و تعالی رضایت داد، که علی برای فاطمه و فاطمه برای علی باشد».[۲]

درخت طوبیٰ مهریه فاطمه

اُمّ اَیمن از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود:

«خداوند متعال درخت طوبیٰ را مهر فاطمه علیها السلام کرد و آن را در خانهٔ علی علیه السلام قرار داد».[۳]

همسری مثلِ فاطمه!

امام رضا علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود:

«ای علی! سه چیز به تو عطا شده که به هیچ کس حتی به من داده نشده است».

۱. تو داماد کسی مانند رسول خدا هستی.

۲. همسری مانند فاطمه به تو داده شده است.

۱ـ ج ۳، ص ۳۵۶.

۲ـ ج ۳، ص ۱۱۰.

۳ـ ج ۳، ص ۲۳۵.

۳. به تو فرزندانی مانند حسن و حسین عنایت شده است». [۱]

عبدالله بن عمر [و بنا به روایتی عمر بن خطّاب] گفت: سه چیز است که اگر یکی از آن‌ها برای من بود، از شتران سُرخ مو بیشتر دوست می‌داشتم!

۱. دادن رایت و پرچم توسط پیامبر صلی الله علیه و آله به دست علی علیه السلام در روز خیبر.

۲. تزویج فاطمه به او.

۳. بستن درها(یی که رو به مسجد باز می‌شد) و باز گزاردن درِ خانه علی. [۲]

وفاداری علی علیه السلام به همسرش فاطمه

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با هیچ زن آزاده و کنیزی مادامی که خدیجه زنده بود ازدواج نکرده، و همچنین بود علی علیه السلام نسبت به فاطمه علیها السلام. [۳]

داماد پیامبر و همسر زهرا علیها السلام

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود:

ای علی! تو امتیازهایی داری که من ندارم:

۱. تو همسری مثل فاطمه داری، و من ندارم.

۲. تو فرزندانی چون حسن و حسین داری، و من ندارم.

۳. تو مادر زنی مانند خدیجه داری، و من ندارم.

۴. تو داماد پیامبری مثل من هستی، و من ندارم.

۱ـ ج ۳، ص ۲۶۲.

۲ـ ج ۲، ص ۱۹۱.

۳ـ ج ۳، ص ۳۰۵.

۵. تو برادری نسبی مانند جعفر داری، و من ندارم.

۶. تو مادری بسان فاطمهٔ بنت اسد هاشمی نسبی که جزء مهاجرین نیز هست داری، و من ندارم.

امیرالمؤمنین عليه السلام خطاب به معاویه این شعر را انشاء فرمود:

مُحمَّدُ النَّبِيُّ اَخي و صِهْری وَ حَمْزَةُ سَيِّدُ الشُّهَداءِ عَمّي
وَجَعْفَرُ الَّذي يُضْحي وَ يُمْسي يَطيرُ مَعَ الْمَلائِكَةِ ابْنُ اُمّي
وَبِنْتُ مُحَمَّدٍ سَكَني و عِرْسي مَشُوبٌ لَحْمُها بِدَمی وَ لَحْمی
وَ سِبْطا اَحْمَدٍ وَلَدایَ مِنْها فَمَنْ مِنْكُمْ لَهُ سَهْمٌ كَسَهْمی
سَبَقْتُكُم اِلَى الاِسْلامِ طُرّاً غُلاماً ما بَلَغْتُ اَوانَ حُلْمي

«محمّد صلى الله عليه وآله پیامبر خدا، برادر و پدر زن من است، و حمزه سیّد الشهدا عموی من می‌باشد.

و آن جعفری که روز و شب همراه فرشته‌ها پرواز می‌کند فرزند مادر من است.

و دختر محمّد (فاطمهٔ زهرا) دلارام و همسر من است، گوشتش با خون و گوشت من آمیخته است.

و دو فرزند زادهٔ احمد صلى الله عليه وآله دو فرزند من از همین همسر به وجود آمده‌اند. آیا در میان شما چه کسی مانند من از این افتخار سهمی دارد؟

آن گاه که هنوز بالغ نشده بودم قبل از تمام شما اسلام آوردم».[1]

۱ـ ج ۲، ص ۱۷۰.

فاطمه علیها السلام کفو و همتای علی!

حضرت رسول صلی الله علیه و آله را در این که فاطمه علیها السلام را به ازدواج علی علیه السلام در آورد سرزنش کردند! امّا آن بزرگوار فرمود:

«لَمْ یَخْلُقِ اللهُ عَلِیَّ بْنَ اَبی طالِبٍ، لَما کانَ لِفاطِمَةَ کُفْوٌ».

اگر خدای تعالی علی بن ابی طالب علیه السلام را نمی‌آفرید، فاطمه علیها السلام کفو و نظیری در عالم نداشت!

و در روایت دیگر آمده است:

«لَوْلاكَ، لَما كانَ لَها كُفْوٌ عَلیٰ وَجْهِ الاَرْضِ».

ای علی! اگر تو نبودی، برای فاطمه علیها السلام همانندی بر روی زمین نبود!

و مفضّل بن عمرو، از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود:

«لَوْلا اَنَّ اللهَ تَعالیٰ خَلَقَ اَمیرَ الْمؤمِنینَ، لَمْ یَکُنْ لِفاطِمَةَ کُفْوٌ فی وَجْهِ الاَرْضِ، آدَمَ فَمَنْ دُونَه».

اگر خداوند متعال امیرالمؤمنین علیه السلام را نمی‌آفرید، از اوّلین و آخرین برای فاطمه علیها السلام بر روی زمین نظیر و همتایی وجود نداشت.[۱]

همسرداری فاطمه

امام صادق علیه السلام فرموده است:

«خداوند متعال به پیامبرش صلی الله علیه و آله وحی کرد که به فاطمه بگو: با علی علیه السلام مخالفت نکن؛ زیرا اگر او خشمگین شود، خدا به خشم او خشم می‌کند»![۲]

۱ـ ج ۲، ص ۱۸۱.

۲ـ ج ۲، ص ۱۸۱.

ازدواج و فضیلت زهرا علیها السلام

گفته‌اند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دو دختر خود را بـه ازدواج عـثمان درآورد (البته اوّل رقیه را به عتبة بن ابی لهب تزویج کرد و بعد از طلاق، عثمان بـا او ازدواج نمود، و بعد از مرگش عثمان از اُمّ کلثوم خواستگاری کرد.)

ما می‌گوییم: این ازدواج‌ها دلیل برفضل و برتری کسی نیست، و اظهار شهادتین کافی می‌باشد؛ ضمن این که در ازدواج عثمان با دختران پیامبر صلی الله علیه و آله اختلاف نظر زیادی وجود دارد! در حالی که آن حضرت در جمع بسیاری از مسلمانان فاطمه را به همسری علی علیه السلام در آورد.

پیامبر صلی الله علیه و آله دختران خود را [که قبل از اسـلام ازدواج کـرده بـودند] بـه تزویج غیر مسلمانان درآورده بود. [هر چند به روایـتی ابـوالعـاص هـمسر زینب بنت محمّد صلی الله علیه و آله که مردی مهربان و خوش رفتار بود بعداً اسلام آورد، و دوباره به رسم اسلامی عقدشان جاری شد.]

امّا فاطمه علیها السلام چنین نبود، او مسلمان به دنیا آمد و مولود اسلام است، وی از اهل «کساء»، «مباهله» و «مهاجرت» در سخت‌ترین شرایط است. آیه تطهیر در شأن او نازل شده، و جبرئیل از این که او هم یکی از آن‌ها باشد افتخار کرد. خداوند به صداقت ایشان گواهی داد [و فـاطمه را صـدیقه نـامید]، او مـادر امامان معصوم تا روز قیامت است، کـه از آن امـامان دو فـرزندش حسـن و حسین علیهما السلام می‌باشند. او سیّدهٔ زنان و بانوی بانوان دو جهان است. شوهرش علی علیه السلام از ریشه و اصل خود اوست نه بیگانه.

شیخین برای ازدواج با دختران پیامبر صلی الله علیه و آله از او درخواست کـردند، امّـا درباره علی علیه السلام این پیامبر صلی الله علیه و آله بود که به او پیشنهاد ازدواج با دخترش را داد،

در صورتی که قبل از آن خواستگاری آن دو را رد کرده بود.

عاقد علی و فاطمه، خداوند متعال، قابل جبرئیل، و خطبه خوان و شاهدان این مراسم، فرشتگان حامل عرش خداوندی و مسؤول گُلریزی، رضوان و ظرف گل، درخت طوبیٰ و گل‌های آن، دُرّ و یاقوت و مرجان، و رسول خدا صلی الله علیه و آله قربانی کننده و آشپز تقسیم کننده غذا، و اسماء، صاحب و مسؤول حجله عروسی بودند. و فرزندان و نتیجهٔ این ازدواج امامان بزرگوار معصوم می‌باشند!

ابن شاهین مروزی در کتاب فضایل فاطمه علیها السلام نقل می‌کند: ابوبکر فاطمه علیها السلام را از پیامبر صلی الله علیه و آله خواستگاری کرد و آن حضرت فرمود: منتظر قضا و خواست خداوند هستم! عمر نیز از فاطمه خواستگاری کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله همان جواب را هم به او داد![1]

هدیه‌ای برای عروسی

ابوایّوب به مناسبت عروسی فاطمه علیها السلام گوسفندی هدیه آورد و خدمت رسول خدا داد، جبرئیل به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد که آن را ذبح نکند، این امر بر پیامبر مشکل آمد؛ لذا حضرت به زید بن جبیر انصاری فرمود تا گوسفند را بعد از دو روز ذبح کند. وقتی که آن گوسفند ذبح و پخته شد، حضرت فرمود که بدون «بسم الله» از آن نخورند، و استخوان‌های او را نشکنند!

سپس گفت: ابوایّوب مرد فقیری است، خدایا! تو آن حیوان را خلق کردی و میراندی، و تو باز آن را زنده بگردانی، ای حَی! نیست معبودی جز تو.

۱ـ ج ۲، ص ۱۸۲.

خداوند آن گوسفند را زنده کرد و آن را برکتی برای ابو ایّوب قرار داد، و در شیرش برای بیمارها شفا مقدّر نمود. مردم مدینه نیز آن را «مبعوثه» نامیدند.[۱]

فضیلت همسر زهرا

ابن عباس گوید: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله فاطمه علیها السلام را به همسری علی علیه السلام برگزید، [بعداز گذشت چهار روز که پیامبر صلی الله علیه و آله به دیدن زهرا علیها السلام رفت،] فاطمه به پدر عرض کرد: [زنان قریش به دیدنم آمدند و گفتند که] مرا به مرد فقیر و تهی دستی کابین بسته‌ای!

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای فاطمه! آیا خشنود نیستی که خداوند متعال در بین تمام مخلوقات روی زمین دو نفر را برگزید: پدرت و شوهرت»؟[۲]

۱- ج ۱، ص ۱۳۱.

۲- ج ۱، ص ۲۵۶.

فصل هفتم:

شمایل و تاریخچه فاطمه علیها السلام

ویژگی‌های ظاهری فاطمه

انس بن مالک گوید: از مادرم خواستم فاطمه علیها السلام را توصیف کند، گفت: «فاطمه» علیها السلام مانند ماه شب چهارده (ماه تمام) بود، یا مانند خورشیدی که ابر گرداگرد او را گرفته باشد و از او بیرون آید، سفید چهره‌ای که سفیدی او با سرخی آمیخته بود (صورتی گلگون داشت).

جابربن عبدالله انصاری گوید: «هر وقت فاطمه علیها السلام را می‌دیدم که راه می‌رود، یاد رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌افتادم، با یک قدم متمایل به راست و با قدم دیگر متمایل به چپ می‌شد».[1]

ولادت فاطمه

حضرت زهرا علیها السلام پنج سال بعد از بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به دنیا آمد که مصادف بود با سه سال پس از وقوع معراج در بیستم جمادی الثّانی. این بزرگوار همراه پدر گرامیش هشت سال در مکّه زیست و سپس به مدینه مهاجرت کرد. پس از گذشت دو سال در مدینه، با علی علیه السلام ازدواج نمود، و آن

---

۱ - ج ۳، صص ۳۵۶ و ۳۵۷.

روز، اوّل ماه ذی حجّه بوده است.[۱]

کُنیه‌های فاطمه

کنیه‌های حضرت زهرا علیهاالسلام عبارتند از:

۱. اُمُّ الحسن: مادر امام حسن علیه‌السلام

۲. اُمُّ الحسین: مادر امام حسین علیه‌السلام

۳. اُمُّ المحسن: مادر محسن شش ماه که در شکم حضرت زهرا علیهاالسلام به ضرب لگد شهید شد.

۴. اُمُّ الائمة: مادر سیزده امام معصوم علیهم‌السلام

۵. اُمّ اَبیها[۲]: مادر پدرش[۳]

نام‌ها و القاب

نام‌ها و القاب آن حضرت بنابر آن چه ابوجعفر قمی ذکر کرده است عبارتند از:

۱. فاطمه: جدا و بریده از شر

۱ـ ج ۳، ص ۳۵۷، در خصوص چگونگی ولادت حضرت زهرا علیهاالسلام حدیثی بسیار زیبا در فصل معجزات و کرامات فاطمه علیهاالسلام آمده که در رجوع به آن لازم می‌نماید.

۲ـ ج ۳، ص ۳۵۷.

۳ـ «امّ» در زبان عربی به معنای مادر و اصل و ریشهٔ هر و چیز است. چنان که به قرآن «امّ الکتاب» و به مکّه «اُمّ القری» و به مشروبات الکلی «اُمّ الخبائث» می‌گویند. از این رو، واژهٔ «اُمّ» از اهمیّت و ویژگی خاصی برخوردار است. و اگر رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دخترش را «مادر خود» می‌خواند، از آن جهت است که قصد دارد عظمت معنوی، و مقام رفیع و اعتبار والای او را نشان دهد، و بیانگر وحدت روحی زهرا علیهاالسلام با خویشتن باشد. علاوه بر این که فاطمه علیهاالسلام منشأ امامت و ولایت است و ادامهٔ رسالت پیامبر در غالب امامت به فاطمه علیهاالسلام بستگی دارد. (مترجم)

۲. بتول: بریده از بدی و عادت زنانه

۳. حصان: خویشتن دار

۴. حُرّة: آزاد زن

۵. سیّده: بانوی زنان

۶. عَذراء: دوشیزه

۷. زهراء: درخشان

۸. حَوراء: انسان بهشتی

۹. مبارکه: با برکت

۱۰. طاهره: پاکیزه

۱۱. زکیّه: پیراسته

۱۲. راضیّه: خشنود

۱۳. مرضیّه: پسندیده

۱۴. محدَّثه: کسی که با او سخن گفته می‌شود. الهام گیرنده، گوش فرا دهنده به حدیث فرشتگان.

۱۵. مریم کبریٰ.

۱۶. صدّیقه کبریٰ: بسیار راستگو

و اسامی و القاب آن حضرت در آسمان عبارتند از:

۱. نوریّه: موجودی از حقیقت نوری.

۲. سماویّه: موجودی آسمانی

۳. حانیه: دلسوز فرزندان

و ماگوییم: آن حضرت کسی است که گفتارش راست، احوالش بابرکت،

کردارش پاک، پیراسته‌ای آراسته به عدالت، خشنود در گفتار، پسندیده در دلالت و راهنمایی، دلسوز و مهربان در سخن گفتن، آزاد زن به خاطر انفاق، بانوی زنان در دادن صدقه، خویشتن دار در همه جا، بریده از همگان برای همیشه، درخشان بر اثر احسان، و در پوشش مانند مریم کبری، و رازش پنهان و به نیکی از دیگران ممتاز و جدا، منوّر به نور شهادت وعبادت و پرستش آسمانی، در پارسایی به همه چیز بی‌اعتنا، در زایمان پاک و دست نخورده، پارسای برگزیده، پرستشگر خشنود، خشنود از پروردگار و مورد پسند او، شب زنده دار گرامی، نیایشگر پاکدامن، بانوی بانوان، محبوب حبیب خدا، از نگهبانان بهشت در حجاب، برگزیدهٔ خدای رحمان، دادخواه پیشگاه عرش در روز جزا، میوهٔ نبوّت، مادر امامان، شکوفهٔ دل شفیع امّت، زهرای گرامی، سپید روی شکوهمند، مورد احترام در زیر گنبد کبود، حوریّهٔ انسان نما، بتول عَذرا، ششمین نفر از زنان بزرگ و بانوی بانوان، وارث سرور پیامبران، همسر سرور اوصیا، فاطمهٔ زهرا، صدیقه کبریٰ، آسایش جان حضرت مصطفی، درد آشنای بی‌فریاد و ناله، دارندهٔ درخت طوبی، آن کس که در شأن او و همسر و فرزندانش سورهٔ **«هَلْ اَتیٰ»** نازل گشته است، دختر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، همدم وصی، دختر مصطفی، بزرگ بانویِ از دست رفته، خاتون ستمدیدهٔ شهیده، بانویی خردمند، همتای مریم دختر محمّد گرامی، بر کنار از هر بدی، نشان دار هر خوبی، آن کس که وصفش در انجیل آمده، به نیکی و بزرگی از او یاد گشته، گوهر تابناک رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله که دارندهٔ وحی و قرآن است، جدّش خلیل و ستایشگرش خدای جلیل که به فرمان پروردگار، خطبهٔ عقدش با مرتضی را

جبرئیل قرائت کرد.[۱]

فرزندان فاطمه

حضرت زهرا علیها السلام پنج فرزند داشت.

۱. امام حسن علیه السلام

۲. امام حسین علیه السلام

۳. حضرت محسن: در کتاب معارف قتیبی آمده است: محسن به خاطر ضربت قنفذ سقط و شهید شد.

۴. حضرت زینب علیها السلام

۵. حضرت اُمّ کُلثوم علیها السلام

سَلامَة الموصلی سروده است:

یا نَفْسُ اِنْ تَلْتَقي ظُلْماً فَقَدْ ظُلِمَتْ بِنْتُ النَّبِيِّ رَسُولِ اللهِ وَابْناها
تِلْکَ الَّتي اَحْمَدُ الْمُخْتارُ والِدوها وَ جِبْرِئیلُ اَمینُ اللهِ رَبّاها
اَللهُ طَهَّرَها مِنْ کُلِّ فاحِشَةٍ وَ کُلِّ رَیْبٍ وَصَفاها وَ زَکّاها

«ای نفس! اگر ستمی می‌بینی دختر پیغمبر خدا و فرزندان او ستم دیدند.

دختری که پدر او احمد مختار است و پرورندهٔ او جبرئیل، امین پروردگار.

خدایش از هر زشتی و عیب پاک نمود و او را پاکیزه ساخت و از غَلّ و غَش پیراسته کرد».

و یکی از شاعران موصل سروده است:

۱ـ ج ۳، صص ۳۵۷ و ۳۵۸.

حَرَّ صَدْري وَ اشْتِياقي فَالآسي وَاحْتِزامي وَاكْتِئابي وَالْحَرَب

لِابْنَةِ الْهادِي الرَّضِيِّ فاطِمَةَ حَقُّها بَعْدَ اَبيها يُغْتَصَبُ

بَلْ لَمّا نالَ بَني فاطِمَةَ مِنْ بَني الطَّمَثِ الْمَلاعينَ العَيْبِ

يا لِقَوْمي ما اَتَى الدَّهْرُ بِهِمْ مِنْ خُطُوبٍ مَفْظَعاتٍ وَ نُوبٍ

«سینه‌ام آتش گرفت و دلم پرکشید و محزون شد، شکست و در جوش و خروش گشت.

برای دختر پیامبر هدایتگر و دوستدار، فاطمه علیهاالسلام که بعد از پدرش حقّش غصب شد.

بلکه برای آن زمانی که فرزندانِ فاطمهٔ پاک مطّهر، فرزندان زن ناپاک و انسان‌های ملعون و معیوب را سرزنش کردند:

که ای گروه مردم! روزگار شما را به چه حوادث ناگوار و کارهای شنیع و مصائبی واداشت».

بُریده از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرد که فرمود: [در زمان احتضار] ملک الموت مرا به ماندن و قبض روح مخیّر کرد و من تا نزول جبرئیل مهلت خواستم.

دختر حضرت فاطمه علیهاالسلام بی‌تابی کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: دخترم! خودت را حفظ کن، همانا تو و شوهرت و دو پسرت در بهشت با من هستید.

مریم به فرزندش بشارت داده شد: **«اِنَّ اللهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ»**. و فاطمه علیهاالسلام نیز به حسن و حسین علیهماالسلام.

در حدیث دیگری آمده است: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگام ولادت هر یک از آن‌ها، بشارت می‌داد، و به فاطمه علیهاالسلام می‌فرمود: بر تو بشارت باد که امامی به

دنیا خواهی آورد که بهشتیان را آقایی کند، و خداوند متعال این بشارت را در نسل او کامل نماید با کلام بزرگش: «**وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عقبه**؛[۱] این کلمه را در نسل خود قرار داد»؛ یعنی علی(علیه السلام).[۲]

۱ ـ سورهٔ زخرف، آیه ۲۸.

۲ ـ ج ۳، ص ۳۵۸.

■ فصل هشتم

وفات و زیارت

فاطمه، رکن علی!

جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کند: رسول خدا صلی الله علیه و آله قبل از رحلت، به علی علیه السلام فرمود:

«سلام بر تو! ای پدر دو ریحانهٔ من! تو را به محافظت از دو ریحانه‌ام سفارش می‌کنم، پس بزودی هر دو رکن تو از بین خواهد رفت».

جابر ادامه می‌دهد: وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «این یکی از دو رکن من بود»؛ و هنگامی که فاطمه علیها السلام چشم از جهان فرو بست، علی علیه السلام فرمود: «این همان رکن دوّم من بود».[1]

خنده‌ای عجیب!

احمد بن حنبل از عایشه روایت کرده است: پیامبر صلی الله علیه و آله در آن بیماری که ارتحال فرمود فاطمه علیها السلام را خواند و سرّی را به گوش او فرمود که او به گریه درآمد؛ سپس دوباره وی را به جلو خواند و رازی را با او در میان گذاشت که فاطمه لبخند زد!

وقتی از آن گریه و خنده پرسیدم فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله از مرگ خود خبر

---

۱ - ج ۳، ص ۳۶۱.

داد، لذا گریه کردم؛ سپس به من مژده داد که اوّل کسی که از اهل بیت به او ملحق می‌شود، من هستم؛ از این رو لبخند زدم.

در کتاب ابن شاهین از اُمّ سلمه و «عایشه» چنین روایت شده که از علّت گریه و خندهٔ فاطمه سؤال کرد. حضرت فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از مرگ خود خبر داد و فرمود که بعد از من مصائب سختی بر شما وارد می‌شود، در نتیجه گریان شدم. بعد خبر داد که من اول کس از خاندان او هستم که به وی خواهم پیوست، پس شادمان گردیدم.

و نیز عایشه گفته است: فاطمه علیها السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد، و به گونه‌ای راه می‌رفت که گویی رسول خدا صلی الله علیه و آله راه می‌رود. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: دخترم! خوش آمدی. فاطمه علیها السلام را سمت راست خود نشاند و رازی را با او در میان گذاشت. فاطمه علیها السلام گریان شد؛ بعد سخن سرّی دیگر با او گفت که فاطمه خندان گشت!

وقتی از او سبب گریه و خنده‌اش را پرسیدم، فرمود: راز رسول خدا صلی الله علیه و آله را فاش نمی‌کنم. تا این که حضرت از دنیا رفت و من باز از او سؤال کردم، جواب داد: بار اول به من فرمود: «جبرئیل هر سال یک بار قرآن را به من عرضه می‌فرمود ولی امسال دو مرتبه عرضه کرد؛ من وفات و مرگ خود را نزدیک می‌بینم. و تو اول فرد از اهل بیتم هستی که به من ملحق خواهی شد»؛ لذا به گریه افتادم. بعد فرمود: «آیا راضی نمی‌شوی به این که بانوی زنان مؤمن عالم باشی؟» پس به این سخن شادمان شدم.

إِنَّــهٰا اَسْــرَعُ اَهْـلِي مِـيتَةً وَلِحٰاقاً بي فَلاٰ تُكْثِر جَزَع

فَــمَضىٰ وَاتَّــبَعَتْهُ وٰالِـهاً بَعْدَ غَيْضٍ جَرَّعَتْهُ وَ وَجَع

«فاطمه از دیگر خاندان من زودتر می‌میرد و به من مـی‌پیوندد، پس در مرگ او بسیار ناله مکن!

پیغمبر صلی الله علیه و آله رفت و فاطمه علیها السلام از آن پس که خشم و درد را جرعه جرعه نوشیده بود، مشتاقانه به دنبال او شتافت».[1]

فاطمه در سوگ پدر!

روایت شـده است کـه حـضرت زهـرا علیها السلام پس از درگـذشت پـدر بزرگوارش پیوسته به این حال بود، دستمالی به سر بسته، جسمش نـاتوان و لاغر گشته، قد خمیده، چشم گریان و دل سوزان، مرتّب از حال می‌رفت و بی هوش می‌شد. به فرزندانش می‌فرمود: کجاست پدر شما؟ همان بزرگواری که شما را گرامی می‌داشت و بارها شما را بر دوش خود سوار می‌کرد؟ کجاست آن پدری که بیش از همهٔ مردم نسبت به شما مهربانی و دلسوزی داشت، و نمی گذاشت روی زمین راه بروید. هیچ گاه ندیدم که از این در وارد شود و شما را بر روی دوش خود سوار نکند، و همیشه کارش همین بود.[2]

وصیت فاطمه

فاطمهٔ زهرا علیها السلام به بیماری سختی مبتلا شد. این بیماری چهل شب طول کشید تا این که اُمّ ایمن و اسماءِ بنت عمیس و علی علیه السلام را صدا زد و سه وصیت به آن حضرت کرد:

---

۱ ـ ج ۳، صص ۳۶۱ و ۳۶۲.

۲. ج ۳، ص ۳۶۲.

۱. با «اَمامه» دختر خواهرش ازدواج کند، زیرا نسبت به کودکانش مهربان بود.

۲. برای فاطمه علیها السلام تابوتی بسازد. گویا او دیده بود که فرشتگان شکل آن را ترسیم کرده‌اند، لذا شکل تابوت را برای علی علیه السلام توصیف کرد.

۳. وصیت کرد که هیچ یک از اشخاص که بر او ستم کردند، بر جنازه‌اش حاضر نشوند و نگذارد که یکی از ایشان بر پیکر مبارکش نماز بخواند![1]

فدک و ارثیه زهرا

در خبری طولانی از عایشه نقل شده است که گفت: فاطمه علیها السلام به سوی ابوبکر رفت تا ارثی (فدک) که از رسول خدا صلی الله علیه و آله به او رسیده بود را طلب کند، (امّا فدک پس داده نشد) و القصّه، فاطمه علیها السلام با ابوبکر قطع رابطه کرد. و هرگز با او سخن نگفت تا از دنیا رفت و نیز به او (در وصیت خود) اجازه نداد بر پیکر مطهّرش نماز بخواند![2]

□ زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله برای علی علیه السلام علم خود و برای فاطمه علیها السلام ما تَرَک [از جمله فدک] را به ارث گذاشت.[3]

□ برای پیامبر صلی الله علیه و آله سه غنمیت بود که اختیار مصرف آن‌ها را خود حضرت داشت: مال قبیلهٔ بنی نظیر، اموال خیبر و فدک؛ پس حضرت فدک و

۱ـ ج ۳، ص ۳۶۲.

۲ـ ج ۳، ص ۳۶۲.

۳ـ ج ۳، ص ۶۶.

عوالی (دهکده هایی در قسمت زمین‌های شمال و جنوب شهر مدینه به فاصلهٔ چهار میل، و دورترین آن‌ها از ناحیهٔ نجد به فاصلهٔ هشت میل قرار داشت، و به نقلی دیگر: جایی است د رنیم فرسخی مدینه) را به فاطمه علیها السلام بخشید. و به روایتی وقف او نمود.[1]

□ رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که خیبر رافتح کرد، به اهل فدک فرمود: چه چیز شما را در این قلعه ایمن می‌دارد؟ به جانب قلعه‌های خود رهسپار شوید و آن‌ها را بگشایید. [تا جانتان محفوظ بماند.] پاسخ دادند: این دژها قُفل هستند و کلیدشان هم حفظ و نگهداری می‌شود.

حضرت فرمود: کسی را به جانب کلیدهایشان فرستادم و بعد آن‌ها را به سویشان روانه ساختم. وقتی که گماشته شدگان بر این کلیدها مراجعه کردند و آن‌ها را در محل خود نیافتند، متوجه شدند که مسأله بسیار بزرگ و مهم است. از حضرت سؤال کردند که چه کسی آن‌ها را به تو داده است؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: همان کسی که اَلواح را به موسی اعطا فرمود: این‌ها را نیز به من بخشید. از این رو عده‌ای از اهل فدک ایمان آوردند و آن کسانی که اسلام نیاوردند، در برابر حکم پیامبر بر ماندن در آن قلعه تسلیم شدند و از آن‌ها خمسِ درآمد فدک گرفته شد.

سپس آیه نازل شد: «**وَ آتِ ذَا الْقُرْبىٰ حَقَّه**؛[2] حقوق خویشاوندان و ارحام خود را ادا کن». حضرت پرسید: آن خویشاوند کیست؟ جبرئیل گفت: فدک را به فاطمه ببخش، و آن میراث و پاداشی است که مادرش خدیجه داشت.

---

۱ ـ ج ۱، ص ۱۶۹.

۲ ـ سورهٔ اسراء، آیه ۲۶، و سورهٔ روم، آیهٔ ۳۸.

پیامبر صلی الله علیه و آله چنین کرد و فاطمه را از آیه با خبر نمود. فاطمه علیها السلام نیز عرض کرد: مادامی که شما زنده‌اید من دخالتی در فدک نخواهم کرد، [یعنی وکیل خواهم گرفت.] شما به دخالت در آن و خودم و مالم سزاورترید.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: دوست ندارم فدک را این گونه به تو دهم تا در اثر این کار آن را از تو بگیرند. [یعنی باید این بخشش را علنی کنم.] فاطمه علیها السلام عرض کرد: امر با شما است.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله مردم را در خانهٔ فاطمه علیها السلام گرد آورد و آنچه را در این مورد نازل شده بود اعلام نمود و فرمود: فدک مال فاطمه است.

فاطمه علیها السلام نیز هر سال که محصول فدک را دریافت می‌کرد بین فقرا تقسیم می‌نمود و فقط به اندازهٔ یک وعدهٔ خود و فرزندانش از آن استفاده می‌کرد. و چون وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله نزدیک شد فدک را در اختیار فاطمه قرار داد.[۱]

خشم فاطمه در بستر مرگ

واقدی گوید: هنگامی که وفات حضرت فاطمه علیها السلام فرا رسید به علی علیه السلام وصیت کرد که عمر و ابوبکر، بر جنازهٔ او نماز نخوانند، علی علیه السلام نیز به وصیت او عمل کرد.

و ابن عباس گفت: فاطمه علیها السلام وصیت کرد که ابوبکر و عمر از مرگ او خبردار نشوند، و بر جنازه‌اش نماز نگذارند، پس [زمانی که از دنیا

۱ـ ج ۱، ص ۱۴۲.

رفت]علی علیه السلام او را شبانه دفن کرد و به آن دو نفر هم اطّلاع نداد.[۱]

مدت زندگی فاطمه عليها السلام بعد از پدر

در تاریخ ابی‌بکر بن کامل از عایشه نقل شده که گفت: فاطمه عليها السلام بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله شش ماه زندگی کرد، و چون از دنیا رفت علی علیه السلام او را شبانه دفن کرد و بر پیکرش نماز خواند.[۲]

لحظهٔ جانسوز شهادت!

«اُم سَلمیٰ» همسر ابو رافع گوید: در دوران بیماری فاطمه عليها السلام که منجر به مرگ او شد، یک روز صبح خدمت او شرفیاب شدم تا از او پرستاری کنم. آن روز بیماری زهرا عليها السلام آرام گردید و حالش بهتر شد. امیر المؤمنین علیه السلام برای انجام بعضی کارها از خانه بیرون رفت.

ناگاه فاطمه عليها السلام به من فرمود: «مقداری آب بیاور تا غسل کنم و بدنم را شستشو دهم». آب آوردم؛ فاطمه عليها السلام برخاست و بهتر از همیشه غسل کرد. سپس لباس‌های جدیدش را پوشید وفرمود: «بستر مرا در وسط خانه پهن کن». بعد رو به قبله بر آن بستر خوابید و فرمود: «من امروز از دنیا می‌روم در حالی که خودم را شسته‌ام، پس هیچ کس روی مرا باز نکند»، سپس دستش را زیر سرش گذاشت و از دنیا رفت.[۳]

۱ـ ج ۳، ص ۳۶۳.

۲ـ ج ۳، ص ۳۶۳.

۳ـ ج ۳، ص ۳۶۴.

ماجرای غسل

اسماء بنت عمیس گوید: فاطمه علیهاالسلام به من وصیت کرد که هیچ کس جز من و علی او را غسل ندهد، پس علی غسل داد و اسماء بنت عمیس پایین تنهٔ او را غسل داد.

ابوالحسن خزاز قمی در کتاب «احکام شرعیه» گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال شد که چه کسی فاطمه علیهاالسلام را غسل داد؟ فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام خود، زهرا علیهاالسلام را غسل داد؛ زیرا فاطمه علیهاالسلام صدّیقه بود و او را باید صدّیق غسل دهد».[1]

نخستین تابوت در اسلام

سلیمان بن خالد، از حضرت صادق علیه السلام پرسید: تابوت برای چه کسی ساخته شد؟ حضرت فرمود؛ برای فاطمه، دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله.

و در روایت عبدالرحمان آمده است که فاطمه علیهاالسلام به اسماء فرمود: مرا بپوشان! خداوند متعال تو را از آتش دوزخ حفظ کند. یعنی مرا با تابوت بپوشان.[2]

مراسم خاکسپاری

زهری گوید: «فاطمه علیهاالسلام را شبانه دفن کردند».

و نیز گفته است: امیرالمؤمنین، امام حسن و امام حسین علیهم السلام، فاطمه علیهاالسلام

۱ـ ج ۳، ص ۳۶۴.

۲ـ ج ۳، ص ۳۶۴.

را شبانه به خاک سپردند و قبرش را پنهان نمودند.

در تاریخ طبری آمده است: «فاطمه علیهاالسلام شبانه دفن شد، و کسی در مراسم خاکسپاری او به جز عباس و علی علیه‌السلام و مقداد و زبیر، حاضر نبود.

و در روایات ما شیعیان آمده است که امیرالمؤمنین علیه‌السلام امام حسن علیه‌السلام، امام حسین علیه‌السلام، عقیل، سلمان، ابوذر، مقداد، عمّار و بریده، عباس و پسرش فضل، و حذیفه و ابن مسعود، بر پیکر زهرا علیهاالسلام نماز خواندند.

اصبغ بن نباته از علی علیه‌السلام پرسید: چرا فاطمه علیهاالسلام را شبانه دفن کردی؟ حضرت فرمود: فاطمه علیهاالسلام بر قومی که بر او ظلم کردند خشمگین بود و راضی نبود بر جنازهٔ او حاضر شوند؛ و نیز حرام است بر کسی که دوستی آن‌ها را در دل دارد، بر پیکر مطهّر یکی از اولاد و فرزندان زهرا علیهاالسلام نماز بخواند!

و روایت شده است که حضرت علی علیه‌السلام قبر او را با زمین یکسان نمود. و گفتند: اطراف قبر فاطمه هفت قبر دیگر تهیه کردند و با زمین مساوی نمودند تا قبرش شناخته نشود.

در روایت دیگری آمده است: علی علیه‌السلام چهل قبر تازه درست کرد تا مبادا قبرش شناخته شود، پس دو رکعت نماز برای فاطمه خواند!

سَلامَةُ الموصلی چنین سروده است:

لَمّا قَضَتْ فاطِمُ الزَّهْراءِ غَسَّلَها　　عَنْ اَمْرِها بَعْلُها الْهادِیَ وَ سِبْطاها
وَ قامَ حَتّیٰ اَتیٰ بَطْنَ الْبَقیعِ بِها　　لَیْلاً فَصَلّیٰ عَلَیْها ثُمَّ واراها
وَلَمْ یُصَلِّ عَلَیْها مِنْهُمْ اَحَدٌ　　خاشا لَها مِنْ صَلاةِ الْقَوم خاشاها

«چون فاطمه علیهاالسلام از رنج این جهان آسود، به وصیت او شوهر و دو فرزندش او را شستند.

و در دل شب هنگامی که دیده‌های همه در خواب بود، او را بقیع برد، بر او نماز خواند و قبر او را از مردم پوشاند.

و هیچ کس از آنان (که زهرا دوست نمی‌داشت) در این نماز شرکت نداشت. چه او را به نماز آنان نیازی نبود».

و سیّد حِمْیَری سروده است:

وَ فاطِمُ قَدْ اَوْصَتْ بِاَنْ لا یُصَلِّیا عَلَیْها وَ اَنْ لا یَدْنُوا مِنْ رَجا الْقَبْرِ
عَلِیّاً وَ مِقْداداً یَخْرُجُوا بِها رُوَیْداً بِلَیْلٍ فی سُکُوتٍ وَفی سَتْرِ

«فاطمه، علی و مقداد را وصیت کرد که شب هنگام با آرامی، در خاموشی و پوشیده از دیده‌ها، او را به خاک سپارند.

و آن دو تن (که از آنان ناخشنود بود) بر وی نماز نخوانند و به قبر او نزدیک نشوند».

ابن حماد گوید:

وَقَدْ اَوْصَتْ اَبا حَسَن عَلِیّاً: بِحَقّی اَنْ عَلَی الْأَرْجاسِ تَغْشی
فَغَسَّلَها الْوَصِیُّ اَبُو حُسَیْنٍ وَواراها وَجُنْحُ اللَّیْلِ مَغْشی

«فاطمه علیها السلام ابوالحسن علی علیه السلام را وصیت کرد که او را پنهان و شبانه غسل دهد. پس پدر حسین، علی علیه السلام او را پنهانی غسل داد و دفن کرد در حالی که پاسی از شب گذشته بود».[1]

□ امیرالمؤمنین علیه السلام به خاطر ظلم بسیاری که به فاطمه علیها السلام شد، بنابر وصیت و سفارش فاطمه علیها السلام او را شبانه و مخفیانه به خاک سپرد.[2]

۱ـ ج ۳، صص ۳۶۳ و ۳۶۴.

۲ـ ج ۲، ص ۲۱۱.

سوز علی بر مزار زهرا علیها السلام

روایت شده که وقتی علی علیه السلام از دفن فاطمه علیها السلام فارغ شد، (رو به مزار پیغمبر صلی الله علیه و آله کرد و) گفت:

«ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! بر تو، از من و دخترت که به دیدن تو آمده و در کنار تو زیر خاک خفته است، و سریع به تو پیوست درود و سلام باد!

پس از او صبر و شکیبایی من به پایان رسیده، و خویشتن داری من از دست رفته است. امّا آن چنان که در جدایی عظیم، و مصیبت سنگین تو صبر پیشه کردم، در مرگ دخترت نیز جز صبر چاره‌ای ندارم که شکیبایی بر مصیبت سنّت است. تو بر روی سینهٔ من جان دادی! ترا به دست خود در دل خاک سپردم! «همهٔ ما از خداییم و به سوی او نیز بازگشت خواهیم کرد».

اکنون امانت به صاحبش رسید، رهن و گرو باز پس گرفته شد و زهرا از دست من رفت!

اندوهم جاودانه، چشمانم بی‌خواب و شبم را سحری نیست، تا آقا آن زمان که خداوند برایم همان خانه‌ای را برگزیند که تو را در آن جای گرفته‌ای، و مرا از کدورت‌ها و زشتی‌ها راحت گرداند!

دخترت به زودی به تو خبر خواهد داد. آنچه خواهی از او بپرس و شرح اوضاع و احوال را از او بخواه! درد دل را با تو در میان می‌گذارم و دل را به یاد تو خوش می‌دارم!

و سلام بر تو و دخترت، سلام وداع، سلامی نه از روی ناراحتی و خستگی. اگر از این جا بروم و به خانه برگردم نه به خاطر آن است که خسته شده‌ام، و اگر هم در این جا بار انداخته بایستم نه بدان جهت است که نسبت به

وعدهٔ الهی به صابران بدگمانم!

روایت شده است که وقتی فاطمه علیها‌السلام را در قبر می‌نهاد، دستی از درون قبر بیرون آمد، فاطمه را گرفت و برگشت!».

هنگامی که از دفن خارج شد بر سر قبر او ایستاد و این ابیات را خواند:

ذَکَرْتُ اَبا وُدّيِ فَبِتُّ کَأَنَّني   بِرَدِّ الْهُمُومِ الْماضِیاتِ وَکیلٌ

لِکُلِّ اجْتِماعٍ مِنْ خَلیلَیْنِ فُرْقَةٌ   وَکُلُّ الَّذي دُونَ الْفِراقِ قَلیلٌ

وَ اِنِ افْتِقادي فاطِمَ بَعْدَ اَحْمَدَ   دَلیلٌ عَلیٰ اَنْ لایَدُومَ خَلیلٌ

«همسر پُر مهرم را به یاد می‌آورم، و شب را به صبح می‌رسانم، گویی که بر عهده گرفته‌ام که تمام ناراحتی‌های گذشته‌ام را تجدید نمایم.

جمعیت خاطر دو دوست را پریشانی و جدایی به دنبال است و اجتماع بدون جدایی اندک است.

از دست دادن فاطمه علیها‌السلام پس از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دلیل بر آن است که هیچ دوستی باقی نمی‌ماند».

ناگهان هاتفی جواب داد:

یُریدُ الْفَتیٰ اَنْ لایَدُومَ خَلیلُهُ

وَلَیْسَ لَهُ اِلاَّ الْمَماتِ سَبیلٌ

فَلابُدَّ مَوْتٍ وَلابُدَّ مِنْ بَلیٰ

وَ اِنَّ بَقائی بَعْدَکُمْ لَقَلیلٌ

اِذ انْقَطَعَتْ یَوْماً مِنَ العَیْشِ مُدَّتي

وَاِنَّ بُکاءَ الْباکِیاتِ قَلیلٌ

سَــتُعْرَضُ عَــنْ ذِكْـرِي وَتُـنْسىٰ مَـوَدَّتِي
وَيُـــحْدَثُ بَـــعْدي لِـلْخَليلِ بَـديلٌ

«جوانمرد دوست ندارد دوست خود را از دست بدهد، ولی برای او راهی جز مرگ نیست.

پس گریزی از مرگ و بلا نیست و بقا و ماندن من بعد از ایشان اندک است.

آن گاه که مدت زندگی من پایان یافت، گریه زنان نوحه‌گر (که از روی علاقه و محبت نیست) ناچیز و محدود است.

به زودی یاد و نام مرا کنار می‌گزارد و محبت مرا فراموش می‌کند، و بعد از مرگم، دوست دیگری برای خود انتخاب می‌کند».[1]

قبر فاطمه کجاست؟!

ابو جعفر طوسی می‌گوید: صحیح‌تر آن است که حضرت زهرا(علیها السلام) در خانهٔ خود یا در روضهٔ مبارک دفن شده است، و مؤیّد این مطلب فرمایش رسول خدا(صلی الله علیه و آله) است که فرمود: بین قبر و منبر من باغی از باغ‌های بهشتی است. و در کتاب «بخاری» آمده است: بین خانه و منبر من.

و در «المُوطأ» و «الحلیه» و سنن ترمذی و «مسند» احمد بن حنبل آمده است: میان خانه و منبرم، و رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود: منبر من بر روی دری از درهای بهشت قرار گرفته است.

و گفته‌اند: «محدودهٔ قبر فاطمه(علیها السلام)، بین قبر پیامبر(صلی الله علیه و آله) و منبر است تا

---

۱ ـ ج ۳، صص ۳۶۴ ـ ۳۶۵.

سال‌هایی که جزء صحن مسجد شد.

احمد بن محمد بن ابی نصر گوید: از حضرت رضا علیه السلام دربارهٔ قبر حضرت زهرا علیها السلام پرسیدم. فرمود: در خانه‌اش دفن شد، هنگامی که بنی امیّه مسجد را توسعه دادند، خانهٔ آن حضرت جزءِ مسجد شد.[1]

□ [در این رابطه سه قول وجود دارد.]

۱. در بقیع دفن شد.

۲. در خانه‌اش مدفون گشت.

۳. قبرش بین مرقد شریف رسول خدا صلی الله علیه و آله و منبر آن حضرت قرار دارد.[2]

پاداش زیارت فاطمه علیها السلام

یزید بن عبدالملک از پدرش، از جدّش روایت کرده که گوید: بر حضرت زهرا علیها السلام وارد شدم. آن حضرت ابتدا به من سلام کرد و سپس پرسید: برای چه به این جا آمده‌ای؟ گفت: برای برکت گرفتن آمده‌ام!

حضرت فرمود: «پدرم در زمان حیاتش فرمود: هر کسی بر تو و بر من سه روز سلام کند، بهشت برای او خواهد بود».

به حضرت عرض کردم: این مطلب مربوط به دوران زندگی شما و آن حضرت است یا این که پس از درگذشت شما هم شامل می‌شود؟

فرمود: آری، بعد از مرگمان را نیز شامل می‌شود.

۱ـ ج ۳، ص ۳۶۵.

۲ـ ج ۳، ص ۳۵۷.

نَــفْسي تَــقِرُّ بِأَنَّــها يَــوْمَ الْـقِيامَةِ غـانِمَة
بِــــنَبِيِّها وَ وَصِــيِّها وَالسَّــيِّدَيْنِ وَ فـاطِمَةَ

«دلم روشن است به این که در روز قیامت [به خاطر محبّت و دوستی] پیامبر صلی الله علیه و آله و جانشین او علی علیه السلام و حسن و حسین و فاطمه علیها السلام به جوار ایشان بهره‌مندم».[۱]

پیش بینی پیامبر از مصیبت زهرا علیها السلام

امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید: من و فاطمه و حسن و حسین، نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم که آن حضرت رو به ما کرد و گریست! عرض کردم: ای رسول خدا! چرا گریه می‌کنید؟ فرمود: «گریه می‌کنم از ضربتی که بر فرق تو زنند، و از سیلی که بر گونه و صورت فاطمه زنند، و از نیزه‌ای که بر رانِ حسن وارد سازند و زهری که به او بنوشانند، و از قتل حسین»![۲]

۱ـ ج ۳، ص ۳۶۶.
۲ـ ج ۲، ص ۲۰۹.

■ فصل نهم

حَسنین علیهم‌السلام؛ دو ریحانهٔ فاطمه علیهاالسلام

حَسنین، نور چشمان فاطمه و علی

«وَالَّذینَ یَقُولُونَ رَبَّنا هَبْ لَنا مِنْ اَزْواجِنا وَ ذُرِّیّاتِنا قُرَّةَ اَعْیُنٍ وَاجْعَلْنا لِلْمُتَّقینَ اِماماً، اُولئِكَ یُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِما صَبَرُوا وَ یُلَقَّوْنَ فیها تَحِیَّةً وَ سَلاماً خالِدینَ فیها حَسُنَتْ مُسْتَقَرّاً وَ مُقاماً».[1]

و به آن‌هایی که می‌گویند: «پروردگارا! از همسر و فرزندانمان چشمان ما را روشن فرما و ما را پیشوای پرهیزگاران قرار بده». به پاداش صبری که کرده‌اند غرفه‌های بهشتی نصیبشان خواهد شد و در آن جا با درود و سلام مواجه خواهند شد، و جاودانه در آن بمانند، چه نیکو جایگاهی و چه قرارگاه خوبی.

ابونعیم، فضیل بن دکین از سفیان، اعمش، مسلم بطین و از سعید بن جُبیر در بارهٔ آیه فوق گوید:

به خدا سوگند که این آیه ویژه امیر المؤمنین علیه السلام است؛ زیرا بیشترین دعایی که او می‌کرد این بود: **«رَبّنا هَبْ لَنا مِن اَزواجِنا»** یعنی فاطمه، **«وَذُرّیّاتِنا»** یعنی حسن و حسین علیهما السلام که نور چشم هستند.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: قسم به خدا که از پروردگارم فرزندی خوش

---

۱ ـ سورهٔ فرقان، آیات ۷۴ ـ ۷۶.

سیما و خوش قامت مسألت نکردم، بلکه از خدایم خواستم که تا فرزندانی به من عطا فرماید که فرمانبر خدا و بیمناک و خاضع در برابر او باشند تا وقتی به آن‌ها نگاه کردم و ایشان را مطیع خداوند دیدم، چشمم روشن گردد.

«وَجَعَلْنٰا لِلْمُتَّقِینَ اِمٰاماً» یعنی ما را مقتدا و پیشوای پرهیزگاران قبل و بعد از ما بگردان.

و مراد از **«اُولٰئِكَ یُجزونَ...»** علی بن ابی‌طالب، حسن، حسین و فاطمه علیهم السلام هستند، که در بهشت با درود و سلام با یکدیگر مواجه خواهند شد و در آن جاودانه بمانند، و چه نیکو جایگاهی و قرارگاهی دارند.

و نیز روایت شده که سورهٔ **«وَالتّینِ والزَّیْتُونِ»** دربارهٔ ایشان نازل شده است.[۱]

محبت پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به حسنین

احمد بن حنبل و ابویعلی موصلی در «مُسند» خویش و در «سُنن ابن ماجه» و «ابانهٔ ابن بطّه» و «شرف النّبی ابوسعید» و «فضائل الصحابه سمعانی» از ابو حازم و ابوهریره نقل شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَنْ اَحَبَّ الْحَسَنَ والْحُسَیْنَ فَقَدْ اَحَبَّنِي، وَمَنْ اَبْغَضَهُمٰا فَقَدْ اَبْغَضَنِي».

هر که حسن و حسین را دوست بدارد در حقیقت مرا دوست داشته، و هر کس آن‌ها را ناراحت کند همانا مرا ناراحت و خشمگین نموده است.

در جامع تِرمذی از «انس بن مالك» روایت شده است: از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد: کدام یک از اعضای خاندان خود را بیشتر دوست داری؟

۱ـ ج ۳، ص ۳۸۰.

فرمود: حسن و حسین را، هر کـه آن دو را دوست بـدارد مـن نـیز او را دوست دارم، و هر که را من دوست بدارم خدا او را دوست خواهد داشت، و هر کس را خدا دوست داشته باشد او را وارد بهشت می‌کند. و هر کس آن‌ها را دشمن بدارد من دشمن او هستم، و هرکه من دشمنش باشم خدا دشمن او، و در نتیجه خالد و جاوید در جهنم خواهد شد.

و نیز در «جامع ترمذی» «فضائل احمد» «شرف المصطفی» با «فـضائل سمعانی» و غیره آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله دست حسن و حسین علیهما السلام را گرفت و فرمود:

«هر کس من واین دو، و پدر و مادرشان را دوست بدارد، روز قیامت در بهشت همراه با من خواهد بود».

ابوحسین این حدیث را چنین به نظم آورده است:

اَخَـذَ النَّبِیُّ یَـدَالْـحُسَیْنِ وَ صَـنُوهُ یَـوْماً وَقـالَ وَ صَـحْبُهُ فـي مَـجْمَعِ
مَـنْ وُدَّنـی یـا قَـوْمِ اَوْ هٰـذَیْنِ اَوْ اَبَـوَیْهِما، فَـالْخُلْدُ مَسْکَـنُهُ مَـعي

«پیامبر صلی الله علیه و آله روزی دست حسین و بـرادرش را گـرفت و بـه اصـحابش فرمود: ای قوم! هر کس مرا یا این دو پسر را یا پدر و مادرشان را دوست بدارد، در بهشت با من خواهد بود».

«ابو حویرث» گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفت:

«اَللّٰهُمَّ اُحِبُّ حَسَناً وَ حُسَیْناً وَ اُحِبُّ مَنْ یُحِبُّهُما...».

پروردگارا! حسن و حسین، و نیز مُحبّ ایشان را دوست دارم.[1]

«عبدالعزیز» به استناد خود نقل می‌کند:

---

۱ ـ ج ۳، صص ۳۸۱ ـ ۳۸۳.

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بود که حسن و حسین علیهما السلام به دیدن آن بزرگوار آمدند. وقتی حضرت آن دو را دید به پاخاست، و چون آن دو آهسته جلو می‌آمدند خود حضرت به استقبالشان رفته و آنها را بر دوش نهاد و فرمود: شما خوب مرکبی دارید و خوب سوارهایی هستید؛ و پدرتان از شما بهتر است.

«علقمه» از «ابن مسعود» نقل می‌کند که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله امام حسن علیه السلام را به دوش راست خود، و حسین علیه السلام را به دوش چپ خود سوار کرد و راه رفت در حالی که می‌فرمود: «شما چه مرکب خوبی دارید، و چه سوارهای خوبی هستید؛ و پدرتان از شما دو نفر بهتر است».[1]

نمونه‌ای دیگر از محبت شدید پیامبر صلی الله علیه و آله

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

فاطمه علیها السلام رسول خدا صلی الله علیه و آله را به هنگام بیماری ـ که بعد عافیت خود را به دست آورد ـ عیادت کرد، حسن و حسین علیهما السلام که همراه فاطمه بودند، با دیدن پیامبر صلی الله علیه و آله جلو رفته و دستان پیامبر را لمس کردند، روی بازوهای حضرت دراز کشیده و به خواب رفتند.

وقتی از خواب بیدار شدند در شبی که خیلی تاریک بود و رعد و برق می‌زد و آسمان از ابر پوشیده بود از خانه خارج شدند. پس نوری برای آن دو تابیدن گرفت. در پرتو آن نور راه می‌رفتند و همان طور که با هم صحبت می‌کردند به باغ «بنی نجار» رسیدند، و در آن جا دراز کشیده و خوابیدند.

۱ ـ ج ۳، ص ۳۸۸.

از آن طرف پیامبر صلی الله علیه و آله از خواب بیدار شد و آن‌ها را خواست در صورتی که آن دو در آن جا نبودند، حضرت از بستر روی دو پا بلند شد و در پیشگاه الهی عرض کرد:

«خدای من! و ای سید و مولای من! این دو شیر بچّه‌ام گرسنه از خانه خارج شدند، پروردگارا! تو وکیل من بر حفظ آن‌ها هستی؛ خدایا! اگر در خشکی و دریا گرفتار شده‌اند خودت آن‌ها را حفظ و سلامتشان بدار».

در این هنگام جبرئیل نازل شد و گفت: «خداوند به تو سلام رسانده و می‌فرماید: «محزون و غمگین مباش که آن دو برادر، انسان‌های برتر در دنیا و آخرت هستند و پدرشان از آن‌ها برتر است». آن‌ها در باغ «بنی نجار» به خواب رفته‌اند، و خداوند فرشته‌ای را برای ایشان گمارده است.

پس برای پیامبر صلی الله علیه و آله نوری تابیده شد تا حضرت در پرتو آن نور راه را گم نکند، تا این که به باغ بنی نجار رسید. ناگهان آن‌ها را در خواب دید در حالی که حسن، حسین را در آغوش کشیده بود، و آسمان بالای سر آن‌ها سقفی از ابر قرار داده بود و در حالی که آسمان شدید می‌بارید و خداوند آن‌ها را از باران حفظ می‌کرد.

ماری پرمو که مانند نی در بیشه بود از آن‌ها محافظت می‌نمود، و دارای دو بال بود، که یک بال خود را به دور حسن و بال دیگر را به دور حسین پیچانده بود و می‌گفت: پروردگارا! تو و فرشتگانت را گواه می‌گیرم که این دو شیر بچه گان پیامبرت هستند که از آن‌ها محافظت کرده و صحیح و سالم به او بازگردانده‌ام.

پیامبر صلی الله علیه و آله مدّت کوتاهی روی آن دو را بوسید تا بیدار شدند، بعد از

بیداری آن دو، حضرت، حسن را بغل کرد و جبرئیل نیز حسین را در آغوش گرفت.

ابوبکر گفت: آن دو را به من بده که برای شما سنگین هستند! حضرت فرمود: یکی از آن‌ها روی بال جبرئیل است [که شما نمی‌توانید او را ببینید و فکر می‌کنید در آغوش من است] و دیگری روی بال میکائیل است.

عمر گفت: یکی از آن‌ها را به من بدهید تا بارتان سبک شود! حضرت فرمود: خدا سخنت را شنید و مقامت را شناخت!

امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: یکی از این فرزندان من و شما را به من دهید، پیامبر صلی الله علیه و آله رو کرد به حسن علیه السلام فرمود: آیا مایلی روی شانهٔ پدرت بروی؟ گفت: ای پدر بزرگ! به خدا سوگند که شانهٔ تو را از شانهٔ پدرم بیشتر دوست دارم.

حضرت رو کرد به حسین علیه السلام و فرمود: تو چه؟ آیا مایلی بر دوش پدرت بروی؟ گفت: من هم همان جواب برادرم را می‌گویم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «شما خوب مرکبی دارید و خوب سوارانی هستید». وقتی به مسجد رفتند، پیامبر فرمود: ای عزیزانم! به خدا سوگند به آنچه خداوند به شما شرافت بخشیده، من نیز شرافت و عزّت دهم. سپس دستور داد تا در مدینه ندا کرده و مردم در مسجد تجمع نمودند. حضرت برخاست و فرمود:

ای مردم! آیا کسانی که بهترین پدربزرگ و مادر بزرگ را دارند به شما معرفی نکنم؟

ـ بله، ای رسول خدا صلی الله علیه و آله.

ـ حسن و حسين عليهما السلام ؛ پدربزرگشان محمد صلى الله عليه وآله، و مادربزرگشان خدیجه...[۱]

معجزات ولادت حسين عليه السلام

خداوند متعال به ولادت حسين عليه السلام تبریک، و به شهادت او حضرتش را تعزیت گفت. وقتی فاطمه عليها السلام این مطلب را فهمید، از تولّدش ناراحت شد. پس آیه نازل شد:

«حَمَلَتْهُ اُمُّهُ كُرْهاً وَ وَضَعَتْهُ كُرْهاً، وَ حَمْلُهُ وَ فِصالُهُ ثَلاثُونَ شَهْراً».[۲]

مادر به زحمت بارش [فرزند] را حمل کند و به دشواری حملش را بر زمین نهد، و دوران آبستنی و شیر دادن سی ماه [که ۹ ماه آن بارداری می‌باشد] است.

مدت بارداری زنان ۹ ماه است، و هیچ کودکی [در گذشته] شش ماهه متولّد نشده است که زنده بماند جز عیسی عليه السلام و حسين عليه السلام.

در «غُرَر ابوفضل» آمده است: چون حسين عليه السلام به دنیا آمد، مادرش فاطمه عليها السلام بیمار گردید و شیرش خشک شد. رسول خدا صلى الله عليه وآله برای فرزندش حسين عليه السلام دایه‌ای جستجو کرد ولی پیدا نشد؛ از این رو حسین را به نزد حضرت می‌آوردند و آن بزگوار انگشت ابهام خود را در دهان آن کودک می‌گذاشت و او می‌مکید؛ خداوند متعال در ابهام آن حضرت روزیِ آن کودک را قرار داده بود.

---

۱ ـ ج ۴، ص ۲۶.

۲ ـ سورهٔ احقاف، آیه ۱۵.

در روایت دیگری است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به وسیله دهان خود این کار را می‌کرد و همان گونه که پرندگان از راه دهان به بچه‌های خود غذا می‌دهند، پیامبر صلی الله علیه و آله به آن کودک غذا می‌داد. این ماجرا چهل شبانه روز طول کشید و سبب می‌شد که گوشت آن فرزند از گوشت رسول خدا صلی الله علیه و آله روییده شود.

و «برّه» دختر امیّه خزاعی روایت کرده است:

هنگامی که فاطمه علیهاالسلام به فرزندش حسن حامله شد پیامبر صلی الله علیه و آله به منظور کار از مدینه بیرون رفت و به فاطمه علیهاالسلام فرمود: «تو به زودی پسری خواهی زایید که جبرئیل مژده او را به من داده است، چون به دنیا آمد او را شیر مده تا من نزد تو بیایم».

«برّه» می‌گوید: من پس از ولادت حسن علیه السلام نزد فاطمه علیهاالسلام رفتم. آن کودک سه روز بود که شیر نخورده بود، من گفتم: کودک را به من بده تا او را شیر دهم. حضرت فرمود: هرگز!

ولی علاقه و مهر مادری باعث شد تا او را شیر دهد.

چون رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد به او فرمود: چه کردی؟ فاطمه علیهاالسلام عرض کرد: علاقهٔ مادری سبب شد او را شیر دهم. حضرت فرمود: خدا نخواست جز آنچه که اراده فرمود.

هنگامی که فاطمه علیهاالسلام به حسین علیه السلام حامله شد حضرت به او فرمود: ای فاطمه! تو به زودی پسری خواهی زایید که جبرئیل مژدهٔ ولادت او را به من داده است. پس او را شیر نده تا من بیایم، اگر چه آمدنم یک ماه به طول انجامد!

فاطمه: چنین خواهم کرد.

پیامبر صلی الله علیه و آله برای برخی از کارها از مدینه خارج شد. در همین مدّت

فاطمه علیها السلام حسین علیه السلام را به دنیا آورد و او را شیر نداد تا رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: چه کردی؟

فاطمه: فرزندم را شیر ندادم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله آن فرزند راگرفت و زبانش را در دهان حسین گذاشت، و او نیز زبان حضرت را می‌مکید تا جایی که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آرام‌تر، حسین جان! آرام‌تر، حسین جان!

سپس فرمود: خدا نخواست که امامت در غیر تو و فرزندانت باشد.[۱]

خواب اُمّ ایمن برای ولادت حسین علیه السلام

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

همسایگان «اُمّ اَیمن» خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده عرض کردند که او دیشب تا بامداد گریه می‌کرد و لحظه‌ای گریه‌اش قطع نشد! حضرت فرمود اُمّ ایمن را آوردند و فرمود: چرا گریه کردی؟

–ای رسول خدا! دوش خوابی هولناک دیدم.

–خواب تو چه بوده است که خدا و رسول به تعبیر آن داناترند.

–برای من بازگو کردن خوابی که دیدم سخت و ناگوار است.

– تعبیر خواب، آن چنانی که تو می‌دانی نیست، پس قصه بازگو!

–در خواب دیدم که بعضی از اعضای بدن شما در خانه من افتاده است!

–آسوده خاطر باش و بدان که از فاطمه، فرزندی به نام حسین علیه السلام متولّد می‌شود و تو پرستار او خواهی بود. او پارهٔ تن من است در خانهٔ تو!

۱ـ ج ۴، ص ۵۰.

وقتی که حسین علیه السلام متولّد شد در روز هفتم ولادت، اُمّ ایمن، حسین را خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله برد و آن جناب فرمود: آفرین بر حامل و محمول، ای اُمّ ایمن! این است تعبیر خواب تو![1]

ولادت و نامگذاری امام حسن علیه السلام

عده‌ای از علمای شیعه در کتاب‌های خویش از «هانی بن هانی، امیرالمؤمنین علیه السلام، علی بن الحسین علیهما السلام و اسماء بنت عُمَیس نقل کنند که اسماء گفت:

هنگامی که فاطمه علیها السلام امام حسن علیه السلام را به دنیا آورد، پیامبر صلی الله علیه و آله پیش من آمد و فرمود: ای اسماء! پسرم را بیاور. من نیز او را در پارچهٔ زردی پیچیده و خدمت حضرتش تقدیم کردم. پیامبر علیه السلام فرمود: آیا به شما نگفتم که کودک را در پارچهٔ زرد نپیچید؟ پس او را در پارچهٔ سفیدی پیچیده و به آن حضرت دادم.

پیامبر صلی الله علیه و آله او را گرفت، در گوش راست وی اذان و در گوش چپش اقامه خواند؛ سپس به علی علیه السلام فرمود: اسم این پسرم را چه گذاشته‌ای؟ عرض کرد: ای رسول خدا! من برای نامگذاری او از شما پیشی نمی‌گیرم، هر چند دوست دارم او را «حَرْب» بنامم.

حضرت رسول فرمود: من نیز برای نامگذاری او بر پروردگارم پیشی نمی‌گیرم. از این رو جبرئیل فرود آمد و گفت: سلام بر تو ای محمّد! خداوند بلند مرتبه به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: «علی نسبت به تو مانند هارون

۱ـ ج ۴، ص ۷۰.

برای موسی است، جز این که بعد از تو پیامبری نیست. نام این پسرت را همنام پسر هارون بگذار»!

پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: ای جبرئیل نام پسر هارون چه بود؟

ـ شَبَر.

ـ زبان من عربی است.

ـ نام او را «حَسن» بگذار.

حضرت نام او را «حسن» گذاشت. و چون روز هفتم رسید، دو قوچ چاق قربانی کرد و یک ران به زن قابله داد. سپس موهای سر حسن را تراشید و هموزن موهایش سکه داد و سرش را با روغن نرم کرد. بعد فرمود: ای اسماء! خون [به پیشانی یا سر زدن] از کارهای جاهلیت است.

وقتی حسین علیه السلام نیز متولّد شد پیامبر همین کار را انجام داد.[۱]

نامگذاری حَسَنین علیهما السلام

از «مُسند» احمد بن حنبل به استناد از «هانی بن هانی» از علی علیه السلام روایت شده که فرمود:

وقتی حسن متولّد شد، پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و فرمود: پسرم را پیش من آورید ببینم؛ چه اسمی بر او گذاشته‌اید؟

گفتم: **«حَرْبْ»** فرمود: بلکه نام او حسن است.

و چون حسین متولد شد، آن حضرت آمد و فرمود: پسرم را بیاورید ببینم، او را چه نام گذاشته‌اید؟ گفتم: «حَرْب» فرمود: بلکه نام او حسین است.

---

۱ ـ ج ۴، ص ۲۶.

ابویلعی گوید: چون حسن علیه‌السلام متولّد شد او را حمزه، و حسین را جعفر نامیدند».

امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: بعد از این نامگذاری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مرا خـوانـد و فرمود: من امر شده‌ام تا اسم این دو پسر را تغییر دهم. گفتم: خدا و رسولش اعلم اند، پس آن‌ها را حسن و حسین نامید.

امام باقر علیه‌السلام از پدرش نقل کند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

من مأمور شده‌ام تا نام این دو پسرم را حسن و حسین گذارم.

در شرح الاخبار از امام صادق روایت شده است: هنگام تولّد حسن بن علی جبرئیل اسم او را که در بهترین پارچه حریر از پارچه‌های بهشتی بود به حضرت رسول هدیه کرد، که در آن حسن نوشته بود، و از آن اسم، حسین را مشتق نمود. هنگامی که فاطمه علیهاالسلام، حسن علیه‌السلام را به دنیا آورد به پـیش پـیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله برد و آن حضرت نام او را حسن گذاشت، و وقتی حسین علیه‌السلام متولد شد نزد آن حضرت برد و نام او را حسین گذارد و فرمود: این بهتر از آن است پس او، حسین است.

ابوخلیل از «سلمان» نقل کند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

هارون دو فرزندش را «شَبَر» و «شُبَیْر» نامید، و من دو فرزندم را «حَسَن» و «حُسَین» نامیدم.[۱]

۱ـ ج ۳، ص ۳۹۷.

ابراهیم، پسر پیامبر فدایی حسین، پسرفاطمه

ابن عباس گوید:

من خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم، حضرت بر ران پای چپ خود پسرش ابراهیم و بر ران پای راستش حسین بن علی علیهما السلام را نشانده بود، در حالی که یک بار این و بار دیگر آن را می‌بوسید.

ناگاه جبرئیل به حضور آمد و از جانب پروردگار جهانیان وحی آورد و رازی را با او در میان گذاشت.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل از جانب پروردگارم آمد و گفت: ای محمّد! خداوند به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: جمع این دو فرزند نمی‌شود، پس یکی را فدای دیگری کن!

پیامبر صلی الله علیه و آله یک نگاه به ابراهیم و یک نگاه به حسین علیه السلام نمود و گریست و فرمود مادر ابراهیم کنیز است و اگر بمیرد بر او دیگران گریه می‌کنند، اما مادر حسین فاطمه و پدرش علی پسر عمویم و گوشت و خون من است، و اگر حسین بمیرد دختر و پسرعمویم و من در مرگ او محزون می‌شویم. و ناراحتی من بیش از ناراحتی ایشان خواهد بود.

«ای جبرئیل! ابراهیم را فدایی حسین کن».

بعد از سه روز ابراهیم درگذشت. و پیامبر صلی الله علیه و آله هر وقت حسین را می‌دید روی او را تا به سینه می‌بوسید و چنان می‌خندید که دندان‌های شریفش نمایان می‌گشت و می‌فرمود: من به فدای کسی که پسرم ابراهیم را فدایش نمودم.[1]

۱ـ ج ۴، ص ۸۱.

معجزه‌ای از حسنین علیهما السلام

از محمد بن علی بن الحسین، علی بن موسی الرضا و امیرالمؤمنین علیهم السلام روایت شده است:

حسن و حسین علیهما السلام پیش پیامبر صلی الله علیه و آله با یکدیگر بازی می‌کردند تا این که پاسی از شب گذشت. لذا حضرت به آن‌ها فرمود: پیش مادرتان برگردید. [وقتی برمی‌گشتند] نوری از آن‌ها تابیدن گرفت که تا وقتی پیش مادرشان فاطمه نرسیده بودند از بین نرفت. پیامبر صلی الله علیه و آله که آن برق و نور را می‌دید فرمود: سپاس خدایی راکه ما اهل بیت راکرامت بخشید.[۱]

حسنین دو امام امّتند!

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است:

«اَلْحَسَنُ وَالْحُسَیْنُ اِمامانِ، قاما اَوْ قَعَدا».

حسن و حسین علیهما السلام امام هستند، بنشینند [و صلح کنند] یا قیام کنند.[۲]

حسنین، آقای جوانان بهشت

علمای شیعه و سنّی اتفاق نظر دارند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«اَلْحَسَنُ وَالْحُسَیْنُ سَیِّدا شَبابِ اَهْلِ الْجَنَّة».

حسن و حسین علیهما السلام دو آقا و سرور جوانان اهل بهشت هستند.

و مشهور است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «همهٔ بهشتیان جوان هستند». و

۱ـ ج ۳، ص ۳۹۰.

۲ـ ج ۳، ص ۳۹۴.

فرمود: «حسن و حسین علیهماالسلام دو سیّد و سرور جوانان اهل بهشت می‌باشند؛ و پدرشان از آن دو بهتر است».[۱]

میراث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برای حسنین

در کتاب ابانه از «عکبری» به استناد از «زینب دختر ابو رافع» آمده است:

فاطمه علیهاالسلام همراه دو پسرش حسن و حسین علیهماالسلام خدمت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله رسیدند، فاطمه علیهاالسلام به آن حضرت عرض کرد: ای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله! به این فرزندانم چیزی ببخش ـ به روایتی: این دو، پسران تو هستند، پس چیزی برایشان به ارث بگذار ـ حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: برای حسن، هیبت و آقایی‌ام، و برای حسین، جرأت و جودم را اختصاص دادم.

در جای دیگر آمده است: فاطمه علیهاالسلام گفت: ای رسول خدا! راضی شدم.

از این رو امام حسن علیه‌السلام بردبار و بامهابت، و امام حسین علیه‌السلام شجاع و بخشنده بودند.[۲]

مقام و منزلت حسنین

اسماعیل بن یزید به استناد خود از امام محمد بن علی حضرت باقر علیه‌السلام نقل کرده که فرمود:

مردی در زمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله گناهی مرتکب شد [و باید حَدّ می‌خورد] بعد از ارتکاب گناه فرار کرد، تا این که روزی حسن و حسین علیهماالسلام

۱ـ ج ۳، ص ۳۹۴.

۲ـ ج ۳، ص ۳۹۶.

را در کوچهٔ بزرگی مشاهده کرد. آن‌ها را گرفت و روی دو طرف شانه‌اش گذاشت و خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله شرفیاب شد و عرض کرد: ای رسول خدا! من توسط این دو، به خدا پناه می‌برم.

حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله خندید و به طوری که دست مبارکش را جلوی دهان گرفت، سپس به آن مردگناهکار فرمود: برو که آزادی. و به حسن و حسین علیهما السلام فرمود: ای جوانمردان، شفاعت شما را دربارهٔ او پذیرفتم.

آیه نازل شد: **«وَلَوْ اَنَّهُمْ اِذْ ظَلَمُوا اَنْفُسَهُمْ جاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللهَ وَسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللهَ تَوّاباً رَحيماً».**[1]

و اگر آن‌ها هنگامی که به خود ستم کردند نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر هم برای آن‌ها طلب آمرزش می‌کرد، خدا را توبه پذیرِ مهربان می‌یافتند.[2]

شباهت حسین به مادر

حسن بن علی علیهما السلام دربارهٔ آیهٔ شریفه: **«فِي اَيِّ صُورَةٍ ما شاءَ رَكَّبَكَ».**[3]

می‌فرماید: خداوند عزّوَجلّ علی بن ابی طالب را در پشت ابوطالب به صورت محمد صلی الله علیه و آله تصویر کرد، پس علی بن ابی‌طالب شبیه‌ترین مردم به پیامبر صلی الله علیه و آله بود. و حسین بن علی علیهما السلام شبیه‌ترین مردم به فاطمه علیها السلام بود.[4]

---

۱ ـ سورهٔ نساء، آیه ۶۴

۲ ـ ج ۳، ص ۴۰۰.

۳ ـ سورهٔ انفطار، آیه ۸.

۴ ـ ج ۴، ص ۲.

کُشتی دو برادر!

ابو هریره، ابن عباس، حارث همدانی، ابوذر، و امام صادق علیه السلام روایت کرده‌اند: روزی حسن و حسین علیهما السلام درحضور رسول خدا صلی الله علیه و آله کُشتی می‌گرفتند، حضرت فرمود: بشتاب حسن، حسین را بگیر!

حضرت فاطمه علیها السلام به پدر عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! برادر بزرگ را بر برادر کوچک ترغیب می‌کنید؟!

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: این جبرئیل است که به حسین می‌گوید: بشتاب حسین، حسن را بگیر![1]

مهدی از فرزندان فاطمه است!

زهری از امام علی بن الحسین علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «همانا مهدی(عج) از فرزندان فاطمه علیها السلام است».[2]

بازی با حسنین!

از حضرت زهرا علیها السلام حکایت شده که کودکش حسن علیه السلام را به هوا بلند می‌کرد و به هنگام بازی با او می‌گفت:

اَشْبِهْ اَبَاكَ يا حَسَنُ — وَاخْلَعْ عَنِ الحَقِّ الرَّسَنَ
وَاعْبُدْ اِلٰهاً ذامِنَنٍ — وَلاٰ تُوالِ ذَاالأَحَنِ

به پدرت شباهت داشته باش، ای حسن! و ریسمان از حق باز کن! و خداوند منّان را پرستش کن و کینه تو را به دوستی مگیر!

---

۱ ـ ج ۳، ص ۳۹۳.

۲ ـ ج ۱، ص ۲۸۸.

و به حسین علیه السلام می‌گفت:

أَنْتَ شَبِيهٌ بِالنَّبِيِّ لَسْتُ شَبِيهاً بِعَلِيٍّ

تو به پیامبر صلی الله علیه و آله شباهت داری و شبیه به علی نیستی.[1]

اسرار نام‌های اهل کساء

گفته‌اند:

اسم علی علیه السلام سه حرف، و اسم فاطمه علیها السلام پنج حرف است که روی هم هشت حرف می‌شود، و درهای بهشت نیز هشت باب است.

اسم حسن علیه السلام سه حرف، و اسم حسین علیه السلام، چهار حرف دارد که جملگی هفت حرف می‌شود، و تعداد درهای جهنم نیز هفت است.

از این رو، هر کس علی و فاطمه علیهما السلام را دوست بدارد درهای هشت گانه بهشت به رویش باز می‌شود؛ و هر که به حسن و حسین علیهما السلام محبّت ورزد درهای هفت گانه جهنم به رویش بسته می‌گردد. نام‌های مبارک محمّد، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام، نوزده حرف دارند، هر کس محبت ایشان را در دل داشته باشد از نوزده مأمور جهنم در امان خواهد ماند.

و نیز حروف «بسم الله الرَّحمٰن الرَّحیم» به اندازهٔ حروف نام‌های پنج تن علیهم السلام است.

«ابن درید» سروده است:

إِنَّ النَّبِيَّ مُحَمَّدٍ وَصِيَّهِ

وَابْنَيْهِ وَابْنَتِهِ الْبَتُولِ الطَّاهِرَةِ

---

۱ ـ ج ۳، ص ۳۸۹.

اَهْــــــلُ الْـــعَبٰاءِ فَـــاِنَّنی بِـــوَلاٰیِهِمْ
اَرْجُــو السَّــلاٰمَةِ وَالْـنَّجٰا فِــی اْلآخِـرَةِ
وَ اَرىٰ مَــــحَبَّةُ مَـــنْ یَـقُوْلُ بِــفَضْلِهِمْ
سَــــبَباً یُـجیرُ مِـنَ السَّــبیلِ الْـحٰائِرَةِ
اَرْجُـو بِــذٰاکَ رِضَـی الْـمُهَیْمِنِ وَحْـدَه
یَــوْمَ الْـوُقُوفِ عــلی ظُـهُورِ السّٰـاهِرَةِ

«همانا مُحمّد نبی صلی الله علیه و آله و جانشین و دو پسرش و دخترش فاطمهٔ بتولِ طاهره علیهم السلام، اهل عبا هستند، که من به ولایت و دوستی ایشان به سلامت و نجات در آخرت امیدوارم و دیدم کسی را که از روی محبّت فضل ایشان را می‌گفت، سببی برای نجات او از گمراهی و سرگردانی شد.

به همین خاطر در روزی که انسان‌ها برای حساب ایستاده‌اند [یعنی روز قیامت] به خشنودی خداوند مُهمین (حافظ و رازق بندگان) امیدوارم».[1]

۱ـ ج ۳، ص ۴۰۱.

فصل دهم:

سخنان و اشعار فاطمه عليها السلام

شکوه از کینه‌های بدر و اُحد

امّ سلمه می‌گوید: خدمت حضرت زهرا علیها السلام رسیدم و پرسیدم: ای دختر رسول خدا! شب را چگونه صبح کردی؟ فرمود:

«صبح کردم در میان حزن شدید و اندوه عظیم، در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفته و وصیّ او مظلوم شده است. سوگند به خدا، حشمت و عظمت آن کسی دریده شد که حق امامت او را برخلاف حکم خدا در قرآن و سنّت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در تأویل و تفسیر قرآن، غصب کرده و به دیگران سپردند. این گونه برخوردهای خصمانه، از کینه توزی‌های جنگ بدر و خونخواهی کشتگان جنگ اُحد است که در درون قلب نفاق‌آمیز و اندیشه فتنه انگیزشان پنهان بوده است، و تاکنون جرأت اظهار آن را نداشتند، تا در آن هنگام که حکومت الهی بازیچهٔ دست قدرت طلبان گردید و امام به حق منزوی شد، آتش کینه‌های دیرینه‌شان زبانه کشید و باران مصیبت‌ها و مشکلات را بر ما باریدند، و رشته‌های ایمان را دریدند، و نسبت به وعده‌های الهی که بر همه واجب فرموده بود حفظ و پاسداری از رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و دفاع از پرهیزگاران و مؤمنان را، چه بد و چه زشت، عمل کردند.

امّا افسوس که در جهت انتقام گرفتن از پدران مشرک و منافق خود که در

جنگ‌های اسلامی کشته شدند و علیه اسلام جنگیدند، به دنیا روی آوردند، و فریب دنیا را خوردند».[۱]

فرازهایی از خطبهٔ فدکیّه

حضرت فاطمهٔ زهرا علیها السلام [در مسجد پیامبر] بعد از بیان حمد و ستایش خداوند متعال و فلسفهٔ بعضی از احکام اسلام فرمود:

«مَعٰاشِر الْمُسْلِمَةِ الْمُسْرِعَةِ اِلیٰ قیلِ الْبٰاطِلِ، الْمُغْضِیَةِ عَلیَ الْفِعْلِ الْـخٰاسِرِ، «اَفَـلاٰ یَتَدَبَّرُونَ الْقُرآنَ اَمْ عَلیٰ قُلُوب اَقْفٰالُهٰا»[۲]، کَلاّٰ بَلْ رٰانَ عَلیٰ قُلُوبِکُمْ بِتَتٰابُعِ سَیِّئٰاتِکُمْ، فَاَخَذَ بِسَمْعِکُمْ وَ اَبْصٰارِکُمْ، وَ لَبِئْسَ مٰا تَأَوَّلْتُمْ، وَ سٰاءَ مٰا بِهِ اَشَرْتُمْ، وَ شَـرَّمٰا مِـنْهُ اعْـتَصَضْتُم، لَتَجِدَنَّ ـ وَاللهِ ـ مَحَلَّهٰا ثَقیلاً وَ غَیَّهٰا وَ بیلاً، اِذٰا کُشِفَ لَکُمُ الْغِطٰاءُ وَ بٰانَ وَ زٰادَ وَیْهِ الضَّرّٰاطِ، «وَبَدٰالَکُمْ مِنْ رَبِّکُمْ مٰالَم تَکُونُوا تَحْتَسِبُونَ»،[۳] وَ «خَسِرَهُنٰا لِكَ الْمُبْطِلُونَ».[۴]

ای مسلمانانی که شتابان به گفتار باطل روی آورده، کار زشت زیانبار را با دیدهٔ اغماض نگریسته و آن را پذیرفته‌اید! «آیا در قرآن اندیشه نمی‌کنند، یا این که بر دل‌هایشان قفل زده شده است»؟ نه چنین نیست، بلکه گناهانتان بر دل‌هایتان نقش بسته، و گوش‌ها و چشمانتان را فراگرفته است و چه بد جایی برگشتید و چه بدموضع گرفتید و به بد چیزی اشاره کرده‌اید و به چیز بـدی چنگ زده‌اید.

به خدا سوگند، هنگامی که پرده‌ها به کنار رود، بارش را سنگین و پایانش

---

۱ ـ ج ۲، ص ۲۰۵.

۲ ـ سورهٔ محمّد، آیه ۲۴.

۳ ـ سورهٔ زمر، آیه ۴۷.

۴ ـ سورهٔ غافر، آیه ۷۸.

را خطرناک و پُر وزر و وبال خواهید دید، و برای شما همهٔ امور روشن شود. و از پروردگارتان آنچه را حساب نمی‌کردید و به ذهنتان نمی‌آمد، برایتان آشکار خواهد شد» و «در آن هنگام آن‌ها که بر باطل هستند، زیان خواهند دید».

«مَعاشِرَ النُّقَباءِ وَاَعْضادَ الْبَقِيَّةِ وَاَنْصارِ الدّينِ وَالْمِلَّةِ وَحَضَنَةَ الاِسْلامِ! هٰذِهِ الْغَميزَةُ في حَقّي؟ وَالاِعْراضُ عَنْ ظَلامَتي، اَما كانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله قالَ: «اَلْمَرْءُ يُحْفَظُ في وُلْدِهِ»؟ لَسَرْعانَ ما اَحْدَثْتُمْ، وَعَجْلانَ ذا اِهالَةٍ، وَبِكُمْ ما حاوَرَتْ طاقَةً! تَقُولُونَ ماتَ مُحَمَّدٌ فَخَطْبٌ لَعَمْري جَليلٌ اسْتَوْسَعَ وَهْيُهُ، وَاسْتَهْتَرَ وَاَظْلَمَتْ لَدَيْكُمْ وَاللهِ الاَرْضُ، وَتَكَدَّرَتِ الصَّفْوَةُ، وَاَحليتِ الْقُرْحَةُ، وَ تقَرَّحَتِ السَّلْعَةُ، وَالبّابِتُ اكْتَأَبَتْ خِيَرَةُ اللهِ، وَخَشَعَتِ الْجِبالُ، وَاَكْدَتِ الآمالُ، وضُيِّعَ الْحَريمُ، وَاُديلَتِ الْحُرْمَةُ. هِيَ وَاللهِ النّازِلَةُ الْكُبْرىٰ، وَالْمُصيبَةُ الْعُظْمىٰ، لا مِثْلُها نازِلَةٌ وَلا بائِقَةٌ عاجِلَةٌ، اَعْلَنَ بِها كِتابُ اللهِ في اَفْنِيَتِكُمْ مُمْساكُمْ وَ مُصْحِبِكُمْ هُتافاً وَصُراخاً وَتِلاوَةً وَاَلْحاناً، وَ لِقَبْلِهِ ما حَلَّ اَنْبِياءَ اللهِ وَ رُسُلِهِ حُكْمٌ فَصْلٌ وَ قَضاءٌ حَتْمٌ: «وَما مُحَمَّدٌ اِلاّ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبلِهِ الرُّسُلِ، اَفَاِنْ ماتَ اَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلىٰ اَعْقابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلىٰ عَقِبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللهِ شَيْئاً وَ سَيَجْزِي اللهُ الشّاكِرينَ».[1]

ای گروه بزرگان و بازوان و یاران دین و ای نگهبانان اسلام! این چشم پوشی و اغماض چیست که در حق من روا می‌دارید و نسبت به ستمی که به من می‌شود روی گردانیده‌اید؟ آیا رسول خدا صلى الله عليه وآله نبود که فرمود: «[احترام و تکریم] انسان در فرزندانش حفظ و نگهداری می‌شود». خیلی زود این کار را کردید و رنگ پذیرفتید و چه بی‌درنگ در غفلت خفتید، و شما می‌توانید

۱ ـ سورهٔ آل عمران، آیه ۱۴۴.

خواسته‌ام را برآورده سازید، آیا می‌گریید که محمّد صلی الله علیه و آله از دنیا رفت؟ به جان خودم سوگند، رویداد مهمّی بود که شکافش گسترش یافت و بدان وقعی گذاشته نشد، غذاهای چرکین بیرون زد و خودنمایی کردند، مصیبتی که گزیدگان خدا را به سوک نشاند و کوه‌ها فرو ریخته و آرزوها به ناامیدی گرایید، بارفتنش حریم او پایمال و بی‌ارزش گردید و احترامش دست به دست شده و از بین رفت.

آری، به خدا سوگند این بزرگ‌ترین پیش آمد و مصیبت عظیمی بود که بلایی همانند آن نیامده و مصیبتی نازل نگشته است. کتاب خداوند متعال پیش از این بر در خانهٔ شما هر صبح و شام فریاد برآورده مرتّب خوانده می‌شد، به صورتی بلند و رسا بر شما و تفهیم می‌شد، و آنچه که بر پیامبران پیش از او وارد شده، بر شما تلاوت می‌شد. حکمی قطعی و مسلّم، ودستوری حتمی و محکم است که خدای متعال فرمود:

«محمّد فرستاده‌ای است که پیش از او نیز فرستادگانی آمده‌اند. آیا اگر بمیرد و یاکشته شود شما به گذشتهٔ خود برمی گردید؟! [و مرتد می‌شوید] و هر کس به گذشتهٔ خود برگردد هرگز زیانی به خداوند وارد نیاورده است. و به زودی خداوند سپاسگزاران را پاداش خواهد داد».

«اَبَنِي قيلَةَ! اُهْضَمُ تُراثَ اَبى وَ اَنْتُمْ بِمَرْأىٰ مِنّى وَمَسْتَمعٍ؟ تَمَسُّكُمُ الدَّعْوَةُ، وَ يَشْمُلُكُمُ الْخبَرُ،

وَفيكُمُ الْعُدَّةُ وَالْعَدَدُ، وَبِكُمُ الدّارُ وَالْجُنَنُ. تَقْرَعُ صَيْحَتى آذانُكُمْ فَلاٰ تُجيبُونَ، وَ تَسْمَعُونَ صَرْخَتي فَلاٰ تُغيثُونَ، وَ أَنْتُمْ نُخْبَةُ اللهِ الَّتى انْتُخِبَ، وَ خِيَرَتُهُ الَّتى انْتُحِلَ لَنا اَهْلَ الْبَيْتِ، فَنابَذْتُمُ الْعَرَبَ، وَناجَزْتُمُ البُهَمَ، وَكافَحْتُمُ الأُهَمَ؛ لاٰ نَبْرَحُ وَتَبْرَحونَ، نَأْمُرُكُمْ

فَتَأْتَمِرُونَ، حَتّىٰ دارَتْ لَنا بِكُمْ رَحَى الاِسْلامِ، وَ دَرَّ حَلَبُ الْبِلادِ، وَهَدَأَتْ دَعْوَةُ الْهَرجِ، وَ سَكَنَتْ فَوْرَةُ الشَّرِّ، وَطَفِئَتْ جَمْرَةُ الْكُفْرِ، وَقَرَّ نِقارُ الْحَقِّ، وَاسْتَوسَقَ نِظامُ الدّينِ؛ فَاَنّى حُزْتُمْ بَعْدَ الْقَصْدِ، وَ نَكَصْتُمْ بَعْدَ الاَقْدامِ، «اَلاٰ تُقاتِلُونَ قَوْماً نَكَثُوا اَيْمانَهُمْ وَ هَمُّوا بِاِخْراجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدَءُوكُمْ اَوَّلَ مَرَّةٍ، اَتَخْشَوْهُمْ؟ فَاللهُ اَحَقُّ اَنْ تَخْشَوْهُ اِنْ كُنْتُمْ مؤْمِنين».[1]

آیا ای پسران قیله (دختر کاهل و مادربزرگ اُوس و خَزْرج) میراث پدرم بلعیده شود در حالی که شما مرا می‌بینید و صدای مرا می‌شنوید؟ دعوت و آوای مظلومانهٔ مرا همهٔ شما شنیدید و فهمیدید، و از هر جهت به حال من آگاهید، شما هم توان و نیرو، و هم نفرات دارید، و خانه‌های آباد و اثاث و تجهیزات فراوان از آنِ شما است.

صدای فریاد من گوش‌هایتان را به صدا در می‌آورد ولی جواب نمی‌دهید! و نالهٔ فریاد خواهی و شیون مرا می‌شنوید امّا یادی نمی‌کنید! با این که شما نخبگان و برگزیدگان خدا هستید که خدا برای [یاری] ما اهل بیت انتخاب فرموده است، شما با اَعراب بت پرست اعلام جنگ کردید، و با پهلوانان و شجاعان کفر مبارزه نموده و در برابر امّت‌های سرکش ایستادید. ما همواره فرمانده بودیم و شما همیشه فرمانبر، ما امر می‌کردیم و شما پیروی می‌کردید، تا این که سنگ آسیای اسلام به گردش آمده و پستان بلاد به شیر آمد، ندای هرج و مرج آرام گرفت، و یک شرّ از جوش افتاد، آتش کفر فرو نشست، ندای حق به صدا درآمد و نظام دین کاملاً ردیف شد.

پس چرا بعد از قصد، حیران و سرگردان شدید؟ و پس از آن که قدم برداشته لغزیده و عقب نشستید. «آیا با مردمی که پیمان‌های خود را شکسته و

---

۱ ـ سورهٔ توبه، آیه ۱۳.

برای بیرون کردن پیامبر صلی الله علیه و آله تصمیم گرفته‌اند، نمی‌خواهید بجنگید با آن که جنگ را آغاز کرده‌اند؟ آیا از آنان می‌ترسید، با این که خداوند سزاوارتر است که از او بترسید اگر ایمان آورده و دین را باور کرده‌اید»؟

اَلاٰ، وَاللهِ لَقَدْ اَخْلَدْتُمْ اِلَی الْخَفْضِ، وَ كَلَّفْتُمْ بِالدَّعةِ، فَمَحَجْتُمْ بِالَّذي وَعَيْتُمْ‌وَ «اِنْ تَكْفُرُوا اَنْتُمْ وَمَنْ فِی الاَرْضِ جَميعاً فَاِنَّ اللهَ لَغَنِيٌّ حَميدٌ».[1]

اَلاٰ، وَقَدْ قُلْتُ الَّذي قُلْتُ عَنْ عُرْفَةٍ مِنّي، بِالْخَذْلَةِ الَّتي خٰامَرَتْكُمْ، وَلٰكِنَّهٰا فَيْضَةُ لِلنَّفْسِ، وَ هَيْضَةُ لِلْعَظْمِ، وَكَظَّةُ الصَّدْرِ، وَ نَفْثَةُ الْغَيْظِ، وَ خَوَرُ الْقَنٰا، وَمَعْذِرةُ الْحُجَّةِ. فَدُونَكُمُوهٰا فَاحْتَقِبُوهٰا دَبِرَةَ الظَّهْرِ، نَقِبَةَ الْخُفِّ، بٰاقِيَةَ الْعٰارِ، مَوْسُومَةَ الشَّنٰارِ، مَوْصُولَةَ بِنٰارِ اللهِ الْمُوقَدَةِ الَّتي تَطَّلِعُ عَلَی الاَفْئِدَةِ، وَالْحٰاكِمُ الْوٰاحِدُ الاَحَدُ».

به هوش باشید! به خدا قسم که من شما را چنین می‌بینم که به رفاه طلبی و زندگی راحت تمایل پیدا کرده و علاقه‌مند شده‌اید، و آنچه را که گرفته بودید از دهان بیرون افکندید. پس «اگر شما و تمامی کسانی که در روی زمین زندگی می‌کنند، کافر شوید بدانید که خداوند بی‌نیاز و ستوده است».

[گر جملهٔ کائنات کافر گردند بر دامن کبریاش ننشیند گرد]

آگاه باشید! من آنچه شرط بلاغ است از روی خیرخواهی با شما گفتم، و کاملاً از سستی و خذلانی که در خوی شما پدید آمده، آگاهم. ولی این سخنان خروش و جوششی بود که از دل برآمد و ناله‌ای بود برخاسته از شکستن استخوان جوش خورده، و تنگی سینه، بیرون ریختن خشم و غضب، و توانفرسایی من و اتمام حجّت.

پس مرکب خلافت را بگیرید ولی بدانید که پشت این شتر خلافت زخم

---

۱ ـ سوره ابراهیم، ص ۸.

است، پای آن تاول زده، عارش جاودان، و نشان ننگ ابدی دارد، و هر که آن را بگیرد فردا به آتش فروزان خدا که بر قلب‌ها احاطه می یابد، خواهد رسید. حاکم، خداوند و یکتا است.

و نیز فرمود:

«تَشْرَبُونَ حَسْواً فِی ارْتِغاءٍ، وَ تَمشُونَ لِاَهْلِهِ وَ وَلَدِهِ فِی الْخَمَرِ وَالضَّـرّاءِ؛ نَـصْبِرُ مِنْكُمْ عَلیٰ مِثْلِ حَزِّ الْمُدیٰ، وَ حَفْرِ السِّنانِ فِي الْحَشا».

به بهانه گرفتن کف روی شیر، تمام شیر را نوشیدید، و نسبت به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله در پشت تپه‌ها و درختان کمین گرفته و راه می‌رفتید. ما باید در مقابل شما همچون کسی که دستش بر لبهٔ کارد گذاشته شده و یا نیزه‌ای در میان شکم او فرو رفته، صبر و پایداری کنیم![1]

درد دل فاطمه علیها السلام با علی علیه السلام!

فاطمه علیها السلام هنگامی که خطبه فدکیّه را به اتمام رسانید به منزل برگشت و در مقابل امیرالمؤمنین علی علیه السلام قرار گرفت و به او عرض کرد:

«یَابْنَ اَبِي طالِبٍ! اِشْتَمَلْتَ شَمْلَةَ الْجَنینِ، وَقَعَدْتَ حُجْرَةَ الظَّنینِ، نَقَضْتَ قادِمَةَ الأَجْدَلِ، فَخانَتْكَ ریشُ الأَعْزَلِ. هٰذَا ابْنُ اَبِي قُحافَةَ، قَدِ ابْتَزَّنِي نُحَيْلَةَ اَبِي وَبُلَيْغَةَ ابْنِي، وَاللهِ لَقَدْ اَجْهَرَ فِي ظَلامَتِي، وَاَلَدَّ فِي خِصامِي، حَتّیٰ مَنَعَتْنِی الْقَيْلَةُ نَصْرَها، وَالْمُهاجِرَةُ وَصْلَها، وَغَضَّتِ الْجَماعَةُ دُونِي طَرْفَها، فَلا مانِعَ وَلا دافِعَ، خَرَجْتُ وَاللهِ کاظِمَةً، وَعُدْتُ راغِمَةً، وَلا خِیارَلِي. لَيْتَنی مِتُّ قَبْلَ ذِلَّتِي عَذیرِیَ اللهُ فيكَ حامِیاً، وَ مِنْکَ داعِیاً. وَيْلاهُ فِي كُلِّ شارِقٍ. وَيْلاهُ ماتَ الْعَمَدُ، وَ وَهَنَ الْعَضُدُ، شَكْواتی اِلیٰ رَبِّي وَعَدْواىَ اِلیٰ اَبِي؛ اَللّٰهُمَّ

---

۱ ـ ج ۲، ص ۲۰۸ ـ ۲۰۶.

اَنْتَ اَشَدُّ قُوَّةً».

«ای پسر ابوطالب! مانند جنینی که در پردهٔ رحم پیچیده شده، جامه بر خود پیچیده‌ای همچون افراد متّهم خانه نشین گشته‌ای. تو درگذشته بال‌های شاهین‌های شکاری را می‌شکستی، و اکنون گوشهٔ عزلت گرفته‌ای و پرشکسته‌ها بر تو چیره شده‌اند!

این پسر ابوقُحافه (ابوبکر) است که مختصر بخشش پدرم و مخارج فرزندانم را از من ربوده، به خدا سوگند که آشکارا به من ظلم کرد و در دشمنی و ستیز با من لجاجت ورزید، به طوری که از یاری انصار ممانعت کرد و نگذاشت مهاجران به من بپیوندند، و حاضران در مجلس دیده از یاری‌ام فرو بستند؛ پس نه کسی از تضییع حقّم جلوگیری کرد و نه کسی به دفاع برخاست.

به خدا سوگند از مسجد بیرون آمدم در حالی که خشم خویش را فرو برده و جام درد و رنج را نوشیده بودم، و به منزل برگشتم و حال آن که در اختیار خود نیستم و قدرتی بر دفاع از خود ندارم.

ای کاش پیش از این خواری و خفّت می‌مردم! از این که گفتم چرا مرا حمایت و یاری نمی‌کنی خدا عذر خواه من باشد! ای وای، هر صبحگاهی که خورشید طلوع می‌کند؛ ای وای که یاورم از دست رفت و بازو ضعیف شد.

به پروردگارم شکایت می‌برم، و از پدرم طلب یاری و انتقام می‌نمایم. خدایا! نیرو و توان تو برتر و بیشتر است و دست تو بالای دست‌هاست»!

پس امیرالمؤمنین علیه‌السلام در پاسخ او فرمود:

«لاٰ وَیْلَ لَكِ، بَلِ الْوَیْلُ لِشانِئِكِ. نَهْنِهِي عَنْ وَجْدِكِ یا بِنْتَ الصَّفْوَةِ وَ بَقِیَّةَ النُّبُوَّةِ! فَوَاللهِ ما وَنَیْتُ في دیني، وَلاٰ اَخْطَأْتُ مَقْدُوري، فَاِنْ كُنْتِ تُریدینَ الْبُلْغَةَ، فَرِزْقُكِ

مَضْمُونٌ وَ كَفيلُكِ مَأمُونٌ، وَما اَعَدَّلَكِ خَيْرٌ مِمّا قُطِعَ عَنْكِ، فَاحْتَسِبى».

نه، وای بر تو مباد! وای و بدبختی بر دشمنت باد! ای دختر پیامبر برگزیده وای بازماندهٔ نبوّت! من نسبت به دِیْن و وظیفه خود سستی نکرده و از آنچه در توانم بوده کوتاهی ننموده‌ام. اگر تو به خاطر معیشت و هزینهٔ زندگی ناراحت باشی، پس روزی و مخارجت تأمین و سرپرستی تو مورد اطمینان است، و آنچه خداوند برای تو مهیّا ساخته بهتر از آن چیزی است که از تو گرفته شده است. پس صبر کن و به خدا واگذار!

حضرت زهرا(علیها السلام) در پاسخ گفت:

«حَسْبِيَ اللهُ وَ نِعْمَ الْوَكيلُ».

خداوند مرا کافی است و چه نیکو وکیلی است.[۱]

اشعاری در سوگ پدر

حضرت زهرا(علیها السلام) [بعد از خطبه فدکیّه] روی به قبر پدر خود نمود و چنین سرود:

قَدْ كانَ بَعْدَكَ أَنْباءٌ وهَنْبَثَةٌ — لَوْ كُنْتَ شاهِدَها لَمْ تَكْثُرِ الْخَطْبُ
إِنّا فَقَدْناكَ فَقْدَ الأَرْضِ وابِلَها — فَاخْتَلَّ قَومُكَ فَاشْهَدْهُمْ فَقَدْ نَكِبُوا
اَبْدَتْ رِجالٌ لَنا نَجْوىٰ صُدُورِهِمْ — لَمّا فُقِدْتَ وَكُلُّ الإِرْثِ قَدْ غَصِبُوا
وَكُلُّ قَوْمٍ لَهُمْ قُرْبىٰ وَ مَنْزِلَةٌ — عِنْدَ الإلٰهِ وَ لِلْأَدْنَيْنِ مُقْتَرِبٌ
تَجَهَّمَتْنا رِجالٌ وَاسْتُخِفَّ بِنا — جَهْراً وَقَدْ اَدْرَكُونا بِالَّذي طَلَبُوا
سَيَعْلَمُ الْمُتَوَلّى ظُلْمَ خاصَّتِنا — يَوْمَ الْقِيامَةِ عَنّا كَيْفَ يَنْقَلِبُ

---

۱ ـ ج ۲، ص ۲۰۸.

«پس از تو خبرها و گرفتاری‌هایی بود که اگر تو حضور می‌داشتی مشکلات چندان بزرگ جلوه نمی‌کرد.

ما تو را از دست دادیم، مانند سرزمینی که از بانوان محروم شود، و قوم تو از هم پاشیدند، بیا ببین که چگونه از راه منحرف گردیدند.

مردانی چند از امّت تو همین که از دنیا رفتی اسرار سینه‌ها را آشکار کردند و همهٔ ارث تو را غصب نمودند.

و هر ملّتی که برای آنها در نزد خدا قرب و منزلتی بود، نزد بیگانگان هم محترم بود به غیر از ما!

هنگامی که تو از دنیا رفتی، مردمی با تندی و بی رحمی با ما مواجه شدند، در صورتی که می‌دانستند ما چه چیزی را طلب می‌کنیم.

به زودی آن کس که به ستم کردن به خواص ما دست زده باشد روز قیامت خواهد دانست که کجا خواهد رفت»!

انس بن مالك گوید: وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله رحلت کرد، فاطمه علیهاالسلام در سوک او نُدبه می‌کرد و به زاری می‌گفت:

یٰا اَبَتٰاه! جِبْرِئیلُ اِلَیْنٰا یَنْعٰاه   یٰا اَبَتٰاه! مِنْ رَبِّهِ مٰا اَدْنٰاه

یٰا اَبَتٰاه! جَنَّةُ الْفِرْدَوْسِ مَأْوٰاهُ   یٰا اَبَتٰاه! اَجٰابَ رَبّاً دَعٰاه

ای پدرم! که جبرئیل خبر رحلت او را به ما داد.

ای پدرم! که رفت و به پروردگارش نزدیک شد.

ای پدرم! که در بهشت برین مکان نمود.

ای پدرم! که دعوت پروردگار را اجابت کرد.[1]

۱ـ ج ۱، ص ۲۳۷.

بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عده‌ای از زنان بنی‌هاشم جمع شدند و از پیامبر صلی الله علیه و آله یاد می‌کردند [که چرا پیامبر صلی الله علیه و آله از بین ما رفت و...] حضرت فاطمه علیهاالسلام به آنها فرمود: به جای این که بنشینید و پیوسته از پیامبر صلی الله علیه و آله یاد کنید، دعا کنید![1]

إذٰا مٰاتَ قَوْمٌ قَلَّ وَاللهِ ذِکْرُهُ   وَذِکْرُ اَبِي مُذْ مٰاتَ وَاللهِ اَزْيَد
تَذَکَّرَتْ لِمٰا فَرَقَ الْمَوْتُ بَيْنَنٰا!   فَعَزَيْتُ نَفْسي بِالنَّبِيِّ مُحَمَّد
فَقُلْتُ لَهٰا: اَنَّ الْمَماتَ سَبيلُنٰا   وَمَنْ لَمْ يَمُتْ في يَوْمِهِ مٰاتَ في غَد[2]

«وقتی که آقا و سروری از دنیا می‌رود، به خدا ذکر و یادش کم شود، امّا یاد پدرم از زمانی که رحلت نموده به خدا قسم که بیشتر شده است.

پرسید: برای چه مرگ بین ما جدایی انداخت و مرا در عزای پیامبر اکرم حضرت محمد صلی الله علیه و آله نشاند؟

پس به او گفتم: جادهٔ مرگ راهی است که باید همهٔ ما طی کنیم، و هر کس که امروز نمیرد فردا خواهد مرد»!

و نیز سروده است:

قَدْ کُنْتَ لي جَبَلاً اَلُوذُ بِظِلِّهِ
فَالْيَومُ تُسَلِّمُني لِاَجْرَدِ ضٰاحي
قَد کُنْتَ جٰارُ حَمِيَّتي مٰا عِشْتَ لي
وَ الْيَومِ بَعْدَكَ مَن يُريش جَنٰاحي

۱ـ ج ۱، ص ۲۳۸.

۲ـ ج ۱، ص ۲۳۸.

وَاغْضِ مِنْ طَرْفِي وَاعْلَمْ اَنَّهُ
قَدْ مٰاتَ خَيْرَ فَوٰارِسي وَ سِلاحی
حَضَرَتْ مَنِيَّتُهُ فَاسْلَمَنِي الْعَزٰا
وَتَمَكَّنَتْ رَيْبُ المَنُونِ جَراحی
نَشَرَ الغُرٰابُ[1] عَلَيَّ رِيْشَ جِنٰاحِهِ
فَظَلَّلْتْ بَيْنَ سُيُوفِهِ وَ رِمٰاح
اِنّی لَاُعْجِبُ مَنْ يَرُوحُ وَيَغْتَدی
وَالْمَوْتُ بَيْنَ بُكُورِهِ وَ رَوٰاح
فَالْيَوْمِ اَخْضَعُ لِلذَّليلِ وَاَتَّقی
ذلی وَ اَدْفَعُ ظٰالمي بِالرّٰاحِ
وَ اِذٰا بِكَتْ قُمْرِيَّةٌ شَجْناً بِهٰا
لَيْلاً عَلىٰ غُصْنٍ بَكَيْتُ صَبٰاحي
فَاللهِ، صَبَرني عَلىٰ مٰا حَلَّ بي
مٰاتَ النَّبِيُّ قَدِانْطَفىٰ مِصْبٰاحي[2]

«وجود تو، برای من مانند کوهی بود که در سایهٔ آن آرامش داشتم، امّا اکنون مرا در آفتاب سوزان، تنها رها ساخته‌ای.

تا تو زنده بودی من حامی و یاور داشتم، امّا امروز که تو رفته‌ای، دیگر چه کسی بال و پرم را نوازش و نیروی پرواز خواهد داد؟

---

۱ ـ غُراب «به معنای کلاغ سیاه و زاغ است، و ظاهراً در این جا مراد نوعی کلاغ است به نام «غُراب البَین» که زاغی سرخ پا است و در قدیم معروف بود که نحس و شوم است و معتقد بودند بانگ او سبب جدایی میان افراد خانواده می‌شود. (مترجم)

۲ ـ ج ۱، ص ۲۴۲.

اینک سختی‌ها را به دوش جان می‌کشم و می‌دانم کـه دیگـر والاتـرین شهسوارانم در گذشته و جنگ افراز از چنگم بیرون شده است.

با مرگ خود، مرا به دست مصیبت‌ها سپرد و حوادث ناسازگار زمانه مرا شکسته و خرد نموده است.

کلاغِ سیاه پر و بالش را بر روی من گسترد و بین شمشیرها و نیزه‌ها سایه افکند (کنایه از مصائب و سختی‌های خود بعد از پدر است).

همانا من از کسی که [برای کسب مال دنیا و دیگران] شب و روز می‌دود تعجب می‌کنم، در حالی که مرگ را پیش رو دارد.

پس امروز در برابر فرومایگان فروتنی می‌کنم و از خواری و سستی که بر من وارد شده خود را محافظت می‌کنم و آنها را با دست خود دفع می‌نمایم.

و چون پرندهٔ قُمری که از سوز و گداز شب بر شاخهٔ درخت ناله می‌کند، من صبحگاه از فراق تر می‌گریم.

به خدا سوگند که بر آنچه بر من حلال بود (یعنی بی‌تابی و دعا کـردن) صبر کردم، در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله درگذشت، و چراغ خانهٔ وجودم خاموش شد».

قُــلْ لِـلْمُغیبِ اَطْـباقِ الثَّـریٰ
اِنْ کُنْتَ تَسْمَعُ صَرْخَتي وَ نِـدائِـیا

صُـبَّتْ عَـلَیَّ مَـصائِبٌ لَـوْ اَنَّـها
صُـبَّتْ عَـلَی الاَیّـامِ صِـرْنَ لَـیالِیا

قَدْ کُنْتُ ذاتَ حَمِیً بِـظِلِّ مُـحَمَّدٍ
لا اَخْشُ مِنْ ضَیْمٍ وَ کانَ جَـمالِیا

فَـالْيَوْمَ اَخْشَـعُ لِـلذَّليلِ وَاتَّـقي
ضَـيْمي وَاَدْفَـعُ ظٰـالِمي بِـرِدٰائِـيا

فَـاِذٰا بَكَتْ قُـمْرِيَةٌ فـي لَـيْلِهٰا
شَجْناً عَلىٰ غُصْنٍ بَكَيْتُ صَبٰاحِيٰا

فَلاَجْعَلَنَّ الْحُزْنَ بَـعْدكَ مُـونِسي
وَلاَجْعَلَنَّ الدَّمْـعَ فـيكَ وَ شٰـاحِيٰا

مٰـاذٰا عَـلىٰ مَـنْ شَـمَّ تُـرْبَةَ اَحْـمَدَ
اَنْ لاٰ يَشُمَّ مَـدَى الزَّمٰـانِ غَـوٰالياً[1]

«بگو! به آن که در زیر طبقات زمین پنهان است، اگر صدای ناله و فریاد مرا می‌شنوی!

مصیبت‌هایی بر من فرو ریخته که اگر بر روزها فرو می‌ریخت، روزها شب می‌شد.

من در سایهٔ محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله در حمایت و یاری بودم، و از هیچ ستم و کینه‌ای نمی‌ترسیدم. و او جمال و آبروی من بود.

امروز در برابر فرومایگان فروتنی می‌کنم و از ستمی که بر من وارد شده، خود را محافظت می‌کنم و ظالم را با پیراهنم از خود دور می‌نمایم.

اگر قُمری شب بر شاخه‌ای بگرید، من صبحگاهان می‌گریم.

پس بعد از تو حزن و اندوه را مونس خود خواهم ساخت و اشک در ماتم تو را آویزهٔ چشمانم می‌نمایم.

چه باکی است بر کسی که خاک قبر احمد را بوییده در تمام زندگی هیچ عطر و بوی خوشی دیگری را نبوید»!

■

۱ـ ج ۱، ص ۲۴۲.